

حط ۱۰۳

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸

بحران پسماند

با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
پیام درفشان، پویان خوشحال،
روناک فرجی، مهدی صادقی،
پانیذ قهرمانی، رضوانه محمدی،
پیمان یاریان، محمد مقیمی،
آبان پرتویی، محمد محبی،
فرزاد صیفی کاران
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



ناصر کرمی: بازیافت باید به یک
فضیلت اخلاقی بدل شود



کاوه مدنی: معضل پسماند، نشانه
عفونتی به نام توسعه ناپایدار است

ماهانامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سردبیر: سیامک ملامحمدی
مدیر ویراستاری: علی کلانی
مشاور هنری و اجرایی: محمد حیدری
دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: پویان خوشحال، پیام درفشان، روناک فرجی، مهدی صادقی،
پانید قهرمانی، رضوانه محمدی، ساسان محمدزاده، رها مددی، پیمان یاریان،
محمد مقیمی، آبان پرتویی، فرزاد صیفی کاران، مرتضی هامونیان و محمد محبی.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح یا ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « برگزیده اخبار / ۴ »
- « مسائل مطرح در مدیریت پسماند / محمد مقیمی / ۳۰ »
- « کارتون ماه / مهدی صادقی / ۵ »
- « خاطرات همراهی با دو فعال محیط زیستی محبوس در اوین / پویان خوشحال / ۶ »
- « مغایرت صدور وثیقه سنگین برای متهمان سیاسی با فلسفه قانونی اخذ قرار تامین / پیام درفشان / ۹ »
- « شعر: خاکستر خون / روناک فرجی / ۱۲ »
- « خانه پدری: "وقتی که زمان بر حقیقت پنهان شهادت می دهد" / پانید قهرمانی / ۱۳ »
- « تبیض مضاعف بردگرباشان اتنیک / رضوانه محمدی / ۱۶ »
- « خشونت علیه خود یا انتقام از جامعه؛ چرا خودکشی هشدار است؟ / ساسان محمدزاده / ۱۹ »
- « گزارشی از وضعیت زندانیان ترنس جندر در بند ۲۴۰ زندان اوین / رها مددی / ۲۲ »
- « سنگ بنای جامعه دموکراتیک «آموزش» صحیح است / پیمان یاریان / ۲۴ »
- « مدیریت زباله به عنوان یک مسئولیت جمعی / آبان پرتویی / ۳۱ »
- « معضل پسماند، نشانه عفونی به نام توسعه ناپایدار است؛ در گفتگو با دکتر کاوه مدنی / گفتگو از سیامک ملامحمدی / ۳۴ »
- « زنگ خطر وضعیت دفع پسماندهای ویژه در ایران / فرزاد صیفی کاران / ۳۸ »
- « در "پسماند" خود حجاب خودیم! / مرتضی هامونیان / ۴۰ »
- « باز یافت باید به یک فضیلت اخلاقی بدل شود؛ در گفتگو با دکتر ناصر کرمی / گفتگو از علی کلانی / ۴۳ »
- « مدیریت پسماندهای بیمارستانی و حقوق محیط زیست / محمد محبی / ۴۷ »
- « کتابخانه؛ مدیریت پسماند و باز یافت منابع / ۴۹ »

خط ص ۱۰۲

ماهنامه حقوق اجتماعی
سال دهم، آبان ۱۳۹۸

حق مسکن

با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
محمّد زارعی، اعظم بهرامی، محمد
محبی، روناک فرجی، محمد دوی
فاری محمدی، پیمان یاریان،
الهه امانی، رضوانه محمدی،
معین خزانلی
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



کشتگو با علیم یار محمدی:
نگاه مردم به زمین به عنوان یک کالای سرمایه ای است

چالش‌های حقوق مسکن در ایران / محمد محبی
سهراب دستگردان: وقتی دولت نظارتی ندارد و همه چیز گران می‌شود، قیمت خانه هم بالا می‌رود و اجاره‌ها زیاد است. به نظرم زیاد تقصیر صاحب خانه‌ها نیست. مادر بزرگ من زیرزمین خانه‌اش را اجاره می‌دهد و با پول اجاره و سود رهن آن خرج زندگی‌اش را می‌دهد. اگر رهن را بالا نبرد، با این وضعیت گرانی پول خورد و خوراکش هم جور نمی‌شود.

ایمان ایرانی: دقیقاً؛ بازار مسکن ایران انگلی و مافیایی است. مشکل ما این است که یک فضای کوچک برای اجاره هم دیگر پیدا نمی‌کنیم. همه صاحب خانه‌ها پول رهن و اجاره را بالا بردند اما حقوق‌ها اصلاً اضافه نشده. از کجا بیاورم که ۳۰-۲۰ میلیون روی پول رهن خانه بگذارم؟ اگر هم از تهران بروم، بیکار می‌شوم.

خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله:

ملاحظات جنسیتی بحران مسکن در ایران / الهه امانی
فریده جوزانی: زنان در ایران واقعاً بی‌پناه‌اند. زنان زیادی مجبورند که تن به هر شرایطی در زندگی زناشویی بدهند چون می‌دانند راه برگشتی به خانه پدر و مادرشان ندارند. دولت هم که واقعاً حمایت خاصی از آن‌ها نمی‌کند. زنان در ایران واقعاً بی‌سرپناهند!

زهره عمید: خانه‌های امن در ایران با تعریف جهانی و انتظارات فرق زیادی دارند. در جهان همه راه‌های ارتباط فرد خشونت‌گر با خشونت دیده را وقتی در این خانه‌ها است قطع می‌کنند. اجازه نمی‌دهند که خشونت‌گر بداند خشونت دیده در چه محلی نگهداری می‌شود. ولی در ایران به این مسائل خیلی توجه نمی‌شود. به دلیل سنت‌های ایرانی حتی اگر زنی به این خانه‌ها برود، دوستان و خانواده و یا حتی مددکار معمولاً به خشونت‌گر خبر می‌دهد که او کجا است چون می‌ترسند انگ بدنامی به زن خشونت دیده بخورد.

□ برگزیده اخبار

- عثمان مصطفی پور و محمد نظری دو زندانی سیاسی، بصورت مشروط از زندان ارومیه آزاد شده‌اند.
- جواد لعل محمدی، عضو کانون صنفی معلمان و از متهمین پرونده فعالین مدنی و صنفی بازداشت شده در مشهد در تاریخ ۱ آبان ماه ۹۸ با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد.
- کامیل احمدی، مردم‌شناس، پژوهشگر و نویسنده، با تودیع قرار وثیقه آزاد شد.
- ۱۸ تن از کارگران بازداشتی واحد صنعتی آذرآب اراک با تودیع قرار وثیقه آزاد شدند.
- گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل گزارش جدید خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران را منتشر کرد.
- کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای گسترش اعدام و شکنجه در ایران را محکوم کرد.
- ابراهیم فیروزی، نوکیش مسیحی زندانی با پایان دوره محکومیت خود از زندان رجایی شهر کرج آزاد شد.
- سپیده قلیان، امیر امیرقلی، ساناز اله یاری و امیرحسین محمدی فرد، چهار تن از متهمین پرونده اعتراضات هفت تپه با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی از زندان های قرچک ورامین و اوین آزاد شدند.
- اسماعیل بخشی، فعال کارگری و از متهمین پرونده اعتراضات هفت تپه با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد.
- بازداشت شدگان روز جهانی کارگر مرضیه امیری و عاطفه رنگریز با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی از زندان های اوین و قرچک ورامین آزاد شدند.
- عسل محمدی با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شد.
- قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن توسط حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، جهت اجرا به وزارت دادگستری ابلاغ شد.
- علی نجاتی، عضو سندیکای کارگران این مجتمع، به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران احضار شد.
- فیلم «خانه پدری» با دستور مستقیم دادستانی توقیف شد.
- سها مرتضایی دبیر وقت شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران بازداشت شد.
- زهرا محمدی، علیرغم تعیین قرار وثیقه ۷۰۰ میلیون تومانی و تامین قرار توسط خانواده وی، کماکان در بازداشت به سر می برد.
- ۱۵ زن و مرد در یک مهمانی خصوصی در یکی از

- مراکز اقامتی، تفریحی ساحلی شهر قشم بازداشت شدند.
- ۶ دختر و ۷ پسر در یک مهمانی خصوصی در یکی از روستاهای شرق کلاردشت بازداشت و به مراجع قضایی کلاردشت معرفی شدند.
- سرپرست تبلیغات اسلامی شهرستان کبودرآهنگ به خاطر امر به معروف افرادی که در حال گرداندن سگ بودند، توسط یکی از آنها و با خودروی شخصی زیر گرفته شد و مجروح شد.
- یک شهروند که قصد برگزاری مهمانی هالووین در یک کافی شاپ در شهر پرنده را داشت به همراه صاحب کافی شاپ بازداشت شدند.
- پنج واحد صنفی متعلق به شهروندان بهایی در چابهار به دستور مقامات قضایی پلمب شد.
- علی اکبر مختاری، مدیر کل تعزیرات حکومتی استان البرز از بازداشت ۵ شهروند و ۱۳ واحد صنفی به اتهام فروش پوشاک نامتعارف در کرج خبر داد.
- تعدادی از شهروندان بهایی توسط ماموران اطلاعات سپاه فجر استان فارس، در شیراز بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.
- گلرخ ابراهیمی ایرایی، زندانی سیاسی سابق، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- عماد کثیر، از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، در منزل شخصی خود بازداشت شد.
- حمیدرضا رحمتی، عضو کانون صنفی معلمان اصفهان توسط ماموران نیروی انتظامی در شهرضا بازداشت شد.
- جمال ثابت، شهروند بهایی ساکن تهران توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- در تبریز ۷ نفر در جریان برگزاری مراسم سالگرد درگذشت غلامرضا امانی بازداشت شدند.
- در جریان تجمع مردم معترض به حفر چاه در روستای «کوشک بیدک» شیراز، ۱۵ تن از این شهروندان بازداشت شدند.
- در تجمع زباله گرد ها در مقابل ساختمان شورای شهر نظرآباد دستکم ۲۰ تن از این شهروندان بازداشت شده اند.
- یک مقام امنیتی در خراسان رضوی به اتهام «توهین به مقدسات» از بازداشت گردانندگان یک شبکه در فضای مجازی خبر داد.
- مولوی ابراهیم حبشی، روحانی اهل سنت، روز شنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۸ بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- رئیس کل دادگستری استان مازندران از صدور احکام قطعی اعم از شلاق برای هفت متهم شامل برخی از مسئولان دولتی شهرستان نور خبر داد.
- در سانحه واژگونی سرویس مدرسه روستای رستم

آباد از توابع شهرستان اسدآباد، ۵ دانش آموز مصدوم شده اند.

● حکم قطع دست یک متهم به "سرقت" در زندان ساری به اجرا در آمد.

● محمدمهدی ساجدی فر، زندانی امنیتی زندان اوین، از روز سه شنبه ۳۰ مهرماه دست به اعتصاب غذا زده است.

● شنبه ۱۱ آبان ماه ۹۸، زرتشت احمدی راغب، فعال مدنی در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد.

● یک پسر جوان دارای معلولیت در کرمانشاه روز پنج شنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۸ دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● یک دانش آموز ۱۳ ساله در شهر یزد به دلیل تنبیه بدنی توسط معاون مدرسه دچار پارگی پرده گوش شده است.

● یک باغدار جوان به نام «اشکان فتاحی»، اهل روستای

شوشمی در منطقه سوفی جانه شهرستان پاوه از توابع استان کرمانشاه، بر اثر انفجار مین ضد نفر (گوجه‌ای) بر جای مانده از جنگ ایران و عراق به شدت آسیب دید.

● فرمانده انتظامی شهرستان مهران از مصدومیت یک پسر بچه ۱۰ ساله بر اثر انفجار یک مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در این شهرستان خبر داد.

● یک کولبر با هویت «جواد رستم نژاد» در پی سقوط از ارتفاعات مرزی جان خود را از دست داد.

● یک شهروند در مسیر دوراهی سیف آباد لاشار در اثر شلیک مستقیم نیروهای انتظامی جان خود را از دست داد.

● اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف کشور از روز جمعه آغاز شده و تاکنون تعداد پرشماری کشته و زخمی برجا گذاشته است. عفو بین الملل، روز سه شنبه ۲۸ آبان ماه در یک اطلاعیه مطبوعاتی از کشته شدن دستکم ۱۰۶ تن در شهرهای مختلف کشور در جریان این اعتراضات خبر داده بود.

صحت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

کارتون ماه



کاری از مهدی صادقی



عکس آرشیوی از خبرگزاری مهر

زندانیان

□ خاطرات همراهی با دو فعال محیط زیستی محبوس در اوین



پویان خوشحال
روزنامه نگار

جلسه بازجویی تمام شد. من با چشم های بسته رو به دیوار در گوشه ای نشسته بودم. بازجو که در بند دو الف زندان اوین، همه «سید» صدایش می کردند، گویا با تلفن حرف می زد: «دوره انفرادیش تموم شده. لطفاً در اولین فرصت منتقلش کنید، بند عمومی».

به خودم می گفتم بالاخره دوره هم نشینی با اتاق خالی به پایان رسید؟ دیگر صدای شنیدن کوبیدن سر به دیوار از سلول انفرادی مجاور را نمی شنوم؟ دیگر قرار نیست در اتاقی کوچکتر از ۴ مترمربع راه بروم تا بیهوش شوم؟ آیا کابوس انفرادی پایان یافته؟

به محض ورود به سلولم مانند مسافری که قصد عزیمت دارد، وسایلم را جمع کردم. یک لیوان کاغذی، سه پتوی پشمی، یک مسواک و خمیردندان و سه بسته خرما که گاهی با آن بازی می کردم. چمدانم را جمع کرده بودم! ساعت انتظار به سه رسید. صدای باز شدن دریچه روی در سلول، خبر از آمدن زندانبان داد. چشم های پر از خونس از دریچه نگاهی به داخل کرد و سپس در را باز کرد. دید که وسایلم را در دست دارم و آماده سفر و دستم بند است. پس چشم بند را خودش روی چشم هایم گذاشت؛ یکی از بازوهایم را گرفت

و حرکت کردیم. از دیواره ریه اش رسوبات سال ها کشیدن سیگار بازدم می شد و به گوش هایم می خورد. از راهرویی که همیشه مسیر دستشویی را می پیمودیم عبور کردیم. انگار راهرو تنگ تر شده بود. دیوارها جلو آمده بودند تا با خوش و بشی مرا بدرقه کنند؛ درست مانند عبور یک قهرمان از میان تونل جمعیت! مسیر هموار بود. این بار برای چند ثانیه بدون این که نگهبان دستم را بگیرد، راه رفتم. «پله!»

به گونه ای کلمه پله را ادا کرد که متوجه شدم، روبه رویم و در مسیر پله است؛ و آن قدر محکم گفت که فهمیدم، بیش از یک پله در انتظارم است. از روی پله ها بالا رفتیم. مانند فردی که او را به سمت چوبه دار حرکت می دهند، آرام حرکت می کردم. در پاهایم نوعی اصطحکاک، نوعی ممانعت از رفتن وجود داشت. صدای عده ای به گوش می رسید. انگار جمعیتی، آن سو منتظرم هستند. آیا مرا نزد خانواده ام می بردند؟ دستان نگهبان روی بازوهایم شل تر شد که به خودی خود، معنای نزدیک شدن به مقصد است.

صدای دریچه روی در! و صدای زندانبان: «مهمون دارید». در را باز کرد. آن قدر بی ذوق این کار را انجام داد که گویا هر روز در حال انجام این کار است؛ مثل نوشیدن یک چای در صبحانه!

این جا یک سلول عمومی، یک مکعب جمعی بود. خانه جدیدم. هشت مرد به یک باره به استقبال آمدند. پتوی در دستم را که چون نوزادی از دوران تنهایی با خود حمل می کردم را به گوشه ای بردند. چشم های بی قرارشان پر از سوال بود: «اسمش چیست؟ از کجا آمده؟ به چه اتهامی او

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

را پیش ما آورده اند؟»

ریش و موهای بلندشان نشان از این داشت که مدت طولانی را در این سلول به سر می برند.

آن که جوان تر بود. با لهجه کرمانی پرسید: «به چه اسمی صдат کنیم؟»

سوال عجیبی بود! شاید سوال متداول تر این بود که: «اسمت چیه؟»

اما این سوال به گونه ای بود که حس کردم که نیازی نیست در این جا خودم باشم. فقط کافی است یک اسم بگویم تا مرا با آن صدا بزنند.

«فواد. اسمم فواده»

«جرمت چیه؟»

نگاهی از روی شرمندگی به سایرین کرد و دستش را به نشان معذرت به سوی آن ها دراز کرد.

«آ آ ببخشید، اتهامت چیه؟»

و دیگری که ریش و موهای سفیدی داشت، ادامه داد: «این جا ما مجرم نداریم. همه بی گناهیم؛ قرار گذاشتیم که این جوری بپرسیم تا فقط اتهامی که به آدم می بدن رو بگیریم». تعدادی خندیدند. او ادامه داد: «نترس پسر. این جا همه زندانی هستیم. اصلا بزارید اول ما بگیریم اتهامی که بهمون بستن چیه تا یکم یخت آب شه».

سکوت لحظه ای سایرین به معنی تایید این جمله بود.

و خودش شروع کرد: «من یک موسسه محیط زیستی دارم. الان ۱۱ ماهه اینجام. من و «عبو» (با دست مردی که در کنار من نشسته بود را نشانه داد، همان که لهجه کرمانی داشت) تقریبا اتهاممون یکیه. جالب این جاست که میگن همکاری» و در ادامه به گونه ای که نیاز به گفتنش نبود ولی بخواهد به من بفهماند که بی گناه است گفت: «یک پرونده داریم، بعد این جا آشنا شدیم، خنده داره نیست؟»

خودش نخندید. بقیه هم نخندیدند. کمدی واقعی بود. در این برزخ، یک سال، حتی بیشتر از یک کمدی الهی ست.

نوبت به سایرین رسید. هرچه خلاصه تر یکی پس از دیگری اتهامات خود را می گفتند. یکی رئیس کارخانه ایستک بود. یکی بزرگترین وارد کننده خودرو توپوتا در کشور؛ یکی کارمند ساده همان شرکت. یکی اسلحه به دست گرفته بود و بر علیه ظلم قیام کرده بود، البته به عقیده خودش؛ گفتند داعشی است. این حجم از اطلاعات برای من زیاد بود. سعی کردم ذهنم را در محیط این سلول بزرگتر معطوف کنم و با تکان دادن سر حضورم در جمع را نشان دادم.

این مکعب حداقل پنج برابر سلول من بود. در طبقه دوم بند دوالف زندان اوین. بعدها فهمیدم اتاق پنج این بند است. دستشویی و حمام داشت. برای ۹ نفر زیاد بود. تلویزیون بر

روی دیوار نصب شده بود و زیر آن روی طاقچه چند ظرف در بسته نیمه پر نشسته بودند. من به گونه ای نشسته بودم که سینه پاهایم دقیقا به موکت رنگ و رو رفته اتاق مماس شده بود و حس می کردم این موکت، تتویی را آرام روی سینه پاهایم نقش می زند. در همین لحظه معرفی نامه اعضا تمام شد و نوبت به من رسید. هم زمان به گونه ای که چهار زانو می نشستم و با دستانم سینه پاهایم را می مالیدم به مرد ریش سفید به گونه ای که چقدر متاسف هستم که شما را در این جا می بینم، گفتم: «واقعا آدم متاسف می شه. امیدوارم هرچه زودتر آزاد بشید». انگار خودم آزاد هستم، فعل را برای آن ها جمع بستم. این دقیقا انکاری بود از این که هنوز وضعیتی که در آن هستم را باور ندارم! صدای زمزمه کوتاه «انشالله» مانند باد ملایمی در فضا پخش شد.

و ادامه دادم: «ممنون. شاید باورتون نشه من واقعا نمی دونم چرا این جا هستم. جلسات بازجویی داشتم. هر بار حس می کنم برای اولین بار در جلسه حاضر شدم».

یک نفر گفت: «کار خودشونه بابا. یه جوری هر بار سوالات تکراری می پرسند که آدم قاطی می کنه چند بار رفته پیششون».

من گفتم: «فقط می دونم؛ این جا پیش شما، خیلی بهتر از اون جایی که بودم».

«عبو»، حدود ۴۰ سال داشت. فعال محیط زیست بود و با کارهایی که آن جا انجام می داد، می توانم بگویم: فعال محیط زیست بود، هست و خواهد ماند. قوانین اتاق را برای توضیح می داد. جای خوابم. قوانین استفاده از دستشویی. ساعت ناهار و نماز. نحوه استفاده از تلویزیون؛ این که چه ساعتی باید روشن شود و چه ساعتی خاموش. ساعت خاموشی اتاق. ساعت بیداری. زمان بندی هوا خوری.

او می گفت و در اتاق می چرخیدیم. من هم مانند فردی که به بازدید از مجمعی بزرگ آمده و قصد خرید آن را دارد، گاهی دست به سینه و گاهی دست به کمر و گاهی دست به

چانه به حرفهایش گوش می دادم. صبح ساعت هفت، زندانبان از دریچه کوچک روی در، به تعداد، چای در لیوان کاغذی به ما می داد. همه بیدار می شدیم. چندبرگ روزنامه اطلاعات تاریخ گذشته را سفره می کردیم. بعد از صرف صبحانه عبدالرضا یا همان عبو برنامه های مورد پسند جمع را که قرار بود در طول روز پخش شود، یادداشت می کرد. اگر بازی فوتبال بود همگی خوشحال می شدیم. خودش می گفت فیلم های سینمایی اش همه تکراری است. آقا مراد اما عقیده داشت، مهم نیست تکراری باشد، فیلم خوب

هم باشد کافی است. یک روزنامه اطلاعات روزانه به اتاق ما می دادند. عبدالرضا اولین نفری بود که آن را چک می کرد. بیشتر منتظر بود ببیند وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و قوه

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



مراد طاهیان، فعال محیط زیست بازداشتی در اوین

قضایه، راجع به پرونده آن‌ها چه گفته‌اند! مخصوصاً روزنامه‌های دوشنبه، که روز قبلش محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضایه نشست خبری داشت. اگر خبری می‌شد، به آقا مراد می‌گفت؛ اگر هم نه مطابق هر روز قسمت جدول روزنامه را پاره می‌کرد و زیر موکت می‌گذاشت تا بعداً در فراغت! آن را حل کند.

ساعت حدود ۱۰ صبح، نوبت هواخوری ما بود. عذاب بزرگی است که در ۲۴ ساعت، مجموعاً ۲۰ دقیقه هواخوری داشته باشید! چشم‌بندها را روی چشم می‌گذاشتیم و وارد هواخوری می‌شدیم. محیطی به ابعاد ۳ متر در ۳ متر! با ۴ دوربین در چهار نقطه. خوبی‌اش این بود که آسمان را می‌دیدیم. چند درخت قدیمی چنار هم بیرون دیوار همیشه در هواخوری بودند. چند طوطی روی آن‌ها می‌نشست، رنگارنگ. عمو معتقد بود این طوطی‌ها بومی نیستند و حضورشان برای جانوران بومی ضرر دارد. پس از این که دقایقی آن‌ها را

نگاه می‌کردیم. در هوای سرد آبان ماه در درکه تهران، عبدالرضا شروع به دویدن می‌کرد. ماهم دنبالش چند دور در حیاط می‌زدیم. سپس نوبت به حرکات کششی می‌رسید و این فرآیند ادامه داشت؛ حتی آقا مراد هم، هم پای ما جوانترها می‌دوید. کمی تصورش را بکنید! نه مرد با لباس‌های آبی کمرنگ، با دمپایی‌های نیمه پاره، با چشم‌بندهای روی چشم که فقط بخشی از زمین را می‌شود دید، در محوطه‌ای ۹ متر مربعی چه شلنگ و تخته‌ها که نمی‌انداختیم.

عمو یک دبه ماست در حمام گذاشته بود. می‌گفت این ماشین لباسشویی ماست. لباس را در آن می‌اندازیم. دربش را می‌بندیم. و سپس دکمه‌اش را می‌زنیم. و با گفتن این جمله دبه را با دو دست می‌گرفت و تکان می‌داد. اگر دوش را

مدت زیادی باز می‌گذاشتیم، حتما صدای بچه‌ها در اتاق به گوش می‌رسید که آب را هدر نده! طوری شده بود که این اخلاق دوستی با محیط زیست و جلوگیری از اسراف به دیگران هم سرایت کرده بود و برای من عجیب بود، حتی در این شرایط، در زندان، در بندی چون دو الف در زندان اوین این گونه اینان روحیه خود را حفظ کرده‌اند. حدود یک سال است که آن‌جا هستند. روزی فقط ۲۰ دقیقه اجازه هواخوری دارند، رفتار مناسبی با آن‌ها نمی‌شود اما این گونه با خود، دیگران و طبیعتی که از چنگشان در آورده‌اند، مهربانند!

در آن مدت هیچ ملاقاتی نداشتند. سه هفته بود با خانواده‌های خود نمی‌توانستند تماس بگیرند. آخرین باری هم که اجازه تماس داشتند راس چهارمین دقیقه زندانبان دستش را روی شاسی تلفن فشار داده بود. آقا مراد کمی گوش چپش

درد می‌کرد. ماجرا به پیش از آمدن من به این اتاق مربوط می‌شد. آن گونه که بچه‌ها می‌گفتند، در بازجویی‌ها مشت محکمی به گوش او زده بودند.

ساعت ۱۰ شب خاموشی بود. افسر نگهبان چراغ‌ها را خاموش می‌کرد، کنترل تلویزیون هم تحویل می‌گرفت. با نور کمی که از چراغ داخل حمام و دستشویی به اتاق می‌رسید، می‌نشستیم دور هم. همه ما خاطراتی داشتیم که برای هم بازگو کنیم. عمو از ۱۲ هزار کیلومتر رکاب زدنش در سراسر ایران می‌گفت. از طبیعت بکر شمال که نگران بود نابودش کنند، از کوه‌های کردستان که سرمایش را به جان می‌خريد، از نقاط بکر هرمزگان و نقطه‌هایی از خلیج فارس که پای بشر به آن‌جا نرسیده است. برق در چشم‌هایش، رعد می‌زد و در هنگام شرح سفرهایش در آمازون خوب به یاد دارم که چشم‌هایش را بیش از طول یک پلک زدن بست؛ گویا همان لحظه، سفری رویایی به خاطراتش

داشت. آقا مراد طاهباز هم عمر خاطراتش از سن من بیشتر بود. تحصیل کرده بود. سالی دو بار و به مدت دو هفته به ایران می‌آمد. خاطره‌ای از آلاسکا و شکار در برف برایمان تعریف کرد. خاطراتی از دانشگاه‌اش. گریزی به تهران قدیم زد به اموالشان که بعد از انقلاب مصادره شد!

شب‌ها تا بامداد می‌نشستیم و از «گذشته» خود می‌گفتم؛ چرا که مبهم‌ترین «آینده»، از آن یک زندانی است! یکی از اولین شب‌زندان می‌گفت، که از شب اول قبر کمتر نیست. دیگری زندان را قبرستان زنده‌ها می‌نامید. آن یکی دائماً زیر لب قرآن می‌خواند. عمو چنان خودش را قوی نشان می‌داد که وقتی به چهره زندانبان نگاه می‌کردم، از خود می‌پرسیدم او زندانی ست یا ما؟ گاهی که صدای خنده‌هایمان کمی بالا می‌گرفت، افسر نگهبان به تلفنی که روی دیوار نصب شده بود و از آن طریق فرمایشات را به گوشمان می‌رساند، تماس می‌گرفت و اخطار می‌داد.

روز دوشنبه، ۲۱ آبان تولد من بود. باران می‌بارید. در زمان هواخوری عمو گفت: «دعا کنید برای آزادی. روز بارونی دعا تاثیرش بیشتره».

چند ساعت بعد، تلفن به صدا در آمد. افسر نگهبان کد ۵ رقمی خواند. کد مربوط به من بود. چمدانم را جمع کردم! عمو، آقا مراد، لقمان، مجتبی، متهم داعشی، آقای مهاجرانی و بقیه را در آغوش کشیدم. فکر آزادی در سر داشتم. پس از خروج از بند دو الف زندان اوین، بر گه‌ای به دستم دادند! برگه انتقال به اندرزگاه چهار زندان اوین! «به راستی هر رهایی سرآغاز یک اسارت بزرگتر است».

۵ الی ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۷



عبدالرضا کوهپایه، فعال محیط زیست بازداشتی در اوین

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

قرار وثیقه



عکس از سایت حقوقی پایا فارس

حقوقی

❑ مغایرت صدور وثیقه سنگین برای متهمان سیاسی با فلسفه قانونی اخذ قرار تامین



پیام درفشان
وکیل پایه یک دادگستری

صدور قرار وثیقه به میزان مبالغ نجومی برای متهمین سیاسی برخلاف فلسفه قانونی اخذ قرار تامین و مغایر کلیه اصول قانونی و اخلاقی است.

عدم رعایت شرایط صدور قرار تامین و افزایش میزان آن بر اساس سلیقه، مغایر قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری و قانون حقوق شهروندی و دستورالعمل ریاست قوه قضائیه در خصوص رعایت الزامات کاهش جمعیت کیفری زندان ها و دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی است. قرار تامین که یکی از انواع آن قرار اخذ وثیقه عنوان شده، به موجب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری این گونه تعریف شده است:

«به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین را صادر می کند».

در نتیجه به موجب قانون در صورت وجود دلایل کافی بر وجود اتهام و پس از تفهیم اتهام توسط بازپرس به متهم صرفاً با هدف دسترسی به متهم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن او باید اقدام به صدور قرار تامین کرد و به عبارت ساده تر هدف از صدور

قرار تامین، تضمین دسترسی به متهم تا پایان جریان دادرسی و مشخص شدن حکم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن وی است. در ادامه ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری به بیان انواع قرارهای تامین که بازپرس می تواند با هدف جلوگیری از فرار متهم صادر کند، به ترتیب اشاره شده است که جهت اطلاع از وجود قرارهای تامین دیگر که بنا بر ترتیب مصرح حتی در اولویت ذکر شدن نیز قرار دارند و این که قرار تامین فقط محدود به اخذ وثیقه یا صدور دستور بازداشت نمی شود به ترتیب قانونی ذکر شده اشاره می شود:

- الف - التزام به حضور با قول شرف
- ب - التزام به حضور با تعیین وجه التزام
- پ - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف
- ت - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام
- ث - التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام
- ج - التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط
- چ - التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات
- ح - اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله
- خ - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول
- د - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

پس یعنی قراردادهای تامین که با هدف عدم متواری شدن متهم توسط مرجع قضائی قابلیت صدور دارند ۱۰ مورد است که استفاده از صدور قرار وثیقه و بازداشت در آخرین موارد و نه در صدر آن ها بیان شده است.

به عبارتی ظرفیت های واضح قانونی برای این که از فرار یا مخفی شدن متهم ممانعت شود، مانند مورد اول، التزام به حضور با قول شرف یا اخذ کفیل و ضامن قبل از نیاز به صدور وثیقه کاملاً موجود است.

در خصوص چگونگی تعیین سقف مبلغ در صورت صدور قرار اخذ وثیقه یا اخذ کفیل یک ملاک منطقی قانونی در ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته شده که بیان می کند: «مبلغ وجه التزام، وجه الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه دیده کمتر باشد».

یعنی میزان مبلغ می بایست توسط شخصی که به آن خسارت وارد شده است و بزه دیده نامیده می شود با مدارک منطقی در وهله اول به مرجع قضائی به عنوان ادعا اثبات و سپس توسط بازپرس با توجه به آن میزان نسبت به تعیین سقف مبلغ وثیقه اقدام شود.

درخصوص تعیین شرایط کفیل یعنی به اصطلاح کسی که برای متهم ضامن شود، براساس ترتیب مصرح قانونی اگر وجود داشته باشد درنتیجه نوبت به نیاز برای صدور قرار وثیقه نمی رسد.

ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص بیان می کند:

«کفالت شخصی پذیرفته می شود که ملاتت او به تشخیص بازپرس برای پرداخت وجه الکفاله محل تردید نباشد. چنانچه بازپرس ملاتت کفیل را احراز نکند، مراتب را فوری به نظر دادستان می رساند. دادستان موظف است در همان روز، رسیدگی و در این باره اظهارنظر کند.

تبصره- پذیرش کفالت اشخاص حقوقی با رعایت مقررات این ماده بلامانع است».

در نتیجه مشخص و واضح است اگر شخصی که مالکیت ملکی را در اختیار دارد که آن ملک دارای ارزش منطقی است با در دست داشتن سند مالکیت و در نهایت امکان استعلام از مرجع ثبتی درخصوص جعلی نبودن اسناد بلافاصله می تواند ملاتت یعنی توانایی مالی خود برای کفالت را اثبات کند که این مساله علاوه بر کسبه که دارای پروانه کسب هستند برای کارمندانی که دارای فیش حقوقی هستند نیز امکان اثبات ملاتت وجود دارد که بنا بر رویه، بلافاصله کفالت ایشان تا سقف مبالغ زیر صد میلیون تومان مورد تایید قرار می گیرد.

در خصوص تعیین ملاک و معیار برای این که مرجع قضائی بر چه اساس می باید از قراردادهای تامین ۱۰ گانه استفاده نماید در

ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است:

«قرار تأمین و نظارت قضائی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد.

تبصره- اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است».

در نتیجه خود قانون تصریح کرده است می بایست به وضعیت روحی و جسمی و شخصیت متهم در صدور نوع قرار تأمین توجه شود و این که کدام نوع از انواع قرار تأمین انتخاب شود، باید با احتمال فرار متهم، شخصیت وی، وضعیت جسمی و روحی او متناسب باشد و در این خصوص که چرا کدام نوع از قراردادهای تأمین یا این که چه سقف مبلغی صادر شده است، باید استدلال منطقی در صدور آن وجود داشته باشد.

پس حتی در مواردی که خسارت مالی و بزه دیده وجود دارد نیز باید به این مسائل توجه شود و فراموش نشود در تمام سیستم های قضائی کشورهای مختلف همواره هدف از صدور قرار تأمین جلوگیری از احتمال مخفی یا متواری شدن متهم است و هرگز قرار تأمین برای این پیشبینی نشده که قبل از طی شدن جریان دادرسی و صدور حکم قطعی منجر به تحمیل کیفر حبس به متهمی شود که هنوز اتهام وی ثابت نشده است.

اما مساله ای که در اجرای قانون مغفول و متروک مانده است عدم توجه به فلسفه وجودی قرار نظارت قضائی است که در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری به طور صریح به آن اشاره می کند:

«بازپرس می تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضائی را که شامل یک یا چند مورد از

دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف- معرفی نوبه ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب- منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری

پ- منع اشتغال به فعالیت های مرتبط با جرم ارتكابی

ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز

ث- ممنوعیت خروج از کشور

تبصره ۱- در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضائی می تواند فقط به صدور قرار نظارت قضائی اکتفاء کند».

همانگونه که مشاهده می شود تبصره این ماده قانونی به صراحت امکان استفاده از ظرفیت قرار نظارت قضائی را در صورت

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



شنبه ۴ آبان ماه، ۹۸، عاطفه رنگریز، فعال کارگری و از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر یا تودیع قرار وثیقه یک میلیارد تومانی آزاد شد.

صرف ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت بدون حتی نیاز به امکان استفاده از صدور قرار تامین پیشبینی و لحاظ کرده است. به عبارت ساده تر می توان بیان کرد در جرایم سیاسی که اساسا هیچ گونه خسارت مالی به شخصی وارد نشده است و در این گونه جرایم شاکی بخشی از سیستم دولتی است، وقتی هدف از صدور قرار تامین این است که متهم تا صدور حکم قطعی در دسترس بوده و در طول جریان دادرسی حاضر باشد و از احتمال فرار و مخفی شدن او ممانعت به عمل آید، وقتی با صدور قرارهای نظارت قضائی مانند ممنوعیت خروج از کشور و فراهم بودن امکان اطلاع و نظارت بر حضور متهم در هر نقطه ای با تکنولوژی های روز، پس حتی نیاز به صدور قرار تامین وثیقه نیز از لحاظ منطقی وجود نداشته و خصوصا که اساسا متهمین جرایم سیاسی از لحاظ حیثیتی عموما ملتزم به قول خویش هستند و در هر حال و هر صورتی با توجه به تصریح و تاکید ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می دارد در خصوص صدور اقسام قرار تامین باید به وضعیت جسمی و روحی متهم و سوابق و شخصیت وی توجه شود، در نتیجه در مورد متهمین جرایم سیاسی که خسارت مالی وارد نکرده اند و متهم فاقد سوء پیشینه کیفری است اگر دارای هرگونه بیماری جسمی یا تالم روحی باشد و با صدور قرار وثیقه حتی به هر میزان موجبات حبس وی ایجاد شود، فاقد هرگونه وجهات قانونی است، زیرا علاوه بر امکان استفاده از صدور انواع قرار نظارت قضایی مانند ممنوعیت خروج از کشور همچنین کاملا امکان صدور قرار کفالت و به عبارتی ضمانت شخصی که دارای ملائت باشد نیز از لحاظ قانونی پیش بینی شده است.

اولین سابقه وجود مواد قانونی درخصوص توجه به شرایط گوناگون در صدور انواع قرار تامین به دوره اول قانون گذاری مجلس شورای ملی تحت عنوان قوانین محاکمات جزائی مصوب ۳۱ مردادماه سال ۱۲۹۱ هجری شمسی برابر ۲۲ آگوست سال ۱۹۱۲ میلادی باز می گردد که وجود سابقه تقنینی در خصوص توجه به یک موضوع بیش از یک قرن پیش، گویای محوریت لازم بر توجه منطقی و اخلاقی به فلسفه استفاده از قرار تامین قبل از صدور حکم محکومیت قطعی است که در ماده ۱۳۰ اولین قانون آیین دادرسی کشور ایران به صراحت بیان شده است: «... در کلیه مواردی که موافق این ماده و ماده قبل حکم توقیف می دهد یا تأمین می خواهد فقط به شدت مجازات نباید نظر داشته باشد بلکه دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار و اثرات جرم و همچنین چگونگی مزاج متهم و سن او و حیثیت او را باید منظور دارد».

یعنی بیش از یک قرن قبل در نظام حقوقی کشور تاکید شده است باید در صدور نوع قرار تامین توسط مستنطق (بازپرس) به احتمال فرار و چگونگی مزاج متهم و حیثیت او توجه شود و صدور قرار تامین حکمت مقتضی دارد که باید بنا بر شرایط افراد

مختلف و متفاوت رعایت شود.

با توجه به دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان ها که در مورخه ۳۱ مردادماه سال جاری، ابلاغ شده است نیز علاوه بر وجود مواد قانونی همچنین مورد تاکید ویژه قرار گرفته که مراجع قضائی در صدور قرار تامین به شکلی مساله را انجام بدهند که منجر به بازداشت متهم نشود، در نتیجه در مورد متهمین سیاسی که اساسا حتی امکان اتهام ایجاد ضرر مالی قابلیت تصور ندارد، تعیین سقف وثیقه های سنگین که منجر به عدم امکان فراهم نمودن مبالغ آن ها و بازداشت متهم می شود هیچ گونه توجیه منطقی و قانونی و اخلاقی وجود نداشته و این مساله مغایرت کامل با کلیه قوانین کشور و فلسفه صدور قرار تامین و دستورالعمل ساماندهی کاهش جمعیت کیفری زندان ها دارد.

از جنبه بررسی حکمت وضع و اجرای قانون اگر بررسی آماری بشود که اساسا تاکنون چه تعداد از متهمین سیاسی اقدام به فرار یا مخفی شدن کرده اند و این آمار مقایسه شود با متهمین جرایم اقتصادی مانند اختلاس یا ارتشاء که مرتکبین آن ها در اساس مدیران دولتی هستند که از انواع فیلترهای گزینش های عقیدتی عبور کرده اند اما در اخبار عمومی شاهد آن هستیم که نه تنها مرتکب اختلاس های سنگین و در نتیجه ورود خسارت جدی مالی در حق دیگران شده اند بلکه قطعا نوع قرارهای تامین صادر شده برای ایشان تناسبی با جرم ارتكابی و نفعی که از آن جرم برده اند نداشته و اقدام به متواری شدن کرده اند.

متهم به ارتکاب جرم سیاسی بنابر هر نوع نگرشی که داشته، لزوماً انسانی است که به صرف دارا بودن دغدغه های متفاوت از مرتکبین جرایم اختلاس و ارتشاء مرتکب فعالیتی عاری از هرگونه خشونت و ورود ضرر به احدی شده است و این که برای شخص مختلس نوع و میزان قرار تامین به نحوی صادر شود که به راحتی از اجرای قانون اما برای متهم سیاسی که احتمال متواری یا مخفی شدن آن براساس اخبار عمومی اندک و با صدور قرار ممنوع الخروجی امکان مخفی یا فراری شدن وی قابل کنترل است اما بخواهد اقدام به صدور قرار از نوع وثیقه و به میزان نجومی و در نتیجه تحمیل حبس قبل از صدور هرگونه حکم محکومیت توسط دادگاه بشود مصداق انجام کیفر مازاد قبل از و بیش از آنچه دادگاه به موجب قانون بخواهد درخصوص آن حکم صادر کند، است و مغایر با اصول قانونی و اخلاقی و حیثیتی کشور. در راستای اجرایی شدن دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی و همچنین دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان ها در راستای رعایت شرایط قانونی فلسفه صدور قرار تامین خصوصا در مورد متهمین سیاسی این انتظار می رود که در شعب مراجع قضایی اقدامات شایسته لازم صورت پذیرد.

□ خاکستر خون



شعری از روناک فرجی

پاهای ایستاده‌ات،
عمیق بی‌خیالی ماست،
و دورِ زاویه‌ی لبانت، دلمه‌های خون
مگر چقدر از این زمستان مانده،
که این جماعت پریده‌دل، خواب بهار می‌بینند؟
و از ما چه مانده،
جز دست به دست کردن انفرادی‌هایمان؟
از ما که از پشت وهم‌های متصل
به عقل افتادیم،
و دیگر نمی‌دانیم مجمع تشخیص مصلحت عقلمان در کجای دنیا فرود اضطراری خواهد داشت...
- آه خانم،
دور زخم‌هایت چه می‌کشی؟
- پارچه سفید صلح را آقا ...

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



□ خانه پدری؛ "وقتی که زمان بر حقیقت پنهان شهادت می دهد"

پانیز قهرمانی
دانشجوی سینما



موافق، یا چیزی شبیه به خانه اسدالله خان در سریال پدرسالار بوده اند، به عنوان مکانی در حال تحول معنایی و سرشار از کشمکش های میان نسلی. گاهی خانه مکانی برای جمع شدن و اتحاد ساکنان قدیمی و یادآور خاطرات خانوادگی بوده است همچون خانه ای که در فیلم مادر علی حاتمی دیده ایم و گاهی مانند فیلم خانه پدری چیزی نیست جز زندان و قتلگاهی برای دختران بی گناه.

فیلم خانه پدری ساخته کیانوش عیاری به کارکرد استعاری همین مفهوم می پردازد؛ کارکرد استعاری خانه به عنوان نمادی از یک جامعه. فیلمی که به خاطر همین رویکرد استعاری، تحولات عجیب و غریبی را تا به امروز از سر گذرانیده که کمتر فیلم توقیفی در ایران، با این کلاف سردرگم و هزارپیچ مواجه شده است. آن چه که در طول سال های اخیر در سینمای ایران شاهد هستیم، خود مویید این مطلب است که ناظران فیلم ها علاقه ای به ساخت فیلم هایی با خوانش استعاری پیچیده ندارند و مایلند رویکرد حاکم بر مضمون فیلم ها تا حد زیادی روشن و شفاف باشد. از آن جایی که ماهیت استعاری هنر و خصوصا سینما با این مقوله چندان همراه نیست، اغلب مضامین فیلم ها منجر به بروز خوانش هایی شده اند که چه بسا خود فیلمساز نه تنها چنین خوانشی را مدنظر نداشته بلکه از آن بی خبر هم هست. با جستجوی کوتاهی در گوگل می توان لیست فیلم های توقیفی در سینمای ایران را به راحتی مشاهده کرد، از فیلم تازه نفس های کیانوش عیاری گرفته تا فیلم اشغال های

خانه در حافظه بصری همه مردمان جهان دارای مفهوم و پیام مشترکی است. کهن الگویی که در جهت تامین آرامش و محافظت ساکنانش کار می کند. مکانی امن و مطلوب که نقشی شبیه به حمایت یک والد را برای فرزند بی پناه خود دارد. بازنمایی این پیام بصری و استعاری در انواع هنرها خصوصا هنرهای تجسمی چون نقاشی، عکاس و سینما، همیشه مورد توجه هنرمندان بوده است. خانه هایی با معماری های مختلف که سرشار از الگوهای اسطوره ای مشترک هستند و هر کدام پیام های استعاری جالب و دقیقی را در ارتباط با ماهیت درونی ساکنان خود ابراز می دارند. ارتباطی که گاه به جای نمایش هماهنگی و تعادل مورد انتظار در یک خانه، عناصر متضاد و نامتعادل را از خود نشان می دهد. به این ترتیب که برخلاف انتظار ما، خانه دیگر آن مامن و پناه مطلوب و دلخواه نیست. گاهی می تواند یک زندان برهنه و فولادین باشد، می تواند یک بیمارستان دائمی باشد، می تواند محل تجمع دیوانگان باشد و می تواند نه جایی برای زیستن و ماندن بلکه بدل به قبرستانی تاریک و قتلگاهی بی رحم برای ساکنان بی پنااهش شود.

در سینما و تلویزیون ما نیز به این مفهوم چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناخودآگاه و ضمنی بسیار پرداخته شده است. گاهی خانه ها خانه سبز در قاب تلویزیون بوده اند با یارانی همه

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

جناح مخالف بود: جناح ستایش گران فیلم و جناح مخالفان آن. عده ای معتقدند مضمون فیلم بسیار جسورانه است و عده ای فیلم را ضد ملی و سیاه نما معرفی کرده اند و به خشونت یکی از صحنه های آن اعتراض دارند؛ صحنه ای که در آن پدری به همراه پسر نوجوانش، دخترش را به دلایل ناموسی در سرداب خانه می کشد و همان جا دفن می کند.

فیلم خانه پدری به مقوله دخترکشی در فرهنگ ایرانی می پردازد. مقوله ای که تا به امروز آن قدر حساسیت برانگیز و شایع بوده که فیلمسازان به سختی توانسته اند به آن نزدیک شوند. تمام اتفاقات این فیلم درون خانه ای قدیمی رخ می دهد که برای مخاطب، خانه پدری تیپیکال ایرانی را تداعی می کند. این خانه، پدری است چرا که نماینده یک فرهنگ مردسالاری دیرینه است. خانه پدری نمادی از یک فرهنگ قدیمی و مشترک است، نمادی از یک سرزمین و مردمانی که همواره در سرکوب زنان، دست

داشته اند. کسانی که در طول تاریخ در برابر چنین خشونت هایی زبان در کشیده و سکوت اختیار کرده اند. فیلم نمایشگر چند اپیزود از زندگی ساکنان این خانه در طول حدود هفتاد سال است. اولین اپیزود آن از سال ۱۳۰۷ با قتل پنهانی دختر خانواده شروع می شود و تا سال ۱۳۷۹ ادامه می یابد. تحولات این خانواده در طول این سال ها بیانگر تحولاتی است که بر زن ایرانی در سرزمین پدری اش گذشته است.

تمام اتفاقات این فیلم درون همین لوکیشن خانه پدری اتفاق می افتد. خانه ای با بنایی آجری، با حوض و ایوانی زیبا و دخترانی که سرنوشت شوم رهایشان نمی کند. زنان این خانه به قالی بافی و رفوی قالی های زیبا و پر نقش و نگار مشغولند. گویی قالی با زنان این سرزمین رابطه ای خویشاوندی و درونی دارد. زنانی که خلق می کنند اما

در نهایت از مخلوقاتشان بیگانه اند و از آن همه زیبایی چیزی جز سرنوشت شوم به نصیب نبرده اند. گویی همواره می زایند اما از فرزندانشان بیگانه اند. آن ها چنان با دقت، کار رفوی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



دوست داشتنی ساخته محسن امیریوسفی که همین اواخر پس از شش سال، رنگ پرده را به خود دید. فهرست بلندبالایی که فیلم سازان صاحب نامی چون بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و حتی فیلم ساز ارزشی چون ابراهیم حاتمی کیا را گرفتار کرده است. بسیاری از این فیلم ها با این که مجوز ساخت داشته اند با برچسب هایی چون سیاه نمایی، تقابل با ارزش های ملی، بد حجابی، شکایت یک نهاد خاص، مضامین جنجال برانگیز و گاهی عدم پذیرش تغییر از سوی کارگردانان اثر، نتوانستند به موقع به اکران عمومی در شرایط مساعدی برسند و یا این که هرگز رنگ پرده را به خود ندیدند.

اما چرا واکنش ها به فیلم خانه پدری کیانوش عیاری بیش از انتظار بوده و این چنین جنجال برانگیز شده است؟ کیانوش عیاری خود ۱۲ فیلم توقیفی در کارنامه کاری اش دارد که این اثر چندان به لحاظ هنری، گل سرسبد مجموعه اش نیست. خانه

پدری در سال ۱۳۸۹ با تهیه کنندگی موسسه ناجی هنر که زیر نظر نیروی انتظامی است، ساخته شد و در همان ابتدا وزارت ارشاد به دلیل وجود آن چه که صحنه خشونت آمیز می نماید از صدور مجوز اکران برای آن امتناع کرد. بعد از سه سال این فیلم فرصت یافت تا در بخش خارج از مسابقه سی و دومین جشنواره فیلم فجر نمایش داده شود. این فیلم در روزهای چهارم و پنجم دی ماه ۱۳۹۳ در گروه هنر و تجربه در پردیس سینمایی کوروش به نمایش درآمد اما بلافاصله پس از آن، اکران فیلم متوقف شد. این توقیف ادامه یافت تا ده سال بعد روز چهارشنبه ۱ آبان ۱۳۹۸ فیلم باردیگر اکران شد و تا پنج روز ادامه یافت. در ۶ آبان ۱۳۹۸، فیلم به دستور مستقیم دادستانی از پرده پایین کشیده شد تا این سوال در ذهن همه مطرح شود که کدام ارگان ها و نهادها حق

ورود به این مساله را دارند؟ چه کسی مجوز اکران را بعد از ده سال داده است؟ و چه کسی و به چه دلیلی از نمایش آن امتناع می کند؟ نتیجه این وضع برای منتقدین فیلم، شکل گیری دو

قالی را انجام می دهند که هیچ کس به نقص قالی پی نمی برد. انگار هرگز پایی بر آن قدم نگذاشته است. یک جور رازداری در رفوکاری قالی وجود دارد که خود را از دید دیگران حفظ می کند. رازهای خانگی که هیچ غریبه نباید از آن چیزی بداند. در حفظ این رازها اغلب زنان هستند که قربانی بی چون و چرای ماجرا هستند. چرا که رازداری با مفهوم آبروی خانواده همیشه در ارتباط بوده است. زنایی که آبروی یک خانه را همچون یک فروش زیبا نزد خود نگاه می دارند.

دختری به نام ملوک توسط پدرش کلب حسن و برادر پانزده ساله اش محتشم به قتل می رسد. صحنه تکان دهنده خرد شدن جمجمه دختر، شروع ماجراست. معلوم نیست دخترک چه کرده، مهم هم نیست. چرا که همین که انگ بی ناموسی بر چهره این دختر نشست، دیگر جز به خون پاک نخواهد شد. پدر، پسرش محتشم را مجبور می کند که خواهر اسیر را با ضربه ای بر سرش بکشد. محتشم اگرچه تردید دارد اما پدر به عنوان نماینده مردسالاری، او را به همراهی خواست جامعه فرا می خواند. محتشم انتخابی جز همدستی با قاتلان ندارد. خود پدر نیز عامل عاملان دیگری است. هنگامی که برادر کلب حسن به او به عنوان مرد غیرتمند خانواده این مصیبت را تبریک می گوید، معلوم می شود که خود از مسببین این ماجرا بوده است. عمو که هنوز حقیقت واقعه بر او مکشوف نشده است از پسرش می خواهد که شمشیر تعزیه را بیرون بکشد تا بر جنازه مدفون فرو کند تا حقیقت حرف برادرش آشکار شود و لکه ننگی بر مردانگی شان نماند. مردان خانه، قبری که در سرداب خانه کنده اند را به خوبی می پوشانند و قالی ای پر نقش و نگار را همچون یک زیبایی زنانه بر آن می کشند تا این راز مکتوم بماند. اگرچه سرداب خانه محلی است برای آویختن خوشه های تازه انگور، اما خونی که در این محل ریخته شده هزاربار از آب انگور سرخ تر و پررنگ تر است. شومی آن هرگز از یاد نرفته و خون ناحقی که بر زمین ریخته، هرگز فراموش نخواهد شد. حتی وقتی که ساکنان خانه قفلی بر در آن می زنند، وقتی که بعدها در را برداشته و جایش دیواری آجری علم می کنند. بعد از این ماجرای هولناک، سرنوشت دخترانی دیگر در این خانه پر رفت و آمد روایت می شود. هر ایزود با نمایی از پنجره کوچک سرداب خانه به حیاط زیبا پایان می یابد. جایی که دختری بر روی تابی نشسته و سرنوشت نامعلوم خویش را انتظار می کشد. گویی هر کدام آن ها همان ملوک جوانمرگی هستند که کودکی و آزادی شان را از پشت میله های زندان خانه پدری بدرقه می کنند.

سال ها می گذرد، جامعه عوض می شود و ساکنان این خانه نیز تغییر می کنند. اما راز همچنان پابرجاست. مادر که راز را در می یابد از شدت غم فرزند می میرد، دختری از دختران خانه در خانه پدری خویش در حسرت عشق، پیر می شود، دختری دیگر به نشانه اعتراض با خوردن تریاک خودکشی می کند، دختری

قربانی خشونت هر روزه شوهرش می شود و این سرنوشت ادامه دارد تا جایی که یکی از دختران نسل بعدی قفل سرداب خانه را شکسته و قانون خانه پدری را زیر پا می گذارد.

پدرسالاران نیز تغییر کرده اند. کلب حسن مرده، محتشم پیر شده و خانه رو به ویرانی است. حال که بازماندگان تصمیم به تخریب بنا گرفته اند هنوز آن جنازه در قعر خانه پدری فریاد می کشد. راز محتشم و راز جنازه ای که در سرداب خانه مدفون است بر اهالی خانه فاش می شود. دیگر دوره رفوکاری گذشته است. اکنون همه باید فکری به حال این قبر بکنند. قبری از یک خویشاوند و عزیزی آشنا که گویی از شر استخوان هایش، تا ابد رهایی ندارند. بنابراین تصمیم می گیرند که جنازه را بیرون بکشند و در جایی دیگر دفن کنند. پسر محتشم کار ویرانی دیوار سرداب خانه را برعهده می گیرد و با هر ضربه او خانه پدری به لرزه می افتد. این خانه جز به ویرانی، خون به ناحق ریخته فرزندش را از یاد نخواهد برد.

فیلم خانه پدری فرم به خصوصی ندارد. تکنیک های سینمایی اش خوب و چشمگیر نیست. اما چرا موافقان فیلم ساکت نشسته اند و تنها از مضمون می گویند؟ و چرا مخالفان بر طبل صحنه خشونت آن می کوبند، گویی از نمایش خشونت روزانه در سینما و تلویزیون بی خبرند؟ به گمان من پاسخ در کارکرد استعاری فیلم و مضمون آن است. چرا که شجاعت انتخاب مضمون و نزدیک شدن به آن کار بزرگی است و البته به عنوان شکلی از رسالت هنری نیز محسوب می شود. از طرفی دیگر خشونت آغازین آن تنها بهانه ای است برای گناهی که سندی را برای اثبات در اختیار کسی نمی گذارد. چرا که استعاره های موجود در فیلم چنان یک ملت را نشانه گرفته که خشونت موجود در آن تنها وزش یک نسیم ملایم است. خشونتی که روزانه با رسانه های مختلف در حال بازنمایی است و معترضی هم ندارد.

فیلم کیانوش عیاری اگرچه خود داعیه خاصی به گواهی خود فیلمساز ندارد و تنها تاکیدش بر مساله ناموس پرستی و دخترکشی در جامعه ایران است، اما آن قدر استعاره های موجود در آن کار می کند که نه می تواند ادعایی خلاف آن چه که فیلمساز گفته را ثابت کند و نه خوانش اسطوره ای و کهن الگویی اش قابل انکار است. چرا که اسطوره قابلیت توقف ندارد. چرا که حافظه جمعی پاک نمی شود. خانه پدری نمی تواند نمادی از فرهنگ، سرزمین و مردمانش نباشد، پدر نمی تواند نماد پدرسالار مستبد نباشد، جنایت از نوک انگشتان خانه و جامعه پاک نخواهد شد و خون بی گناه آن چنان که در فیلم گفته می شود چهل روز بازاری را کساد می کند، چه بسا تا به قیامت. نمی شود که استخوان های بی گناه خانه پدری را محو کرد. نمی توان خون دختران و زنان را شست. تنها گذار زمان بر حقیقت آن شهادت خواهد داد. خانه پدری خانه دادخواهی ابدی بی گناهان است.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



اقلیت ها

□ تبعیض مضاعف بردگرباشان اتنیکی



رضوانه محمدی
فعال برابری جنسیتی

هستم، در کردستانم و این در زبان من، هیچ تعریف نشده است. احساس سرخوردگی می کنی و ممکن هست تا مدت ها خودت را از زبان و ملیت خودت جدا حس کنی. احساس می کنی متعلق به کردستان نیستی و کردها قبولت ندارند. تا مدت ها فکر می کردم تنها همجنس گرای کُرد منم. می رفتم روی کوه های اطراف سنندج و از بالا به پایین نگاه می کردم و خودم را تنها می دیدم. او در این احساس تنها نبود، کوژیار و هه رمان (اسامی مستعار) نیز احساسی مشابه داشتند. هه رمان می گوید: «وقتی آدمم این جا (ترکیه) و این همه همجنس گرای کُرد دیدم، هم خیلی خوشحال شدم و هم تعجب کرده بودم».

این کمبود منابع آشکارسازی را نیز برای این افراد مشکل می کند، چرا که هیچ مستند و یا برنامه ای به زبان کُردی در این مورد وجود ندارد. آقای زندی در همین خصوص می گوید: «در زمان آشکارسازی برای اطرافیان اگر مستندی به زبان فارسی، انگلیسی، ترکی ویا عربی برایشان (والدین) بگذاری، انگار یک جوری بیگانه است. هیچ برنامه ای نیست که هم زبان خودت بیاد و توضیح بده. برخی احساس می کنند که این یک نقشه است، چطور جمهوری اسلامی می گوید که این ها (همجنس گراها) از غرب اومدن، می گویند که این ها از طرف حکومت مرکزی اومدن، این ها منحرفند».

بیش از سه دهه است که فعالین «ال.جی.بی.تی» ایرانی آغاز به فعالیت کرده اند. از زمانی که مجله «هومان»، گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان که به همت منصور صابری، فعال حقوق همجنس گرایان ساکن نروژ و به همراه ۱۱ مرد و زن دیگر که عموماً با اسامی مستعار فعالیت می کردند در خارج از کشور ایجاد و منتشر شد تا اولین مجله اینترنتی اقلیت های جنسی یعنی «ماها» فعالیت در این حوزه شکل نوینی به خود گرفته است. سازمان هایی بنیان گذاشته شدند، برخی به کار خود ادامه دادند، برخی دست از فعالیت کشیده و یا کمرنگ شدند اما در این میان کمتر از اقلیت های جنسی غیرمرکز نشین، سخن گفته شده است. کسانی با زبان مادری: کُردی، ترکی، عربی و ... در کجای این ماجرا قرار دارند؟ پیشکو زندی، فعال «ال.جی.بی.تی» کُرد که مدتی است به زبان مادری خود در این حوزه فعالیت می کند از مشکلی صحبت می کند که درد مشترک بسیاری از اقلیت های جنسی هم زبانش است: «نبود منابع به زبان مادری، خود من را خیلی آزار داد. شبکه های اجتماعی آن زمان به این شکل نبود و حتی اگر وارد اینترنت می شدی و می فهمیدی که این قضیه (همجنس گرایی) وجود دارد باز هم حالت بیگانه داشتی که من توی یک فرهنگ و خاک دیگر

او به همراه برخی فعالین دیگر به دنبال یافتن واژه هایی معادل در زبان کردی برای جامعه «ال.جی.بی.تی» بودند تا سرانجام واژه «هاو ره گه ز خواز» را معادل مناسبی برای همجنس گرا یافتند. جمع کوچکی از اقلیت های جنسی کرد که می خواهند از تجربه دوباره آن چه که بر آنان گذشت، برای نسل های بعدی جلوگیری کنند.

احزاب کردی تاثیر به سزایی در فرهنگ کردستان دارند و همچنان توان ایجاد موج آگاه سازی در منطقه را دارا هستند. همان گونه که دهه ها قبل در زمینه حقوق زنان پیشگام بوده و حزب کومله به عنوان اولین حزب در کردستان، اقدام به جذب نیرو از زنان کرد. به همین ترتیب برای نخستین بار در سال ۲۰۱۶ کنفرانسی در هلند با موضوع اقلیت های جنسی به همت سازمان زنان کردستان برگزار شد. نویسنده و فعال کرد، حمید شریفی و دلنیا رحیم زاده، از اعضای مدیریت این سازمان، سخنرانی کردند. گرچه این اقدام بعدها مغفول ماند و کسی بیشتر به موضوع نپرداخت.

نقدی مشترک در شماری از اقلیت های جنسی کردستان نسبت به سکوت احزاب کرد در حوزه «ال.جی.بی.تی» وجود دارد که آن را موجب تشدید سنت ها علیه خود می دانند. گرچه بنا به تجربه و شناخت های کوژیار و پیشکو زندگی، در میان پیشمرگه ها نیز همجنس گرایان همچون سایر بخش های جامعه حضور دارند اما در عمل مجبور به انکار و یا پنهان کردن هویت خود می شوند. کوژیار در همین باره با چند عضو از احزاب کردی صحبت کرده است. او باور دارد که احزاب به دلیل مذهب و سنت های حاکم بر جامعه ترجیح می دهند که کمتر به این موضوع بپردازند تا موجب دوری مردم از خود نشوند اما دید سران احزاب نسبت به اقلیت های جنسی را مثبت ارزیابی می کند. کوژیار کم کاری

اقلیت های جنسی کرد را بخش دیگری از مشکل می داند: «تا زمانی که ما نخواهیم، آن ها (احزاب) فکر می کنند که وجود نداریم. ما نخواستیم که از آن ها انتظار داشته باشیم. اما همان قدر که ما تلاش کردیم، آن ها هم کار کردند. شاعرهایی که عضو احزاب بودند درباره این مساله شعر سرودند». البته در این بین، کسانی در احزاب هستند که استدلال می کنند تازمانی که سرزمینشان در آتش جنگ است، مطرح کردن چنین مسائلی حاشیه ای است.

بدیهی است که درگیری های چندین ساله در کردستان و وضعیت ویژه این منطقه را نمی توان نادیده گرفت و این موضوع دشواری آشکارسازی برای همجنس گرایان را دو چندان می کند. کوژیار معتقد است آشکارسازی گرایش جنسی اش برای پدر او که عزیزانش را انفال، زنده به گور، کرده اند باری دو چندان است: «فقط درد

من، درد ال.جی.بی.تی بودن نیست. خب من این درد را دارم که سرزمین من را اشغال کرده اند، مستعمره کرده اند. هر روز یک جوانی را می کشند. کردستان را در فقر و بیکاری نگاه داشته اند و همه این کارها عامدانه است و کرد را تبدیل به کولبر کرده اند». آقای زندگی نیز در همین باره می گوید: «فقط به دلیل ال.جی.بی.تی بودن اذیت نمیشوی، مدام به خاطر کرد بودن زیر ذره بینی. من، نه من نوعی، به عنوان یک ال.جی.بی.تی نمی توانم خانواده ام را فراموش کنم که توسط جمهوری اسلامی اعدام یا تیرباران شدند. به عنوان یک کرکوک که خانواده ام را انفال کرده اند و یا یک سردرشتی نمی توانم فراموش کنم که شیمیایی شدم. از بچگی با اقلیت بودن بزرگ شده ای و نمی توانی فقط ال.جی.بی.تی بودن را انتخاب کنی».

هه رمان می گوید: «در شهرمان، ما با آذری ها قاطی هستیم. یکی به خاطر کرد بودن، یکی به خاطر سنی بودن و خود من برای گی بودن تبعیض را همیشه تجربه کرده ام».

فشار مضاعف و تجربه تبعیض دو چندان به دلیل کرد و ال.جی.بی.تی بودن تنها از سوی جامعه اکثریت نیست. تجربه طعنه های قومی در درون جامعه ال.جی.بی.تی نیز دردی مشترک میان آنان بود.

«تا صحبت از ستم ملی و یا شرایط کردستان می کنیم، بلافاصله به ما تجزیه طلبی نسبت می دهند». آقای زندگی هم در ایران و هم در ترکیه در حوزه «ال.جی.بی.تی» های ایرانی فعالیت می کرد، اما زمانی که در ترکیه برای «ال.جی.بی.تی» های کردستان به زبان مادری شان در قالب یک صفحه اینستاگرامی آغاز به فعالیت کرد، مورد بی مهری های برخی از دوستان ایرانی خود قرار گرفت.

(ID:peshkoo.za)

«یک سری از دوستان نزدیکم بیشتر برایشان تعجب داشت، نه این که بخواهند با من مقابله کنند، می پرسیدند، چرا صفحه ات را به زبان کردی می نویسی؟ چرا این کار را می کنی؟ بهتر نیست فارسی باشد که ما هم متوجه بشویم؟ اما متأسفانه چیزی که من را خیلی ناراحت کرد، این بود که خیلی ها به من جبهه گرفتند که چرا باید به زبان کردی باشد؟ دوباره همان بحث تجزیه طلبی مطرح شد اما من مساله را به زمان سپردم تا موضوع روشن شود».

آشکارسازی برای «ال.جی.بی.تی» ها یک تصمیم سرنوشت ساز و متاثر از چندین عامل متفاوت است. استقلال اقتصادی نیز یکی از عوامل تاثیرگذار بر این تصمیم شمرده می شود. در حالی که کمبود و یا نبود شغل در شهرهای مرزی کردنشین، آن ها را وادار به کولبری کرده است و برخی نیز به دنبال شغل به سایر شهرهای ایران مهاجرت کرده

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



اند. فرد «ال.جی.بی.تی» جدای از جامعه نیست و متاثر از شرایط آن خواهد بود. آن ها نیز به اجبار به کولبری روی می آورند و با درآمد اندک امکان زندگی مستقل با یار همجنس شان را پیدا نمی کنند.

از سوی دیگر، سرعت پایین توسعه شهری و نبود پارک و یا اماکن عمومی بزرگ برای گردهمایی، آشنایی با سایر اقلیت های جنسی در کردستان را دشوار کرده است. کوژیاری در این باره می گوید: «زمانی که ایران بودم. می شد ۱۳ یا ۱۴ نفر جمع می شدیم اما جایی در سنج نبود که بخواهیم قرار بگذاریم، اما به راحتی در تهران یا دیگر شهرهای بزرگ می توان این کار را کرد، زمانی که تهران بودم اصلا مشکلی نبود اما در کردستان امکانش نیست». شاید این نبود اماکن عمومی بزرگ، جمع های کوچک اقلیت های جنسی را به مهمانی های خودمانی و کوچکی تبدیل کرده بود اما ۱۷ مهر ۱۳۹۲، نقطه عطفی در زندگی ۱۷ شرکت کننده یک جشن تولد در کرمانشاه شد. تولدی که با حمله سپاه کرمانشاه بدل به تیتزر رسانه ها شد. روز ۱۸ مهر ماه، وب سایت سپاه نبی اکرم، شاخه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران خبر از بازداشت و متلاشی کردن یک «شبکه چند ده نفری همجنس بازی و شیطان پرستی در شهر کرمانشاه» می داد. پیشکو زندی یکی از شرکت کنندگان این جشن تولد و یکی از ۱۷ نفر بازداشت شده، از توهین و آزارهایی که تجربه کرده می گوید: «شرکت کنندگان این جشن تولد بین ۶۰ الی ۷۰ نفر بودند اما در نهایت ۱۷ نفر از میان جمعیت جدا شده و به بازداشتگاه سپاه برده شدند. اقلیت های مذهبی یعنی اهل حق ها و سنی ها، افراد ترنس، کسانی

که خالکوبی دارند و همچنین کسانی که به رفتار خشونت آمیز آن ها اعتراض کرده بودند، بازداشت شدند. در میان این ۱۷ نفر افراد جالبی بودند. یک سرباز وظیفه که به همین دلیل بازداشت شد و همچنین یک نوجوان ۱۵ ساله که مرتبا گریه می کرد و می گفت من فردا باید به مدرسه بروم». او به علاوه توهین هایی مرتبط با کُرد بودن خود نیز تجربه کرده است: «سعی می کردند از هر طریقی تو را تحقیر کنند. به من می گفتند سنی عمری، سنی همجنس باز، کُرد خر و ...».

حمله سپاه به این جشن تولد، شاید بیش از همه زندگی میزبان مهمانی را تحت تاثیر قرار داد. او که با نام مستعار «شروین» شناخته می شد، دو سال پس از این حادثه خودکشی کرده و جان خود را از دست داد. پیشکو زندی می گوید: «من مطمئن بی دلیل نبوده. او را بیشتر از همه در بازداشت نگاه داشتند و شکنجه کردند و بعد از آزادی هم تا مدت ها تحت فشار بود و احضار می شد. کاری که با یکی دیگر از بچه ها هم کردند. او به من گفته بود که برای خبرچینی تحت فشار قرار دارد و از اطلاعات سپاه مکررا با وی تماس می گیرند که او هم حدود چند هفته قبل در یک تصادف مشکوک در مسیر کرمانشاه سنج کشته شد».

قبل از خروج پیشکو زندی از کشور، او بار دیگر برای سایر فعالیت های اجتماعی اش توسط ستاد خبری وزارت اطلاعات بازداشت شد و درباره گرایش خود مورد تهدید قرار گرفت. به هر روی، فعالین «ال.جی.بی.تی» کُرد تنها در پی رساندن صدای خود به جامعه اقلیت های جنسی کُرد زبان هستند و امیدوارند که شنیده شوند.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳





خودکشی، رادون گوکده اثر سزار جافار

اجتماعی

□ خشونت علیه خود یا انتقام از جامعه؛ چرا خودکشی هشدار است؟



ساسان محمدزاده
فعال دانشجویی

شان بی رحمانه مسدود شده و انضباطی سرکوب گرانه، شور و اشتیاق شان را با خشونت خفه کرده خودکشی می کنند». این جمله می تواند مصداقی بر انگیزه خودکشی میان جوانان باشد. افرادی که نمی توانند برای خود آینده ای متصور شوند یا نمی توانند نقش فعالی در زندگی اجتماعی شان داشته باشند به سوی مرگ گام برمی دارند.

علت های خودکشی چه در میان جوانان و چه در رده های سنی دیگر متعدد است. مسایل اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی، روانی و حتی پدیده های سیاسی، از عوامل تاثیرگذار بر میل یا اقدام به خودکشی اند. اگر قرار باشد پدیده خودکشی را مانند دورکیم (۱) از منظر یک "نابهنجاری اجتماعی" یا بهتر است بگوییم یک "واقعیت اجتماعی" بررسی کنیم، افرادی که اقدام به خودکشی می کنند به نوعی همبستگی خود را با جامعه از دست داده اند. به طور مثال در استان هایی مانند ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و کرمانشاه که در ۲۰ سال گذشته هم چنان رتبه اول، دوم و سوم خودکشی را نسبت به جمعیت دارند، مسئله فرهنگ و سنت دلیل اصلی خودکشی است. این مناطق از نظر اقتصادی و دسترسی به امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی نیز ضعیف و به نوعی محروم اند اما آن چه غالباً علت خودکشی، مخصوصاً خودکشی زنان و جوانان در این استان ها مطرح می شود، موضوع فرهنگ است.

سالار کسرائی، جامعه شناس به تازگی درباره آمار خودکشی

ویرجینیا وولف روزی به قصد پیاده روی از خانه اش بیرون می زند و با جیب های پر از سنگ، خودش را در دریاچه غرق می کند. او در نامه خودکشی اش برای همسرش می نویسد: «کاری را انجام می دهم که به نظرم درست تر از همه می رسد»، اما زنان روستای دیشموک چرا خودسوزی کردند؟ یا مردی که سال گذشته در اتوبان نیایش خودش را حلق آویز کرد. انگیزه همه این افراد برای خودکشی یکی است؟ خودکشی خشونت علیه خود است یا انتقام از جامعه؟

به گزارش هرانا، وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۷ گزارش داده سالانه حدود ۱۰۰ هزار نفر در ایران اقدام به خودکشی می کنند که روزی ۶ نفرشان جان خود را از دست می دهند. این آمارها نشان می دهد بیشتر افرادی که خودکشی می کنند بین ۱۵ تا ۳۵ سال سن دارند و ۵۸ درصد افرادی که در ایران جان خود را بر اثر خودکشی از دست می دهند، زیر ۳۵ سال هستند. بنابراین جوانان بیش از رده های سنی دیگر، درگیر خودکشی اند و بیشترین انگیزه را برای مرگ دارند. اما چرا میل به مرگ یا خودکشی در میان جوانان ایرانی رو به افزایش است؟ دورکیم در کتاب "خودکشی: مطالعه ای در جامعه شناسی" می نویسد: «افرادی که آینده

در ایلام گفته است: «به علت نبود دسترسی به آمار درست و دقیق و عدم ثبت نوع خودکشی نمی توان علت اصلی را کشف کرد. اما مسایلی مانند جلب عاطفه و حمایت، اعتراض به سلطه و محدودیت، رفع تهمت، ننگ طلاق و اعتیاد به مواد مخدر از عوامل موثر در خودکشی زنان و جوانان در استانی مانند ایلام است که بیشتر به فرهنگ و عرف غالب آن جغرافیا بستگی دارد» (۲). بنابراین با توجه به نظریه خودکشی جبری دورکیم می توان خودکشی در این استان ها را نوعی عکس العمل به بازیابی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه دانست، مخصوصا که آمار خودکشی زنان در این مناطق بیشتر از مردان است.

زمانی که جامعه یا فرهنگ مسلط بر آن جغرافیا به صورت مفرط یا شدیدی دست به "ایجاد نظمی دستوری" می زند و انقیاد و تقلید اجتماعی ارزش شمرده می شود، حق انتخاب از افراد سلب شده و فرد در شرایطی اجباری نمی تواند اهداف و راه های رسیدن به آن را فراهم کند. بنابراین از هنجارهای جامعه اش فاصله می گیرد، همبستگی اش را با اجتماع از دست می دهد و در نهایت دلایل اقتصادی هم مزید بر علت شده و راه آینده اش را مسدود کرده، دست به عمل "تابهنجار" خودکشی می زند. مثال مردی که خودش را در ملاعام، حلق آویز می

کند و زنان دیشموک می توانند نمونه هایی برای بررسی جامعه شناسانه خودکشی باشند. اما خودکشی در کلان شهرهایی مانند تهران را نمی توان فقط از منظر یک پدیده اجتماعی بررسی کرد.

چاره ای جز مرگ نمی ماند

سازمان پزشکی قانونی در سال ۱۳۹۶ اعلام کرد، استان تهران بیشترین فوتی های مشکوک به خودکشی و استان های فارس و خوزستان نیز با تفاوت چشمگیری نسبت به تهران در رتبه دوم و سوم قرار دارند. درست است که آمار خودکشی در تهران نسبت به جمعیت ساکن آن مانند ایلام در درجه هشدار قرار نگرفته اما مرگ سالانه حدود هزار نفر بر اثر خودکشی در این استان قابل توجه است. خودکشی در تهران نه فقط یک پدیده اجتماعی که می تواند کاملاً یک میل یا تصمیم شخصی باشد.

کارل مارکس برعکس دورکیم خودکشی را یک اقدام شخصی می پنداشت (۱). او معتقد بود عوامل اجتماعی می توانند در تصمیم برای خودکشی موثر باشند اما آنچه خودکشی را رقم می زند از خودیگانگی فرد است. در تعبیر جامعه شناسی از خودیگانگی یک پدیده فردی تلقی می شود، پس خودکشی هم از نظر مارکس یک پدیده فردی است.

مارکس در ترجمه مقاله پوشه و تکمیل نگاه او درباره خودکشی،

علت خودکشی را از خودیگانگی می نامد. پوشه در این مقاله با بررسی چهار مورد خودکشی، سوال می کند چطور با وجود تقبیح و سرزنش عمل خودکشی، هنوز افرادی دست به خودکشی می زنند. او می نویسد: «این چه نوع جامعه ای است که در آن آدمی ژرف ترین تنهایی را میان میلیون ها نفر می یابد، جامعه ای که در آن می توان با کشتی مهارناپذیر به کشتن خود راضی شد، بدون آن که کسی از آن بویی ببرد؟ این جامعه، جامعه نیست بلکه به گفته روسو بیابانی است مملو از جانوارن وحشی».

پوشه در این مقاله، خودکشی سه زن و یک مرد را بررسی می کند. زن اول از دست پدر و مادرش، زن دوم به خاطر شوهرمستبدش و زن سوم برای اینکه نمی تواند جنین نامشروع اش را سقط کند، دست به خودکشی زدند. هم چنین مرد مورد بحث او کارگری است که اخراج شده. او خودکشی را یکی از هزاران نشانه مبارزه عام اجتماعی می داند که در بستر جدیدی رخ داده است. او می گوید ماهیت جامعه ویرانگر است که چاره ای جز خودکشی برای فرد نمی گذارد و مارکس با توجه به همین نظر و مواردی که پوشه بررسی کرده، نتیجه می گیرد سلسله مراتب استبداد و سلطه از اولین نهاد اجتماعی یعنی خانواده تا نهادهای بزرگتر، فرد را از خودش دور و بیگانه می کند تا جایی که دیگر خودی وجود ندارد تا زندگی و حیاتش ارزشمند باشد.

مکانیسم زندگی شهری در تهران و کلان شهرهای دیگر ایران، مرکزگرایی، افزایش حاشیه نشینی و شرایط نابسامان اقتصادی در این شهرها ماهیت ویرانگر آن ها را تشدید و پدیده ای مانند خودکشی را عادی می کند. تهران با این که ظاهری مرفه، بزرگ و پر قدرت دارد نمی تواند پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی بسیاری از ساکنانش باشد، بنابراین انگیزه مرگ را در آن ها بالا می برد.

از طرفی مناطق محروم در حال افزایش اند. خوشبختی فقط در شهر پیدا می شود؛ شغل، پول و آینده. این تصویری است که در ایران از کلان شهرها ارائه می شود و مهاجرت به آن ها را زیاد می کند. اما مهاجران در بدو ورود چنان با تناقض روبه رو می شوند که

رفته رفته به خاطر غالب بودن سبک زندگی شهری ارتباط با گذشته شان را از دست می دهند و به علت مسایل اقتصادی و عدم مهارت زندگی در جوامع بزرگ نمی توانند هویت جدیدی برای خود بیابند. این بی هویتی آن ها را منزوی و در نهایت از خود بیگانه و انگیزه مرگ را در آن ها بیدار می کند. حاشیه نشینان، افراد کم درآمد، مهاجران، جوانان و زنان بیشترین افرادی اند که در تهران اقدام به خودکشی می کنند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



در برخی استان های محروم مانند ایلام، لرستان و کردستان آمار خودکشی خصوصاً توسط زنان بالاست. از دلایل عمده این خودکشی می توان به سطح زن ستیزی فرهنگی، اقتصادی و ازدواج های تحمیلی اشاره کرد

حساب فردی که خودش را در ملاعام می کشد به صورت مستقیم جامعه است و او با کشتن خود به نوعی از اجتماع انتقام می گیرد.

اگر بخواهیم به عمل خودکشی در کلان شهرها با عینک پوشه نگاه کنیم خودکشی در کلان شهرهایی مانند تهران و شیراز اعتراض یا مبارزه ای علیه ماهیت ویران گر جامعه است. اما به تفسیر مارکس این ماهیت ویران گر از نظام سلطه و استبدادی نهادهای اجتماعی برمی خیزد. انگار فردی که در شهر زندگی می کند در معرض جهان بزرگتری از سلطه و استبداد است.

روابط شهری آن هم درجایی مانند تهران که توسعه اقتصادی نداشته و نمی تواند حتی امکانات مادی برای اشخاص فراهم کند، مخرب و مبتنی بر نظام سلطه است. این نظام فرد را از خود دور و بیگانه می کند، خویشتن اش را می کشد و میل زندگی را در او از بین می برد.

شاید نتوان نظریه ها یا مقالات کسانی مانند دورکیم، پوشه یا مارکس را کاملاً با جامعه امروز ایران تطبیق داد اما این نظرات می تواند دریچه ای برای بررسی محتوایی تر و عمیق تر پدیده خودکشی و علت افزایش آن در جامعه ای باشد که روز به روز در آن بیکاری، بیمارهای روانی، آسیب های اجتماعی، فقر و معضلات فرهنگی بیشتر می شود.

پانوشت ها:

۱: مارکس، کارل، مارکس و خودکشی، مرتضوی، حسن، گام نو، ۱۳۸۴

۲: رادیو زمانه - کد گزارش: ۴۷۳۰۸۵

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

خودکشی دو دختر نوجوان در اصفهان

آمار دقیق نیست اما خودکشی رو به افزایش است احمد شجاعی، رئیس سازمان پزشکی قانونی اردیبهشت امسال گفت: «آمار خودکشی به علت اثرات نامطلوب آن اعلام نمی شود» (۲). به گفته کسرایی نیز آماری که پزشکی قانونی در سال ۹۶ منتشر کرده بود به سرعت از روی سایت این سازمان برداشته شده است. پزشکی قانونی، وزارت بهداشت، سازمان آمار و نیروی انتظامی هر کدام آمارهای متفاوت و مختلفی از نرخ خودکشی در ایران گزارش می کنند که بسیاری از این آمارها به علت ترس خانواده ها از حیثیت خود، عدم مراجعه یا دسترسی به مراکز درمانی، استفاده از خدمات بیمه یا ثبت نکردن به عمد دستگاه ها برای پایین نگه داشتن نرخ خودکشی، دقیق و قابل اتکا نیستند. اما امروز اخباری مانند خودسوزی زنان در استان های مرزی غرب ایران، خودسوزی جانبازان در قم، فروش بیش از اندازه سیانور و قرص برنج در خیابان ناصرخسرو و خودکشی دختران و پسران جوان در تهران و کلان شهرها، نشان از افزایش خودکشی در ایران دارند.

زنان روستای دیشموک یا استان های محروم دیگر نمی توانند براساس هنجارهای جامعه خود رفتار کنند. آن ها همبستگی اجتماعی شان را از دست داده اند. فاصله آن ها حتی با کوچکترین نهاد اجتماعی «خانواده» چنان زیاد شده که خودشان را جلوی چشم فرزندان شان می سوزانند. رفتار آن ها هشدار جدی و خشن برای جامعه محسوب می شود و به نوعی بازنمود یا واکنش به استبداد یا ساختار اجتماع شان است. گویی طرف





زندانیان

□ گزارشی از وضعیت زندانیان ترنس جندر در بند ۲۴۰ زندان اوین



رها مددی
فعال برای برابری جنسیتی

بند موسوم به ترنس ها که در طبقه سوم بند ۲۴۰ واقع است، دارای ۲ راهروی طولانی و حدود ۴۰ سلول بزرگ است که سرویس بهداشتی و حمام نیز درون سلول ها قرار دارد. درون این سلول ها تختی وجود ندارد. همچنین در هر سلول ۳ دوربین نظارتی تعبیه شده است. اگر به زندانیان تیغ برای زدودن موها داده شود، یک زندانبان مرد در حمام حاضر شده و به بهانه حفاظت از زندانی تمام مدت حمام وی را تحت نظر دارد.

نورا (نام مستعار)، شهروند ترنس جندر، که بیش از ۲ ماه در این بند محبوس بوده، در این باره می گوید: "وقتی به بند ترنس ها می روید، شما حتی نور آفتاب را نمی بینید. بدن انسان نیاز به نور آفتاب دارد. اگر نباشد نیاز دارید که قرص بخورید اما هیچ قرصی در اختیارت قرار نمی دهند. من در مدت بازداشت به غیر از دو باری که با خواهش و التماس به بهداری منتقل شدم، رنگ آفتاب را ندیده بودم. در طول روز می توانستیم طول راهروی ۲۰ متری را بالا و پایین برویم. در هر سلول سه دوربین قرار دارد. اگر حمام هم که می رفتیم دوربین بالای سرمان بود و حتی اجازه استفاده از ژیلت را نداشتیم. اگر ژیلت می دادند یکی از

نگهبان ها می آمد و مستقیم کل بدنمان را نگاه می کرد". برخی از محبوسین ترنس در بند ۲۴۰ در بازداشت موقت بوده و برخی دیگر در حال تحمل دوره محکومیت خود هستند. این افراد عمدتاً به دلیل جرائم عمومی بازداشت شده و متهم به سرقت، حمل و یا استعمال مواد مخدر هستند و یا به دلیل نوع پوشش (پوشش متناسب به زنان برای افراد با مدارک شناسایی مردانه در قوانین ایران جرم انگاری شده است) و یا برقراری رابطه جنسی بازداشت شده اند.

نورا که خود به دلیل برقراری رابطه جنسی بازداشت شده بود در این باره توضیح می دهد: "من به دلیل سکس بازداشت شده بودم. تعداد ما زیاد نبود. در مجموع ۷ یا ۸ نفر بودیم. به ما مداوم توهین می کردند. می گفتند "شما مایه ننگ هستید" و یا "فاسد هستید". به علاوه فشار روانی زیادی به ما وارد می کردند. برای مثال یک بار یکی از زندانبان ها برای آزار من کاغذی را نشانم داد و مدعی شد که قرار است اعدام شوم". این افراد که به فروشگاه و هواخوری دسترسی ندارند، برای گذارندن وقت خود تنها در راهروی بند، حق تردد دارند.

از جمله نقض حقوق زندانیان در این بند، عدم دسترسی به هواخوری و فروشگاه زندان است. زندانیان این بند همچنین

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

از داشتن تلویزیون نیز محروم هستند. ملاقات زندانیان برای جلوگیری از هرگونه تماس با سایرین همزمان با روزهای ملاقات بند امنیتی دو الف است. همچنین دسترسی این زندانیان به بهداری نیز بسیار محدود بوده و تنها یک بار در هفته برای معاینه به بهداری بند ۲۰۹ منتقل می شوند.

برخی از این زندانیان در حال گذراندن دوره های محکومیت ۱ تا ۷ ساله خود هستند. گفتنی است، خرید از فروشگاه زندان تنها از طریق یکی از نگهبان ها و با سفارش قبلی ممکن است. جواد مومنی، معاون زندان اوین، یکی از افرادی است که حضور مداوم وی در بند و آزار و فحاشی او نسبت به این زندانیان گزارش شده است. همچنین مهدی خدابخشی، نماینده سابق دادستان تهران و دادیار ناظر بر زندان اوین نیز به صورت توهین آمیز با این افراد برخورد می کرده است.

نورا به دلیل افغانستانی بودن خود مشکلات مضاعفی را تجربه کرده بود: "دادیار زیر گوش من می زد و با تحقیر می گفت؛ توی افغانی اومدی این جا کشور ما را خراب کنی؟" و یا می گفت "شما نوادگان شیطان هستید و شیطان شما را به این شکل کرده است". و یا بازجو در بند ۲۴۱، مدام با خودکار به سر من می زد و می گفت: "شما نجس هستید از ما فاصله بگیرید".

برقراری تماس تلفنی تنها از اتاق افسرنگهبان و با حضور وی روزی ۲ تا ۱۰ دقیقه برای هر زندانی ممکن است. درباره دسترسی به قرص های هورمونی گزارشات متناقضی وجود دارد.

برخی از عدم دسترسی به قرص های هورمونی گزارش می دهند و برخی دیگر از تحویل به موقع قرص خبر می دهند. لازم به توضیح است که؛ هویت جنسیتی عبارت است از احساس عمیقاً درونی و تجربه فردی از جنسیت که ممکن است با جنس تعیین شده در زمان تولد مطابقت داشته و یا نداشته باشد و شامل حسی شخصی نسبت به بدن است. در صورت همسو نبودن هویت جنسیتی فرد با جنس تعیین شده وی در زمان تولد، هویت ترنس جندر برای وی قابل تعریف است.

اگر چه با فتوایی که آیت الله خمینی صادر کرده بود، هویت افراد ترنس در ایران هرچند با محدودیت های بسیار، به رسمیت شناخته می شود. اما مقامات ایران هنوز هویت ترنس را به عنوان یکی از زیرشاخه های «اختلال جنسیتی» شناسایی و دسته بندی می کنند.

احمد شهید، گزارشگر سابق ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران در چندین گزارش خود به وضعیت نابسامان ترنس جندرها در ایران پرداخته و تاکید کرده است که افراد ترنس در ایران با انواع تبعیض های مضاعف در حوزه بهداشت، شغل و خانواده مواجه هستند. در این گزارش ها از مقامات پزشکی ایران انتقاد شده که افراد را مجبور به انجام عمل تغییر جنس می کنند و تاکید شده که این عمل های جراحی مطابق «هنجارهای پزشکی و حرفه ای» صورت نمی گیرد و در بسیاری موارد با شیوه های استاندارد فاصله دارد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳





عکس از تایناک

اندیشه

□ سنگ بنای جامعه دموکراتیک «آموزش» صحیح است



پیمان یاریان
نویسنده و روزنامه نگار

و توسعه، در نظم و آموزش باید جُست. برای مثال جوامع بی نظم، عقب مانده، واپسگرا و پُرتنش، جامعه را به سوی مجموعه ای از ناهنجاری های فردی و جمعی در یک اجتماع بسته و آموزش ندیده سوق می دهند و در راستای آن مواد مخدر، کودکان کار، زنان خیابانی و ده ها معضل اجتماعی-فرهنگی دیگر را از خود می زاینند. و در آن جاست که اجتماع در تنش و جنگی نابرابر و مزمن غرق می شود.

هنگامی که ژرف در رفتار و روال جوامع قرار می گیریم، پی به آن خواهیم برد که چگونگی سواد و روانشناسی آموزشی غالب در این گونه جوامع بی تاثیر نیست. یعنی این اندیشه و فکر غالب مسئولان یک کشور است که در توسعه و یا عقب افتادگی آن، دخیل هستند. چون آن ها راه هر گونه مشارکت دیگر افراد جامعه را مسدود کرده اند. جامعه بسته ای چون ایران به رفتار و میزان سواد و دانش مردم خود و مسئولانش، خط مشی اش را برمی گزیند. اما در جامعه ای که به کیفیت آموزش و توسعه مراکز علمی-فرهنگی خود اهمیت می دهد به درکی فراگیرتر از مرزهای خود دست خواهد یافت و بی گمان در راهی درست گام برخواهد برداشت. و با تکیه بر علم و تحصیل، نیازهای کودکان، محصلین، جوان و سالمند برآورد خواهد شد.

با گذشت چهل سال از انقلاب به چه میزان آموزش و کیفیت در راه توسعه و آبادانی کشور مورد توجه واقع شده است؟ آیا آموزش درست و صحیح طبق استانداردهای جهانی در ایران امروز جایگاهی دارد؟ با پیش کشیدن این دست پرسش ها شوربختانه با پاسخ های منفی رو به رو خواهیم شد. چون نتیجه عملکرد این رژیم، امروز به قطع یقین آشکار شده و جامعه در سوگی خودشوز گرفتار شده است. نسل جوان کشور در شرایط معیشتی سختی است و تحصیلکرده های آن جدای از بیکاری، از نبود آموزش صحیح و مفاد درسی بی ربط نیز رنج می برند. آموزش در ایران و میزان کمیت و کیفیت آن دستخوش معیارهای تنگ نظرانه ای

در جامعه ای که آزادی قلم پاس داشته شود، پشت بند آن آزادی بیان و عقیده مُحرز است. این مُهم در جوامع آزاد، دموکراتیک و نیمه دموکراتیک روندی رو به رُشد داشته و ماده ها و تبصره های مربوط به آن در زمان ها و مکان های متفاوت، بنا به خواسته ها و شرایط زندگی، فرهنگی و سیاسی، همواره قابل تغییر است. یکی از اساسی ترین تعریفی که برای یک جامعه دموکراتیک و آزاد می توان جا انداخت این است؛ «انسان امروزی، دیگر انسان دیروزی نیست». سیر تحول چنین پویایی روشنگرانه ای در ماهیت این جمله به ظاهر ساده نهفته است. اما در جامعه نابسامان ایران، ما با تعریفی کلی و روشن رو به رو نیستیم، زیرا علاوه بر این که ایران امروز در عدم یکپارچگی فکری-سیاسی به سر می برد، زیرساخت ها و اقتصاد مشترکی هم که بر رفاه اجتماعی تأثیر بگذارد، در کار نیست. از سوی دیگر زیربنای فکری زمامداران امروز ایران، بر این اندیشه استوار است که؛ «انسان امروزی باید پیرو انسان هزار و چهار صد سال پیش باشد». پس بر این بینش بازدارنده، اجتماع نه تنها راه به جایی نمی برد بلکه همواره با تنش های پیدا و پنهان باید دست به گریبان باشد. بر این مینا رخت چرک بی نظمی تمام لایه های جامعه ایران را در بر گرفته است. و رویکرد سازندگی بی معنا شده و توسعه، البته بدون عمل، لُق لَقه دهان مسئولان شده است. زیربنای این همه آشفتگی در بی نظمی و نبود آموزش درست است. زیرا رویکرد سازندگی را در زندگی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

است که جامعه تحصیل کرده را در برابر جهانیان، در برخی موارد شاید حتی بی سواد بار خواهد آورد. هر چند برخی از رشته های تحصیلی در خارج از کشور مورد پذیرش واقع می شوند، ولی بحث ما بر میزان نشو کیفیت آموزشی ست که در زندگی مردم و نیز روند رو به رشد دانشگاه و دانشجویان دیده شود. به عبارتی دانشجو علاوه بر داشتن آزادی عمل و حق هر گونه انتخابی که در راستای اهداف علمی-انسانی باشد باید به عنوان دانشجو نسبت به رویدادهای اطراف خود باید بتواند با واکنش هایی همچون برپایی میتینگ، جلسات بحث و گفتگو، انتشار نشریه های دانشجویی و غیره، در سرنوشت خود مثرتر و فعال باشد. در این ارتباط موارد زیادی هست که می توان به آن اشاره کرد. و نیز این که نبود آموزش صحیح بر این پایه که راه برون رفت از مشکلات روز را سرلوحه کار خود، به عنوان حاکمیت، قرار دهد و به خلاقیت ها چه از جانب تحصیلکرده ها و یا هر کارآفرین، مددجو، هنرمند، مددکار و غیره ارزش قایل شده و ممانعت ها از سر مسیر برداشته شوند. اما این روزها در ایران ما خلاف این سخنان را می بینیم. و البته سوء مدیریت و نداشتن هیچ راهکاری برای زدودن مشکلات و یا بروز خلاقیت ها نیز دردی بر دردهای فراوان است. پس مردم علاوه بر دیدن این همه بی کفایتی، شاهد بروز افکاری هستند که خواهان انسداد رابطه آموزش با دنیای علم و ارتباطات منشعب از آن در سطح دنیا است. به عنوان نمونه: رژیم فعلی عدم توانایی خود در برابر غرب را که بُعدی سیاسی است در زبان انگلیسی و ممانعت از یادگیری آن در دبیرستان ها و دانشگاه ها می بیند، تو گویی با جلوگیری از آموختن این زبان بین المللی، مبارزه با غرب را به نفع خویش تمام کرده است. در صورتی که یکی از موارد زیربنایی رشد سواد در هر کشوری پرداختن و اهمیت به یادگیری زبانی خارجی، به ویژه زبان انگلیسی است. در جهت اهداف علمی، تجاری و هنری و مراوده های سیاسی این زبان در سطح جهان از شناخته ترین ها است، و برچیدن آن در مراکز تحصیلی نقصانی بزرگ در پی خواهد داشت. زیرا چه بخواهیم چه نخواهیم، زبان انگلیسی امروز زبان علم و دانش است.

پرداختن به سواد و آموزش در رده های مختلف سنی و بالاخص جوانان باعث می شود که افراد جامعه تحصیلکرده بهتر از جوامع با سطح تحصیلات پایین از روحیه ای پر محتوا با سرعت عمل بیشتر در هر زمینه ای برخوردار باشند و احساس رضایت و خوشبختی کنند. زیرا در آن صورت میزان مشارکت جمعی فزونی گرفته و امکانات به طور نسبی در اختیار همگان خواهد بود. اما تحصیلکرده های ایرانی به دلیل نبود آزادی، اعم از بیان، عقیده و نیز حق انتخاب نوع زندگی، پوشش، حق رأی و در نهایت سرکوب حس مشارکت اجتماعی در هر زمینه ای باعث شده که این قشر همواره در فکر مهاجرت و یا فرار باشند. و در طول این سال ها قریب به چند میلیون تحصیلکرده، کشور خود را برای همیشه ترک کرده اند. یک بام و دوهوایی حاکمیت تا به این حد است که فرزندان مسئولین هم حاضر به ماندن در کشور نیستند و با اخذ دیپلم دبیرستان به کشوری اروپایی و یا آمریکا می روند تا در مراکز علمی-دانشگاهی با کیفیت بالاتر تحصیل کنند. پس اهمیت به آموزش و در راستای این امر جهانی پیش رفتن، جامعه را به سوی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

باسواد سوق می دهد. اما بنا به دلایل بی شمار، بی سوادى در کشور ما رو به افزایش است. متأسفانه در این مورد آمار دقیقی در دست نیست ولی با نگاهی اجمالی به مراکز علمی-دانشگاهی پی بردن به آن زیاد سخت نخواهد بود. بزرگ ترین دلیل آن، عدم برنامه ریزی مسئولین و نیز حتا مجلس در رده قانون گذار، باعث شده هر سال از کیفیت دانشگاه های ایران کاسته شود. پُر بیراه نیست اگر بگوییم طبق استانداردهای جهانی خود مسئولین از زُمره بی سوادها به حساب می آیند. زیرا آنان تصویری از علم، سواد و آموزش صحیح در سطح جهان و نیز ایران ندارند. غالباً دانشگاهی نبوده اند و در حوزه های کاری خود تحصیل نکرده اند.

جامعه بی سواد همواره در غروبی غم انگیز به سر می برد. آنان از دسترسی به حداقل ها محروم هستند، زیرا درکی از فراهم کردن امکانات ندارند. برداشت از توسعه بی معنی ست و تلاشی در این زمینه صورت نخواهد گرفت. و در چنین حیات اجتماعی ای، محرومیت وسیع و وسیعتر می شود. بر این اساس سواد و آموزش در تنگاتنگی رابطه شان به زندگی امروز و جوامع رو به رشد مفهوم و معنا می بخشند. در جوامع عقب مانده بهداشت، مسکن، خوراک و در نهایت اقتصاد نامساعد است و آموزش برای رسیدن به بهبودی یا وجود ندارد و یا در تلاطم تنگ نظری های جناحی و ایدئولوژیک در نقطه صفر جان باخته است، و قادر به ارایه آموزش های لازم به افراد و جوانان نیستند. و در این جاست که انواع بزه کاری ها سر از خاک درمی آورند و تهدیدی دامنه دار برای جامعه می شود.

جامعه ای که به تحصیل اهمیت می دهد، سرمایه گذاری روی جوانان تحصیلکرده را از اولویت های کار خود می داند. بنابراین مبانی حق مشارکت افراد را با امکان مشارکت در تصمیمی که منافع آنان را تأمین کند، فراهم می سازد. اگر یقین پیدا کنیم که توانایی در دانایی است، با آموزش، هر کسی می تواند در پیشرفت جامعه مشارکت کند، از منافع خود دفاع کند و به ایجاد جامعه ای پویا کمک کند تا علایق و مطلوب های او نیز تحقق پیدا کند. در این جا می توانیم به جامعه رنگین کمانی اشاره کنیم. اگر در غرب امروز دیگر همچون سابق، دگرباشان مورد اذیت و آزار واقع نمی شوند، ناشی از آموزش صحیح در این مورد است. چون سطح آگاهی جامعه بالا رفت و فهمیدند که دگرباشی جنسی، بیماری نیست و آنان همچون دیگران می توانند به علایق و خواسته هایشان بپردازند، آموزش و نحوه پذیرش و نیز کنار آمدن با این مسئله را سرلوحه کار خود در مراکز آموزشی اعم از دانشگاهی و رادیو و تلویزیون قرار دادند. این امر تا به این پایه پیشرفت تا دگرباشان توانستند حق ازدواج کسب کنند و زندگی مشترک مورد دلخواه خود را داشته باشند و نیز دارای فرزند شوند. بنابراین ما با سواد می توانیم آموزش صحیح را پی ریزی کنیم تا از درد و تنگ نظری بکاهیم و افراد جامعه احساس خوشبختی کنند و والدین آگاه، باسواد و آموزش دیده درک بهتری از آینده فرزندان خود و جامعه ای که در آن زندگی می کنند، داشته باشند. اگر افراد جامعه ای در سطح بالایی تحصیل کرده باشند دارای ذهنی طبقه بندی شده هستند و همین باعث سازگاری آن ها با هر پدیده علمی است. از مشاغل پیچیده هراسی به دل راه نمی دهند و چشم انداز آن ها منجر به افزایش کیفیت سطح زندگی می شود.

اما در جوامع بی سواد و آموزش ندیده کار زیاد و درآمد کم است و همواره در حداقل ها روز را به شب می رسانند.

جامعه تحصیلکرده یا توسعه یافته است و یا در حال پیشرفت. و بی گمان در این گونه از جوامع، تلاش برای زیر ساخت ها اعم از فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به شکلی پویا رو به جلو در حرکت است. برای تحقق پیدا کردن آن، قانون و نظم مهم تلقی می شود و خانه ملت (مجلس) نیاز به حقوقدانان کارآزموده دارد تا در این راستا قانون گذاری کند و با نظمی تنیده در تحصیل چرخه سواد، برای رفاه و امنیت به چرخش درآید. پس جامعه تحصیلکرده ناظر بر حق و حقوق خود است و ناظم بر چرخه اقتصاد. این امید زمانی جامه عمل به خود می پوشاند که آزادی در تمام عرصه ها وجود داشته باشد. در آن جاست که آزادی قلم به تحلیل محتواها خواهد رفت و با بیانی بی لکنت خواسته های خویش را مطرح کرده و بی دغدغه به علایق اش می پردازد. حال امکانش هست که ما در جامعه تحصیلکرده زیاد داشته باشیم ولی آزادی نباشد. در این صورت نارضایتی گسترده خواهد شد. امروز در جامعه ایران ما تحصیلکرده زیاد داریم ولی طبق نشانه های فراوان که ریشه در همان نبود آزادی و عدم شکوفایی اقتصادی دارد هر سال بر شمار بازمانده از تحصیل سیری فزونی گرفته است. طبق آماری که تا سال ۹۵ و شمایل تازه ای به خود گرفته است. طبق آماری که تا سال ۹۵ در دست است کودکان بازمانده از تحصیل ۴۳۱ هزار نفر است. به عبارتی نوع نارضایتی جامعه بی سواد با جامعه تحصیلکرده بسیار متفاوت است. جامعه بی سواد گاه با حداقلی های جزیی دست از اعتراض می کشد ولی تحصیلکرده ها چون ریشه مشکلات را دریافته اند نه تنها به حداقل ها راضی نخواهند شد بلکه در صورت امکان خواستار تغییراتی ریشه ای هستند. و بر بنیاد نهادن ساختاری زیربنایی برای بهتر شدن در تمامی ابعاد اجتماعی، تلاش می کنند. و این همان قشر متوسط جامعه بوده که با سیاست های رژیم این قشر در تلاطم و نابودی کامل به سر می برد.

در جامعه تحصیلکرده ما شاهد روند رشد ثروت هستیم. تمرکز ثروت بی معنی است و اقتصاد مشارکتی بی واسطه پا به میان می گذارد. بر این مبنا جامعه ای ثروتمند است که نیازهای اجتماعی - مالی خود را تأمین کند. بر این اساس تحصیلکرده ها هیچ گاه برای خود و اعضای اجتماع از تلاش برای تأمین مایحتاج و نیازهای اساسی مردم فروگذار نخواهند بود. و این مستلزم رعایت قانون بر مبنای مشارکت جمعی اعم از آزادی در تشکیل حزب، دسته و گروه است. زیرا در این گونه شرایطی، منابع به طور مساوی در اختیار همه قرار خواهد گرفت. در وضعیت بحرانی این تحصیلکرده ها هستند که همواره زنگ خطر را به صدا در می آورند. و تحولات سیاسی را آنان رقم می زنند. و قدرت متمرکز وجود نخواهد داشت و با چرخش قدرت به جنگ نابرابری ها می روند. ولی امروز ما در ایران شاهد حاکمیت هزار فامیل هستیم. و قدرت نه تنها چرخشی نیست بلکه نخبگان سیاسی، علمی و هنری کاملاً کنار زده شده اند و با بی اهمیت جلوه دادن آموزش و تحصیل، رجال مملکت از میان رمالان و خرافه پرستان انتخاب می شوند. و این فشاری است که لاینقطع از جانب آنان بر قشر ضعیف جامعه همواره فرود آمده است. اما اگر همان گونه که اشاره رفت؛ قدرت چرخشی باشد و

همواره نخبگان و تحصیلکرده ها در فضایی رقابتی مبتنی بر طرح و برنامه بر سر قدرت بیایند، در نتیجه حکومتی مردمی و به مدت زمان مشخص قدرت را در دست خواهد داشت و لاجرم کودکان و سالمندان در رنج نخواهند بود. به این معنی که کودکان مجبور به کار نخواهند شد. زیرا آموزش را از همان دوران بچگی مهم تلقی می کنند و برای نیل اهداف بزرگ سعی در باسواد کردن کودکان شان هستند و قانون منع کار برای آنان از زمره بهترین دست آوردها به شمار می آید. ولی در ایران از جنبش مشروطه تا به امروز ما نتوانسته ایم، جلوی کودکان کار را بگیریم. کودکان برای تأمین مالی خانواده ها مجبور هستند سخت کار کنند و در این راه در خطر تجاوز، مریضی و انواع تبعیض ها واقع می شوند. با بزرگ تر شدن آن ها، بی شک ما با انبوهی بیماری های روانی در سطح اجتماع رو به رو خواهیم شد. ولی در جامعه تحصیلکرده مردم با اعتماد به نفس بالا، رشد می کنند. یکی از زمره نشانه های چنین جامعه ای اشراف بر حق و حقوق فردی و جمعی است که بدون آموزش و رواج سواد در این زمینه امکان پذیر نخواهد بود. هر چند خانواده و نوع نگاه فرد به آن نیز در والایی نفس انسان بی تأثیر نیست. به عنوان مثال کسی که از قوم، نژاد و یا خانواده خود شرمند باشد آن فرد در بین جمع احساس خوبی نخواهد داشت و نیز عزت نفسش در قبال بسیاری از جریانات زندگی شخصی و جمعی اش دچار مخاطره می شود. و برای پی بردن به کوچه پس کوچه های این درد، ما به تحقیق میدانی وسیع و جامع نیازمندیم و ایران بهترین الگوی این پژوهش خواهد بود تا بفهمیم حداقل در یک صد سال اخیر تا چه پایه و در چه ابعاد و زمینه هایی این ستم روا داشته شده است. ایران کشوری با چند فرهنگ مختلف است. در گذرگاه های تاریخی این سرزمین به ویژه در صد و اندی بعد از جنبش مشروطه ما شاهد سرکوب برخی از اقوام همچون: گُرد، بلوچ، عرب، تُرک (آذری) و گیلکی بوده ایم. برای برخی از آنان از ساخت و پرداخت زننده ترین جُک ها فروگذار نبوده ایم. حتی سینمای قبل از انقلاب در پرورش این مرز از سبکسری گوی سبقت را ربوده بود و پس از انقلاب با ساخت فیلم هایی چه در سیستان و بلوچستان، تحت عنوان مرکز ترانزیت مواد مخدر، و چه در کردستان بر پایه گُرد ستیزی، بر انزوای این دو فرهنگ غنی، دست هر بیگانه و یا دشمنی را از پشت بستند. برای پر کردن این فقدان بزرگ ما به آموزش صحیح نیازمندیم. آموزشی که درک درستی از چند ملیتی ایران ارایه دهد. به گونه ای که رغبت یادگیری زبان های رایج کشور را در بین ایرانیان رواج دهد. ما به این امر ساده تا به حال نه اندیشیده ایم و نه به دیگر فرهنگ های داخل کشور به دیدی فراگیر و فرهنگی نگاه کرده ایم. ما با آموزش می توانیم جامعه ای آرام و توأم در رفاه رقم بزنیم و در آن جاست که خواهیم توانست با دیگر ملل، تعامل و تعاون داشته باشیم. مردمی به سرزمین و فرهنگ خود در بُعد انسانی علاقه می ورزد که آن مردم در راستای آموزش درست چیره بر هست و نیست خود باشد. ما ایرانیان مردمی هستیم که آن چنان فرهنگ و زبان خود را نمی شناسیم و همچون بیگانه با هر پدیده و مسئله ای در کشور می نگریم. بنابراین همه ما منتظر دیگری هستیم که بیاید و ما را از دست ستم مضاعف نجات دهد. این یک آموزش پنهان و بسیار خطرناک است که با فرهنگ و تکیه بر مذهب که مسبوق به

سابقه ای طولانی ست در لایه های ریز و درشت زندگی ما رسوخ کرده و یاد گرفته ایم که با صدای پایین (چه فکری و نیز عملی) و در حد تنزل مقام انسان اعتراض کنیم. فرهنگ اعتراض خود نوعی دیگر از آموزش را می طلبد که آن هم در راستای ترویج مسامحه و گاه پناه بردن به روش کدخدا منشی حماقت ز تاکنون نتوانسته ایم به آن دست پیدا کنیم.

آموزش و پرورش

از سال ۱۳۴۳ تاکنون ما وزارتخانه ای به نام آموزش و پرورش را داریم. این وزارتخانه همچون سایر نهادها، سازمان ها و ادارات و غیره هیچ گاه آزاد نبوده است. بدین معنی که استقلال آن در جهت پویایی و ساماندهی رشد و پرورش «انسان آگاه» پاس داشته نشده است. در این وزارتخانه ما با پرورش فرهنگی غالب از جانب سردمداران چه رژیم گذشته و چه اکنون رو به رو بوده و هستیم. به گونه ای که در ایران چند فرهنگی و زبانی تو گویی یک زبان و یک فرهنگ و آن هم غالب، که ناشی از افکار حاکم بر کشور است، وجود دارد و به طور بیمارگونه و ضد انسانی حق دیگر فرهنگ ها و زبان های ادغام در کشور عمداً نادیده گرفته شده و هر اعتراضی را به پلیس امنیت ربط می دهند و در سرکوب احساسات و سرشت هر انسانی، در طول تأسیس خود تاکنون طولایی داشته است. پس از انقلاب و در طی این چهل سال فرهنگ مذهبی ای که برآمده از خاستگاه فکری آقایان حاکم است، آموزش داده شده و آشکارا در تناقض با فرهنگ مردم برنامه ریزی کرده است. با بررسی آن به این نتیجه تلخ می رسیم که حاکمان فعلی نه تنها به خواست و اهداف خویش نرسیده اند بلکه نوعی بی اخلاقی و رواج عرفی ضد انسانی مثل کودک همسری، چندهمسری، جنگ طلبی، ضدیت با زن و نگاه تحقیرآمیز به آن را در سطح جامعه گسترانیده اند. اکنون جامعه در درون و برون دست به گریبان تناقض های بسیار است. عدم مطالعه بر گردش و بزرگ شدن دورباطل ناآگاهی افزوده و با عدم آموزش در هر زمینه ای مردم گاه در سرگردانی به سر می برند و یا خود راهی برای برون رفت بر می گزینند. آموزش بدین معنا نیست که فرهنگ غالب که قدرت، سلاح و پول در اختیار دارد هر غلطی را در جهت اهداف خویش درست جلوه دهد. چشم انداز آموزش، وسیع و دربردارنده تمام زوایای فرهنگی-علمی است. بدین معنا که آینده نگری و کشف و پرورش استعدادها جدا از قوم، نژاد، دین و مذهب و یا جنسیت، باعث همگرایی انسانی عمیقی خواهد شد.

همین آموزش پرورش در راستای حل اختلاف نابرابری جنسیتی هیچ گاه راه حلی در چنته نداشته است. اما با سنجش عملکرد درمی یابیم که در ایجاد شکاف جنسیتی و ایجاد مشکلات فراوان در این خصوص مسبوق به سابقه ای چهل ساله است. یک جامعه تحصیلکرده از تبعیض بین جنسیت ها دوری می کند و تلاش بر آن دارد تا از اختلاف جنسیتی کاسته و در هماهنگی و مشارکت پیش برود و احساس رضا و خوشبختی کنند. اما در ایران ما با مسایلی رو به رو هستیم که شاید درصد کمی از خانواده های ایرانی به آن بپردازند. مثلاً با جشن تکلیف دختران که از ۸ سالگی برای آنان برگزار می کنند عملاً دیواری قطور و بی معنی مابین

دختران و پسران می سازند و بدون برخورد صحیح و علمی به تغییر، از جمله بلوغ و غیره، راه بر هر سوالی را نیز می بندند. تغییر در دختران و پسران که در سنین بلوغ شکل می گیرد یکی از مواردی است که نه خانواده ها و نه آموزش و پرورش و نه هیچ نهاد دیگر برای کودکان و نوجوانان ایرانی، تشریح نمی کنند که هیچ، بلکه بر پنهان نگه داشتن آن، حرف زدن و در نهایت مهر سکوت بر آن زدن، از کنارش رد می شوند. و بسیاری از سوال ها از همان شروع نوجوانی بی پاسخ خواهند ماند. اما در جوامع پیشرفته و آموزش دیده کودکان نه تنها بر تغییرات و چگونگی آن آگاه می شوند بلکه با شناختی که کسب می کنند از کنار مسئله ای همچون «قائدگی در دختران» به دیده ای تحقیر آمیز نگاه نکرده و تنها آن را اختلافی در جنسیت می دانند و نه برتری او به عنوان پسر و تحقیر دیگری به عنوان دختر. از این رو ما با آموزش و پرورش رو به رو هستیم که فرصت های آموزش برابر را به باد داده و زنان را مستقیم و غیر مستقیم مورد تبعیض قرار می دهد. حجاب اجباری تبعیض آمیزترین پدیده ای که در این چهل سال بر زنان ایرانی تحمیل شده از نمونه های بارز آن است. بدون هیچ پایه منطقی منطقی برای این موضوع، اگر کسی از آن سرباز زند مورد بدترین برخوردها توسط رژیم حاکم، واقع می شود. این رفتار ناشی از نبود خرد و خردورزی اهل فن، ارزیابی می شود. انسان خردمند و حتی دین دار خردمند برای ترویج دین و مذهب خود هم که شده، نه این که ریا کاری کند، بلکه خردمندانه آن را در چارچوب انتخابی آزاد معنا می بخشد. اما زامداران فعلی ایران مست قدرت هستند و در جهت خلاف خرد گام برمی دارند. با این رویه آنان نیمی از جامعه را نادیده گرفته و این نادیده گرفتن از نظر شاخص های مربوط به رشد اقتصادی-فرهنگی، شکاف و ضایعه ای بزرگ تلقی می شود. مزایای برابری جنسیتی در نزد آنان معنا و مفهومی ندارد و دوری از چنین بینشی باعث افسردگی نیمی از جامعه که زنان باشند، شده است. نظام آموزشی برآمده از خاستگاه فکری رژیم فعلی ایران تمام تلاش خود را به عمل آورده تا زنان را جنس دوم و بی ارزش معرفی کرده و آن ها را برای پخت و پز، همسررداری و فرزندآوری آماده و تعریف می کند. و این محدودیت برای جامعه ای پویا، چه در بُعد اجتماعی و چه اقتصادی بسیار زیان بار است و باید اذعان داشت که پدیده ای مانند محدودیت، تبعیض و فروخوردگی انسان ها را به دنبال خواهد داشت.

بیماری هایی در سطح جهان همچون ایدز و غیره شناخته ترین ها هستند. این مسئله بسیار حاد است و در دنیا از روش های آموزشی گوناگون برای جلوگیری از آن تلاش می کنند. حتا رادیو و تلویزیون های جهان در این مورد برنامه های متعددی ساخته و در اطلاع رسانی به مردم بی وقفه در تلاش بوده و کماکان به این روند ادامه می دهند. اما در صدا و سیمای ایران در این مورد برنامه هایی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد در راستای اهداف حاکمیت است و آن را به گونه ای برنامه ریزی می کنند تا نوع زندگی مردم را زیر سوال برده و با سرک کشی به زندگی خصوصی آن ها در صدد روشن نمودن فرهنگ غالب غرب، البته به زعم خودشان، باشند. جامعه آگاه، پیوسته حاکمیت را زیر سوال برده و برای هر عمل و برنامه ای پرسشی را مطرح کرده و در

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

نهایت معترض به آن می شوند. اما در ایران رادیو و تلویزیون وحدت کلمه است. آن ها مصداق این جمله ی معروف اند: «خود گوید و خود خندد، عجب مرد هنرمندی»

امروز رسانه ها و دنیای مجازی بزرگ ترین نقش آموزش سریع را ایفا می کنند. آن ها در این امر و به حق انتخاب فرد در جامعه تاکید می ورزند و برای بهبودی سلامت فکری و پاسداشت جمع در جهت پیشبرد اهداف سازنده گام های مهمی برداشته اند. به عنوان نمونه در بریتانیا روز ۱۲ نوامبر دانش آموزان جوراب های لنگه به لنگه می پوشند. آن ها برای جلوگیری از زورگویی و مسخره کردن این روز را نامگذاری کرده اند. دانش آموزان با جوراب های لنگه به لنگه به مدرسه می روند. این فرصتی است تا مردم خودشان را ابراز کنند و به فردیت خود و سلايق و علاقه هایشان جامه عمل بپوشانند. این نوعی از آموزش است که مسایل را موشکافی کرده و برای مردم سوال ایجاد می کند که ما چه حقی داریم که دیگران را قضاوت کنیم؟! ما چه حقی داریم در تمایلات جنسی دیگران سرک بکشیم؟ ما چه حقی داریم دین، مذهب و آداب و رسوم دیگری را نادیده و یا به ریشخند بگیریم؟

ما چه حقی داریم در نوع پوشش دیگران تجسس کرده و برای آنان معین کنیم که چه بپوشند یا نپوشند؟ پس با آموزش و سود جستن از امکانات موجود و فضای مجازی می توان از مشکلات کاست و ذهن ها را از حماقت های کهن پاک کرد.

سیاست امروز لازمه اش تحصیلات است. ما با افکاری غیر علمی نخواهیم توانست کشوری را اداره کنیم. اگر بپذیریم که دین و انتخاب آن امری شخصی است، سیاست ورزی هم نوعی فن است و آن را باید آموزش دید. سواد انسان سیاسی را سوار بر اریکه پیشرفت خواهد کرد و مردم امروز خیلی زود انسان سیاسی را از غیر سیاسی تشخیص می دهند. مردم چشم به نمایندگان با تجربه و با سواد دارند. ولی آن چه که امروز مجموعه ای از انسان هایی بی سیاست، در تیررس چشمان غم بار مردم ایران، قرار گرفته اند. کسانی که بر انبوهی از جعلیات، نظام کهنه پرستی چون جمهوری اسلامی را نمایندگی می کنند. آنان با توکل بر تخیلات بی پایه و اساس کشوری را به اسارت گرفته اند. در نهایت باید گفت جامعه تحصیل کرده و آموزش دیده امروزی از تعصبات، احساسات و آن چه که مایه عقب ماندگی است پرهیز کرده و بر واقعیت ها تأکید می ورزند. آنان خوب دریافته اند که بنیه قوی یک جامعه سالم در راستای آموزشی مداوم و مدرن خواهد بود و آزادی قلم و بیان در تحولی این چنینی بسیار موثر است.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

عکس ماه



با اعلام افزایش قیمت بنزین، اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف کشور از روز جمعه ۲۴ آبان ماه آغاز شده و روز سه شنبه ۲۸ آبان ماه با اعلام عفوبین الملل، دستکم ۱۰۶ شهروند در شهرهای مختلف کشور در جریان این اعتراضات کشته شده اند. این اعتراضات با قطعی اینترنت جهت جلوگیری از اطلاع رسانی همراه بوده است. آزادی تجمعات اعتراضی و حق گردش آزاد اطلاعات از جمله حقوق پایه ای شهروندی هستند که همواره توسط حاکمیت جمهوری اسلامی نقض شده است.

پرونده ویژه حطّاج

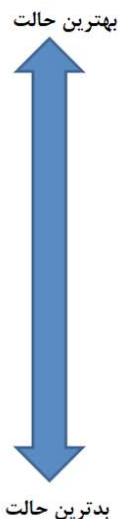


بحران پسماند

■ مسائل مطرح در مدیریت پسماند



محمد مرقمى
وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر



اجتناب از تولید
Source Reduction کاهش در مبدأ

Reuse استفاده مجدد

Recycling بازیافت

Resource recovery (WtE)
تبدیل به انرژی

Incineration سوزاندن

Landfill
دفع در محوطه

بخشداری ها است. مدیریت پسماندهای ویژه و صنعتی نیز به عهده تولیدکننده آن ها است. مدیر اجرایی پسماند مجاز است هزینه مدیریت پسماند را از تولیدکننده و مطابق دستورالعمل وزارت کشور باتوجه به نوع پسماند دریافت و فقط صرف هزینه های مدیریت پسماند کند. نقل و انتقال پسماندهای درون مرزی برابر آیین نامه اجرایی مصوب هیات وزیران و نقل و انتقال پسماندهای برون مرزی مطابق کنوانسیون بازل و پسماندهای دریایی تابع ضمیمه پنجم کنوانسیون MARPOL و کنوانسیون دفع مواد زائد در دریا است. با وجود این قانون و دیگر قوانین و مقررات در زمینه مدیریت پسماند، کشورمان در این زمینه موفق نبوده و همان طور که اشاره شد؛ "سرانه تولید زباله در ایران در هر روز بیش از ۲ برابر سرانه جهانی است".

در کشورهای مختلف بهره گیری مجدد از پسماندها در قالب بازیافت رواج دارد و بخش بسیار کمی از پسماندها دفن می شوند، موارد زیر از چالش های پیش روی موضوع پسماند در ایران است:

- ۱ - تفکیک نکردن زباله ها
- ۲ - حجم بالا و فزاینده تولید زباله
- ۳ - لزوم قانون گذاری بازدارنده و تشویقی در زمینه مدیریت پسماند
- ۴ - لزوم آموزش و فرهنگ سازی در زمینه مدیریت پسماند
- ۵ - توجه نکردن دولت و شهروندان به مساله پسماند و موارد مشابه همچون فاضلاب ها

بنابراین به نظر می رسد، نخست نهادهای خصوصی و دولتی مرتبط با مساله پسماند باید در خصوص آموزش و فرهنگ سازی تفکیک زباله ها به شهروندان اقدام کنند. سپس در صورت نیاز در این زمینه قانون گذاری انجام شود. همچنین، اجرای برنامه های پژوهشی در زمینه پسماند و استفاده از تجارب کشورهای موفق در مورد مدیریت پسماند، نیز ضروری است.

پانوشت ها:

۱ - اقتصاد آنلاین - کد خبر: ۳۶۱۷۸۴

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

محیط زیست و حقوق بشر، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. قواعد حقوقی مدرن، حق زندگی در یک محیط سالم و پاکیزه را یکی از حقوق بنیادین بشر برمی شمارند. محیط زیست آلوده موجب نقض حقوق بنیادین بشر شده و به فقر و تنزل جایگاه انسان منجر می شود. از سویی، یکی از مسائل و چالش های پیش روی محیط زیست در زندگی مدرن، موضوع زباله، پسماندها و مدیریت آن است.

توسعه شهرها و افزایش جمعیت سبب مصرف بیشتر و به وجود آمدن پسماند فزاینده ای شده است. وانگهی، توسعه صنایع گوناگون و شکل گیری الگوی مصرف گرایی، گسترش کمیت پسماندها را سرعت داده و موجب تنوع کیفیت آن ها نیز شده است. از این رو، موضوع مدیریت پسماندهای شهری مانند گردآوری، دفع و بازیافت، یکی از مهم ترین مسائل زندگی مدرن و کلان شهرها است. پسماندها در چهره و زیبایی شهرها و بروز بیماری های گوناگون تاثیرگذار است. از سویی دیگر، پسماندها موجب آلودگی آب، خاک و هوا شده و تاثیر گلخانه ای آن نیز خسارت های زیادی را به محیط زیست و سکونت در شهرها به بار می آورد. مطابق آمارهای منتشرشده، روزانه بیش از ۵/۳ میلیون تن زباله در جهان تولید می شود. برابر اعلام سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۸ سرانه تولید جهانی زباله در هر روز برابر با ۳۰۰ گرم است. این درحالی است که این رقم برای ایرانی ها به بیش از ۷۱۰ گرم و برای تهرانی ها ۷۹۰ گرم یعنی ۲.۵ برابر متوسط جهانی است. (۱) این آمار نشان می دهد که در ایران مساله مدیریت پسماندها در مقایسه با بسیاری از کشورها از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

برابر ماده ۱ قانون مدیریت پسماند مصوب سال ۱۳۸۳، در راستای تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ محیط زیست کشور از آثار زیان بار پسماندها و مدیریت بهینه آن ها، کلیه وزارتخانه ها، سازمان ها، نهادهای عمومی و غیردولتی و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی موظف به رعایت مقررات و سیاست های این قانون در مدیریت پسماند هستند. مدیریت اجرایی کلیه پسماندها در این قانون به غیر از صنعتی و ویژه در شهرها و روستاها و حریم آن ها بر عهده شهرداری و دهیاری و در خارج از حوزه آن ها به عهده



عکس از وبلاگ انجمن سبز چپای مریوان

اجتماعی

■ مدیریت زباله به عنوان یک مسئولیت جمعی



آبان پرتویی
فعال دانشجویی

روزانه خبرهای عجیب و غریبی در سطح دنیا در حال مخابره است. خبرهایی عموماً تلخ و هراس انگیز که همگی در تلاشند تا نزدیک بودن وقوع یک خطر بزرگ را به ساکنان کره خاکی هشدار دهند. خطراتی که از مدت ها پیش مانند یک ویروس کشنده تبدیل به بحرانی فراگیر شده است و با هر لحظه غفلت و بی توجهی ما، کنترل این خطرات ناممکن تر و دشوارتر می شود؛ خطراتی چون جنگ، گرسنگی، تلف شدن منابع، گرم شدن کره زمین و بیماری های کشنده ناشی از تولید انواع زباله. موضوع این است که کره ای که روی آن زندگی می کنیم به لطف زیاده خواهی و دستکاری انسان ها، دیگر چندان جای امنی نیست. تنها به این علت که وابستگی اجتماعی افراد به یکدیگر و حس مسئولیت در قبال جهان، به طور چشم گیری کاهش یافته است و صنف سوداگران منفعت طلب از هیچ تلاشی مبتنی بر بهم زدن نظم طبیعی و غارت منابع زمین فروگذار نیست. انسان معاصر با ولعی ناتمام، دائماً در طلب کسب سود بیشتر است و در این راه از ویرانی زمینی که به جاندارانش پناه داده، ابایی ندارد. شهرها هر روز بزرگتر و چاق تر می شوند، روزانه میلیون ها انسان در کلان شهرها و متروپلیس ها در حال رفت و

آمدند، ساخت و ساز انواع برج ها و آسمان خراش های سر به فلک کشیده به بهای ویرانی طبیعت شکل متفاوتی به شهرها داده است، هر ثانیه بر جمعیت جهان اضافه می شود و این جمعیت اضافی تمایل سیری ناپذیری به مصرف گرایی و بلعیدن هر چیزی دارد. در این میان سوداگرانی هستند که این جمعیت گرسنه را به سمت مصرف بیشتر سوق می دهند. آدم ها بدل به زامبی هایی شده اند که بی اراده به سوی مال ها، پاساژها و فروشگاه های بزرگ هجوم می برند و مادامی که همه چیز را مصرف می کنند، انبوه پسماندها و زباله هایشان را در پشت سر خود باقی می گذارند. این در حالی است که روزانه عده زیادی از کودکان آفریقایی در اثر گرسنگی و قحطی، در سکوت و بی خبری جهانیان تلف می شوند. به علاوه، در نتیجه مصرف بی رویه انسان ها و تولید کوه های زباله در سراسر جهان، زمین در معرض نابودی قرار دارد و ساکنان آن بی این که بدانند، تنها پناهگاه مهربان خویش را نابود می کنند. امروزه فعالیت های مختلف صنعتی، خدماتی و تجاری در تولید انبوه زباله و پسماند دست دارند اما در این میان سهم تولید خانگی به عنوان ابرتولیدکننده پسماند بیش از بقیه حائز اهمیت است.

رشد شهرنشینی و گسترش بی رویه جامعه مصرفی مختص کشور ما نیست اما به نظر می رسد که در ایران، این مساله در پی مدیریت غلط مسئولان، ناآگاهی و بی توجهی مردم، ورود افراد غیرمتخصص به حوزه های مربوطه، نبود امکانات و دانش کافی برای مبارزه با مشکلات زیست محیطی، این مساله به

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

بحرانی بسیار جدی تبدیل شده است. مشخص است که راهکارهای سنتی اداره شهرها و مدیریت مناسب آن برای مواجه شدن با چنین مشکلاتی کافی نبوده و لازم است در برنامه ریزی های فرهنگی به مشارکت های مردمی توجه بیشتری شود. بسیاری از کشورهای توسعه یافته، به تجربه دریافته اند که حل مشکلات و توسعه پایدار شهری تنها با بهره گیری از توانایی شهروندان در زمینه برنامه های مشارکتی موثر، امکان پذیر است.

از آن جایی که هزینه خدمات دفع پسماند همواره در حال رشد و افزایش است، مهار زباله توسط مردم در مرحله تولید و چگونگی نگهداری آن، می تواند هزینه های هنگفت دفع و انتقال پسماند را کاهش دهد. بنابراین توجه به میزان آگاهی مردم و نیز میزان مشارکت آن ها در کنترل فرایند تولید زباله ضروری است. این مساله پیش از هر اقدامی، نیازمند آموزش و فرهنگ سازی عمومی است تا شهروندان بتوانند به مسائل محیطی همانند مسائل شخصی توجه کنند. در ایران به دلیل عدم فرهنگ سازی مناسب در مورد مساله پسماند چه در مرحله تولید و چه در مرحله دفع، عملاً با یک بی تفاوتی جمعی و عدم تعهد و مسئولیت در میان مردم روبه رو هستیم. شما می توانید

دشواری های اقتصادی و عدم مشارکت اجتماعی را به عنوان زیربنای این فقر اخلاقی اضافه کنید. اتفاقی که در نتیجه آن ما شاهد بروز یک هرج و مرج بزرگ در نظم شهرها و تولید بی رویه زباله هستیم. این آگاهی و آموزش سبب خواهد شد حساسیت ها و انگیزه های جمعی در رابطه با مساله زباله پرورش یابد و در راستای حل آن وارد عمل شود. با این که برخی از نهادهای دولتی و مردمی وارد عمل شده اند اما هنوز کار اساسی و اصولی در

رابطه با حضور مردم انجام نشده است. حرکتی که بتواند بر روی کاهش مصرف بی رویه مواد توسط مردم تاثیرگذار باشد، آگاهی و توجه آن ها را به مساله پسماند و زباله جلب کند، بر اهمیت بازیافت مواد تاکید کند و احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی را در آن ها پیوراند. بر اساس این ضرورت ها، می توان مشارکت مردمی برای کنترل تولید زباله را در چهار سطح بررسی کرد: آگاهی و تعهد اجتماعی، مدیریت زباله های خانگی، خودداری از زباله پراکنی و مشارکت در طرح های اجتماعی.

آگاهی و تعهد اجتماعی

در وهله اول لازم است که افراد به درک درستی از مسئولیت اجتماعی برسند. بدون این مساله انتظار انجام هرگونه حرکتی از سوی ایشان، آب در هاون کوفتن است. مردم باید به این درک و آگاهی برسند که زباله و پسماند چیست و چه معنایی در زندگی آن ها دارد؟ نقش آن ها در تولید بی رویه انواع زباله ها چیست؟ مردم باید بدانند که چگونه تمایل آن ها به مصرف

بیشتر مواد و منابع، محیط زندگی آن ها را در معرض نابودی قرار خواهد داد؟ چرا پسماندها و زباله ها خطر جدی محسوب می شوند؟ سهم صنف های مختلف در تولید زباله چقدر است؟ این زباله ها از کجا می آیند و به کجا منتقل می شوند؟ آن ها چگونه می توانند شیوه زندگی و رفتارهای مصرفی خود را تغییر دهند؟ حقیقت این است که بسیاری از مردم از شناخت این مسائل ناتوانند. اکثریت آن ها هنوز نمی دانند تکلیف زباله هایی که تولید کرده اند چیست؟ این زباله ها بعد از بارگیری در کدام منطقه دفع می شوند؟

با این همه، آگاهی مردم، خود به وضعیت اقتصادی و طبقه اجتماعی آن ها وابسته است. چرا که بسیاری از آن ها توانایی دسترسی به آموزش بهتر و حضور فعالانه را ندارند. افراد تنها در صورتی می توانند در حل این معضل بزرگ یاریگر باشند که درک درستی از شرایط جمع آوری و نگهداری زباله به دست آورند، خطرات ناشی از جمع آوری، نگهداری و دفع نادرست زباله را بشناسند و مهم تر این که به ارزش بازیافت زباله تحت عنوان طلای کثیف، آگاه شوند.

مدیریت زباله های خانگی

کنترل و نگهداری مناسب زباله های خانگی اولین رفتاری است که می توان از مردم درخواست کرد. انجام این مهم، تاثیر شگفت انگیزی در کاهش هزینه های انتقال و دفع پسماند دارد.

نخست این که افراد یک جامعه در سیستم ارزشی و سبک زندگی خود تجدیدنظر کنند و اهمیت مصرف کمتر و صحیح را دریابند. در واقع مصرف صحیح تر برابر است با تولید زباله کمتر. به این معنی که هر چقدر مواد کمتری دورریز شود چرخه تولید زباله نیز به همان اندازه کندتر خواهد شد.

دوم مراقبت و نگهداری درست از زباله های تولید شده است. بارها از سوی رسانه ها تاکید شده که شهروندان مراقب نشت و پارگی کیسه های زباله ی خود در محیط باشند. افراد در بسیاری از مناطق شهری در پی پارگی کیسه های زباله شان، موجبات آلوده تر شدن محیط و جذب جانوران زباله گردی چون موش ها و مگس ها را فراهم کرده اند. تجمع این جانوران خود باعث انتقال و نشت زباله به مکان های دیگر و سرایت انواع بیماری های عفونی در میان مردم است.

سوم تخلیه زباله در ساعات اعلام شده توسط شهرداری های مناطق است. این امر مشارکت مسئولانه شهروندان را می طلبد و خود در تسهیل هر چه بیشتر انتقال زباله و پاکیزگی محیط شهری موثر است. این که شهروندان زباله ها را به موقع در نقاط تعیین شده بگذارند، می تواند از فساد بیشتر زباله و انتشار آن در در محیط شهری جلوگیری کند.

چهارم مساله جداسازی و تفکیک زباله ها است. مساله بازیافت



کمپین نه به نه سیگار، پندرانازی: عکس از ایرنا

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

چندان با ضمانت اجرایی درستی همراه نیست. تحقیقات نشان داده است که بیشترین زباله پراکنی توسط گردشگران و مسافران داخلی صورت می گیرد. برای مبارزه با این پدیده، از شهروندان خواسته می شود که آشغال های خود را در محیط رها نکنند و آن ها را تا یافتن جای دفع مناسب، همراه خود حمل کنند. علاوه بر این انتظار می رود که شهروندان، کیسه های زباله را در سفر با خود همراه داشته باشند و به توصیه های مربوط به حفظ محیط اجتماعی و طبیعی دقت کنند. با این حال، در امر جلوگیری از زباله پراکنی، احساس مسئولیت افراد نسبت به محیطی که در آن زندگی می کنند بیش از همه اهمیت دارد.

مشارکت در طرح های اجتماعی

در این رابطه حرف و حدیث زیاد است اما برای مشارکت هر چه بیشتر مردم در طرح های اجتماعی پاکیزگی شهری، این عوامل اجتماعی هستند که بر آن ها تاثیر می گذارند. در جامعه ما عملاً از چنین مشارکت هایی حمایت نمی شود و افراد به عنوان یک شهروند نسبت به وضعیت خود فعالانه عمل نمی کنند. این مهم است که شهروندان نسبت به مسائل شهرنشینی خود حساس تر باشند و در بهبود شرایط خود بکوشند. مشارکت آن ها می تواند در زمینه آگاهی از تصمیم گیری های مدیریتی و افزایش فشار مدنی به مسئولان ذی ربط در زمینه بهبود مسائل شهری همچون وضعیت زباله ها و پسماندهای شهری باشد. افراد باید به این باور برسند که مشارکت آن ها زندگی خود و آینده فرزندان شان را تا حدود زیادی تضمین خواهد کرد.

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

جدای از تاثیرات زیست محیطی آن در حفظ فضای شهری، دارای ارزش های اقتصادی برای یک کشور است که می تواند هزینه های هنگفت دفع پسماند را تا اندازه ای جبران کند. بازیافت مواد نه تنها امکان استفاده دوباره از آن ها را در چرخه مصرفی امکان پذیر می کند بلکه این ها بازارهای فروش مواد بازیافتی را نیز توسعه می دهند. علاوه بر این، تفکیک و جداسازی زباله در محل تولید، یکی از بهداشتی ترین و مقرون به صرفه ترین کارها در زمینه بازیافت به حساب می آید. این کار علاوه بر بازگرداندن دوباره مواد به چرخه مصرف، هزینه های مربوط به جمع آوری مواد را نیز کاهش می دهد.

خودداری از زباله پراکنی

از جمله مسائل مهمی که مشکلات مربوط به جمع آوری زباله را با دشواری جدی روبرو کرده است رفتارهای غیرمسئولانه شهروندان در زمینه زباله پراکنی است. زباله پراکنی را به معنای رها کردن چیزهای غیرطبیعی و غیر ضروری در محیط می دانند؛ زباله هایی همچون ته سیگار، دستمال کاغذی، آدامس، ظرف نوشیدنی و ... این مساله خود به زیرساخت های فرهنگی و شخصیتی افراد جامعه مربوط می شود. به علاوه، وجود هرج و مرج و بی نظمی شهری بر این نوع عادت ها و رفتارهای مخرب اجتماعی تاثیرگذار است. امروزه دولت ها به مساله زباله پراکنی به عنوان یکی از منابع جدی آلودگی توجه ویژه ای دارند و سعی می کنند با وضع قوانین و مقررات مناسب با آن مبارزه کنند. در کشور ما قوانین و مقررات مربوط به زباله پراکنی شهروندان





گفتگو با سیامک ملامحمدی

■ معضل پسماند، نشانه عفونتی به نام توسعه ناپایدار است؛

در گفتگو با دکتر کاوه مدنی

کاوه مدنی (زاده مرداد ۱۳۶۰، تهران) دانشمند، پژوهشگر و فعال محیط زیست، در سال ۱۳۸۸ مدرک دکترای خود را در رشته مهندسی عمران محیط زیست از دانشگاه کالیفرنیا، دیویس دریافت نمود. وی پس از آن دوره پسا دکتري خود را در رشته اقتصاد و سیاست محیط زیست در دانشگاه کالیفرنیا، ریورساید گذراند.

دکتر کاوه مدنی در حال حاضر استاد تحلیل سامانه ها و سیاست در مرکز سیاست محیط زیست کالج سلطنتی لندن است. وی پیش از پیوستن به کالج سلطنتی لندن استادیار دانشگاه مرکز فلوریدا (سنترال فلوریدا) بوده است. وی همچنین عضو شورای سردبیران نشریه علمی و پژوهشی مدیریت و برنامه ریزی منابع آب انجمن مهندسان عمران آمریکا و نشریه شهرها و جوامع پایدار انتشارات الزویر (Elsevier) است.

در ۲۶ شهریور ۱۳۹۶، با حکم عیسی کلانتری معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ایران، معاون بین الملل، نوآوری و مشارکت فرهنگی - اجتماعی این سازمان شد، سپس در جریان دستگیری فعالان محیط زیستی در بهمن ۱۳۹۶ بازداشت شد و فروردین ماه ۹۷ از سمت معاونت سازمان حفاظت محیط زیست استعفا داد.

در این شماره خط صلح، در خصوص بحران پسماند که امروز کشورمان با آن دست به گریبان است به گفتگو با ایشان پرداخته ایم که متن آن در ادامه می آید:

■ وضعیت امروز مسئله پسماند در ایران را چگونه می بینید؟ این مسئله در چه اولویت زیست محیطی ای قرار دارد؟

تلاش برای اولویت بندی مسایل محیط زیستی، می تواند ما را به شدت به خطا بیندازد. به این علت که همه مسائل این حوزه، که در پیرامونمان می بینیم محصول توسعه ناپایدار است و همه

این مسائل مهم هستند و به نوعی با هم روابط علی و معلولی دارند و در اندرکنش هستند. مثلاً شما نمی توانید بگویید که معضل آب، حتماً مسئله ای مهم تر از در خطر بودن تنوع زیستی است یا آلودگی هوا مهم تر از معضل آب است و یا این که زباله در اولویت نیست. مسئله پسماند نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه و به کل در اکثر کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از معضلات بسیار مهم مطرح است و باید به عنوان یک مسئله جدی به آن پرداخت. مسیر توسعه در کشور ما همواره به گونه ای بوده است که تلاش کرده ایم پسماند را از چشم ها پنهان کنیم. یعنی عمده اقدامات ما در این حوزه تاکنون دور کردن زباله ها از شهرها و مناطق مسکونی و تلنبار کردن آن در جایی دیگر بوده است. بدون این که در نظر داشته باشیم چه آسیب هایی به آن مکان ها می زنیم. اکنون نیز شاهد تبعات آن هستیم و می بینیم که در بعضی مناطق این مسئله چگونه مانند اژدها دهان باز کرده و شیرابه های حاصل این پسماندها دارد اکوسیستم آن مناطق را از بین می برد، منابع آبی را آلوده و ساکنان آن مناطق را می رنجاند.

■ نبود مدیریت یکپارچه از دلایل عمده معضل موجود همان

که فرمودید پسماند صرفاً از دید دور شده، نیست؟

سوال اول را با دید کلان تری از نظر سیاست گذاری و ورای کشورمان پاسخ دادم و در خصوص تمامی کشورهای در حال توسعه طرح مسئله کردم. یعنی به کل بشر در مراحل توسعه اش چنین رفتاری داشته است. اما اگر بخواهیم در سطح کشورمان مسئله را طرح کنیم، موضوع پسماند هم مانند بحث آلودگی هوا موضوعی است که ذی نفع ها و ذی مدخلان بسیار زیادی دارد. بنابراین مثالی که شما زدید یکی از مثال هایی است که نشان دهنده تعدد ذی مدخلان در این حوزه است. برای مثال وزارت

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

بهداشت در این زمینه یک وظیفه ای دارد، وزارت کشور و شهرداری ها نیز به عنوان نهاد های مرتبط وظایفی دیگر. موضوع پسماند مسئله ای پیچیده است. اکثریت مردم راجع به آن چیزی نمی دانند و حتی ارگان ها و نهاد های درگیر مرتبط با آن را نمی شناسند. در خصوص مدیریت پسماند مسائل متعددی پیش روی ماست؛ این که زباله در کجا دفن شود، در چه مرحله ای و تحت نظر کدام ارگان و چگونه جمع آوری و بازیافت شود، چگونه با آلودگی های آن مبارزه کنیم و غیره. این ها چیزهایی است که در کشور ما نه برای عموم مشخص شده است و نه حتی برای برخی از سیاست گذاران که نمی دانند با چه نهادی در این خصوص تعامل کنند.

■ با توجه به برآوردهای شما نقاط بحرانی کشور کدام مناطق هستند؟ پراکندگی بحران چگونه است؟

مسئله این است که معضل پسماند در برخی مناطق به بحران

بدل شده که باید با صرف هزینه بالا در خصوص آن اقدام کرد و در برخی مناطق نیز در آستانه بحران قرار دارد که باید تا دیر نشده به آن پرداخت. مناطقی در ایران که تراکم جمعیتی بالاتری دارند، اطراف آن ها محدوده هایی برای تخلیه زباله قربانی شده است. در شمال کشور این مسئله مشهودتر شده است.

من در دوران مسئولیت در ایران،

بارها تاکید کرده بودم که اگر دریاچه ارومیه یک معضل ملی است، باید در خصوص مسئله پسماند گیلان و مازندران نیز با همان جدیت به مثابه یک معضل ملی در موردشان اقدام کرد. ولی متأسفانه ما مسائل محیط زیستی شمال کشور را جدی نگرفتیم به این علت که شمال کشور را همواره سبز دیده ایم و تصور می کنیم جایی که سبز است، عاری از هرگونه مشکل و مسئله زیست محیطی است. اخیرا به کمک برخی فعالین محیط زیستی، رسانه ها و فعالین محلی، توجهات به مسائل حوزه پسماند در گیلان و مازندران جلب شده است اما هنوز تا حل این مشکل فاصله زیادی داریم. آن زمان که ما در ایران با برخی همکاران موضوع «بی زباله» را پیش گرفتیم، یکی از مسائل اصلی ما این بود که حوزه پسماند خیلی وسیع و زنجیره افراد تاثیرگذار در آن طولانی است که طبیعتا به دشوار شدن مدیریت آن می انجامد، اما از نگاهی دیگر این فرصت را ایجاد می کند که همه ما در مدیریت پسماند نقش داشته باشیم. یکی از موثرترین روش های مبارزه با معضل پسماند و کاهش آلودگی، کاهش تولید زباله است که متوجه تک تک شهروندان می شود

اما این به معنای سلب مسئولیت از مسئولین و نهاد های ذی مدخل نیست، چرا که این معضل در ایران تا جایی پیش رفته که رفع آن از عهده شهروندان خارج شده است اما اکنون که شاهد تبعات گسترده آن در کشور بوده ایم، می توانیم در حوزه شهروندی از حادثه شدن این مسئله پیشگیری کنیم. زمانی که در ایران کار می کردم یکی دیگر از مسائلی که مطرح کردیم این بود که به عنوان طرحی آموزشی، شرایطی را فراهم کنیم که شهروندان، اعم از دانش آموزان و کارمندان دولت را به مراکز دپوی زباله ببریم که ببینند آن چه را که به عنوان زباله پرتاب می کند، در نهایت چگونه بلای جان یک شهروند دیگر یا اکوسیستم و زیست بوم ایران می شود و در واقع دودش چطور در چشم خودمان می رود.

صالح
ماهانم حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

■ در مورد جنبش «بی زباله» گفتید، سبک زندگی چطور

باید تنظیم شود که زباله یا پسماند کمتری تولید شود؟

ما جامعه ای مصرف گرا هستیم و این مصرف گرایی در همه حوزه ها برای ما هزینه های سنگین در پی داشته است. همین مصرف گرایی ما است که موجب شده الگوی مصرف آب در ایران بسیار متفاوت باشد. غذای زیادی را دور می ریزیم که عملا با آن آب و انرژی را هم به دور ریخته ایم. پسماند غذایی، پلاستیکی و پسماندهای مختلف در حوزه



دپوی زباله در جنگل سراوان در جوار رشته عکس از ایرنا

صنعتی و شهری و کشاورزی تولید می کنیم که عملا در طبیعت باقی می ماند، متأسفانه بازیافت با حجم بالا یا برنامه کارآمدی برای جمع آوری زباله تولیدی هم نداریم. ممکن است بتوانیم مدتی آن را از چشم خودمان و شهروندان دور نگه داریم اما در نهایت به شکل یک معضل، جایی سر باز کرده و خودش را نشان می دهد، کما این که که اکنون داریم آن را می بینیم.

تاکید من از آن زمان هم که در ایران کار می کردم همواره بر این بوده است که بحث مسئولیت شهروندی، ترویج آموزش محیط زیستی، سیاست گذاری درست برای کاهش مصرف گرایی، اخلاقی قلمداد کردن این مسئله، قوانین و مشوق های اقتصادی یا حتی ابزار های تنبیهی و تقویت ظرفیت بازار و زباله سوزها و یا هر ابزار دیگری که برای جمع آوری و بازیافت و امحای زباله استفاده می شود، هر کدام سرچای خودشان حائز اهمیت اند. گاهی افراد فکر می کنند کدام مسئله ارجحیت دارد. در صورتی که باید درک کنیم مجموعه این اقدامات کمک می کند که این سنگ بزرگ را جا به جا

کنیم.

از سویی دیگر مشکلاتی که ما در حوزه پسماند می بینیم، نشانه عفونتی به نام توسعه ناپایدار است که اکنون به اشکال مختلف شاهد تبعات آن هستیم و مشکلاتی مانند زباله، کمبود آب، نشست زمین، آلودگی هوا، فروچاله ها، جنگل زدایی و غیره را به وجود آورده است. همه این ها علایم و نشانه های آن بیماری است و در واقع ما باید به بیماری اصلی پرداخته و برای کاهش شدت عفونت و یا به قولی از بین بردن این نشانه ها کاری بکنیم و این را هم بدانیم که مجموع این عوامل مانند چرخ دنده های یک ساعت به هم پیوسته است و اگر یکی از آن ها کار نکند زندگی مان مختل خواهد شد.

■ در مورد بازیافت تاکید زیادی می شود، ظرفیت بازیافت پسماندها در چه حدی است؟

اقدامات ما در حوزه جمع آوری و مدیریت پسماند در ایران ابتدایی بوده، یک جاهایی اومدیم دفن کردیم یک جاهایی موضوع بازیافت هست و یک موضوع هم این است که با زباله های موجود چه می کنیم و در این داستان هم هنوز مشکل داریم، البته این را هم بگویم که شاید برای مردم دردناک باشد که به خاطر این که اقتصاد حوزه پسماند، اقتصاد کثیفی است و این اقتصاد آلوده باعث می شود که من حتی در زمان کاری خودم یادم هست ما جاهایی را داریم که سرمایه گذاری انجام شده و آن مجموعه ای که می تواند زباله بسوزاند یا بازیافت

کند با وضعیت زیر ۲۰ درصد دارد کار می کند، چون که نمی تواند زباله گیر بیاورد یعنی ورودی زباله اش کم است با این که زباله هست! اما به دست خیلی از واسطه ها و دست های زیاد و البته آلوده در این وسط به خاطر منافع اقتصادی شان، زباله ها عملاً جایی که باید برود نمی رود؛ این می شود همان موضوعی که عرض کردم. این زنجیره طولانی که برای ما هم

فرصت ایجاد می کند و هم کلی خطر. فرصت برای این که در هر مرحله اش کارهای مفیدی انجام دهیم، هم خطرات این چینی که از لحظه تولید تا مصرف و به دور انداختن و بازیافت و دفن کردن کلی واسطه و ذی مدخل تصمیم گیر داریم.

■ آن طور که گفته می شود تکنولوژی های مربوطه مانند دستگاه های زباله سوز یا تولید برق از زباله، آن چنان هزینه کلان نیاز ندارد؛ چگونه است در جاهایی که نیاز به اقدام

فوری حس می شود، اقدامات بسیار کند پیش می رود؟

اولا مسئله ای داریم که در خیلی از موارد این بحث پیش می آید که ایده زباله سوز خوب است یا نیست، آیا باید زباله را بسوزانیم یا باید زباله را تبدیل به انرژی کنیم و ازش گاز بگیریم. خود این بحث ها گاهی برای ما ایجاد تاخیر کرده است همه این تکنولوژی ها به سری معایب دارند و باعث می شوند این مسائل پیش بیاید. گاهی دعوای سیاسی هست و مجوز گرفتن ها آسان نیست. ارزیابی های زیست محیطی آسان نیست و ممکن است در برخی موارد افراد با تاسیس زباله سوز در منطقه شان مخالف باشند. یعنی لزوماً همه راغب نیستند که اجازه دهند بعضی از این اتفاق ها بیفتد، حال گاهی به علت کمبود دانش یا گاهی به علت دغدغه های درستی که دارند. به علاوه عرض کردم که بحث اولویت است. وقتی که همیشه این راه حل را داشتیم که از دید دور کنیم و از ذهن دور کنیم در واقع مشکل زباله از چشم کسانی که در مراکز قدرت و مراکز استان ها می نشینند، پنهان شده و عملاً این مشکلی که در مناطق حاشیه ای یا مناطق کم جمعیت تر درست شده است، دیده نمی شود که بخواهد حساسیت های عمومی را ایجاد بکند یا حساسیت های سیاسی و تصمیم گیران را ایجاد بکند که ببینند و درموردش اقدامی بکنند، وگرنه فقط در خصوص دستگاه زباله سوز نیست در خیلی از مسائل محیط زیستی هزینه هایی که لازم است انجام شود در مقابل هزینه هایی که کشور در امور دیگر خرج می کند، هزینه های شگرفی نیست.

شما ببینید هنوز بودجه سازمان محیط زیست چقدر است! این بودجه وقتی با بودجه ارگان های دیگر مقایسه شود، نشان می دهد که ارزش محیط زیست در سیاست گذاری های امروز ایران چقدر است.

■ دپو و تلبار زباله بر اکوسیستم و حیات وحش چطور می تواند اثر منفی بگذارد؟

ساده ترین چیزهایی که الان شما می توانید به آن فکر کنید این است که جایی که عملاً کثیف می شود حشرات زیاد می شوند و این ها تبعاتی دارد. بعضی حیوانات می توانند از پسماندها تغذیه کنند، در کانادا یا آمریکا هنوز دارند تلاش می کنند و انواع و اقسام سطل زباله را می سازند که راگن ها نتوانند کشفش کنند و این ها می آیند از پسماندها، تغذیه می کنند و این حیوانات دوست دارند این پسماند را. ولی این به شدت خطرناک است چون مدفوع این حیوانات در غذای

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



ورود فاضلاب شهری به رودخانه کارون؛ عکس از ایسا

است و هنوز در مورد کارون دعوایا بر سر این است که چه میزان آب دارد و چه استانی می برد، نه بر سر بلایی که تمام مصرف کنندگان در مسیر بر سر کارون می آورند. در شمال کشور موضوع پسماند را گفتیم، همچنین به موضوع شیرابه ها اشاره کردیم، فاضلابی که در مناطق ساحلی ما چه در جنوب که به دریای عمان و خلیج فارس و در شمال به دریای مازندران ریخته می شود، بسیار دردناک است. در خصوص پساب فراموش نکنیم ارتباطی که در زیر زمین بین چاه فاضلاب و چاه آب ما درست شده است، وارد چرخه غذایی خودمان هم می شود. در قدیم همیشه می گفتیم سبزی جنوب شهر تهران را می خوریم که آلودگی های متعددی دارد، این آلودگی ها اکنون بیشتر شده است، به علاوه باید آلودگی های دارویی را هم به آن اضافه کرد چیزی که سراسر دنیا الان با آن مواجه است. ما مصرف کننده داروهای متعددی هستیم از آنتی بیوتیک گرفته تا قرص های ضد بارداری و همه این ها بعد از مصرف به آن چرخه بازمی گردد و ما آب را به صورت غذا یا آب تصفیه شده دوباره مصرف می کنیم و این ها هم دغدغه های بهداشتی جدی ایجاد می کند. کشور ما تلاش کرده است که شبکه جمع آوری پساب را بسازد و حتی پساب و فاضلاب را تصفیه کند و به عنوان آب شرب یا کشاورزی استفاده کند اما هنوز با نقطه ایده آل، بسیار فاصله داریم و متأسفانه هنوز تمرکز ما بر روی سدسازی، انتقال آب، حفر چاه و شیرین کردن آب است و هنوز نرسیدیم به آن نقطه و درک نکردیم که چقدر کیفیت آب مهم است و ما حتی می توانیم از آب آلوده به عنوان یک منبع آب جدید استفاده کنیم.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

مرگ جانوران به واسطه دفع غیراصولی پسمانده
شهرستان کهنوج از توابع استان کرمانه عکس از ایسنا



انسانی می تواند اثرات بسیار بدی داشته باشد. نهایتاً این چرخه اکوسیستمی عملاً چرخه بسیار مهم و حیاتی است و متأسفانه ما به آن توجهی نداریم و این مسئله وجود دارد. ولی در کل صریح بگویم: این شیرابه ها سم است چه برای انسان چه برای طبیعت.

■ به موازات بحث پسماند، موضوع پساب یا فاضلاب را

داریم؛ در این خصوص وضعیت کشور چگونه است؟

به صورت عمده تا کنون دغدغه کشور ما، خصوصاً در زمینه مدیریت توسعه، دغدغه میزان آب و در واقع حجم آب بوده است نه کیفیت آب. حال که مسیر توسعه تا حدی جلو رفته است، دیدیم که نه تنها میزان آب، بلکه کیفیت آب هم دچار مشکل شده و بعضی جاها آن قدر آب برداشت کرده ایم که کیفیت آب زیرزمینی دیگر قابل استفاده نیست، یعنی ورای این که آب شهری و تصفیه آب به مشکل برخوردده است و منابع آبی ما از بین رفته و محدود شده و کیفیتش افت کرده از طرف دیگر به طور سنتی فاضلاب مان را در محیط شهری به چاه فاضلاب می ریختیم یعنی به درون زمین و اجازه می دادیم که زمین آن را جذب کند. شاید این در تهران کوچک و شهرهای کوچک گذشته پاسخگو بود اما چنین روش هایی در تهرانی با جمعیت میلیونی کنونی دیگر ممکن نیست. این که ما این را ول می کردیم و فرض می کردیم که مشکلی ایجاد نمی کند این گونه نیست و نباید این رویه ادامه پیدا کند.

پسماند شهری و صنعتی مان را هنوز هم داریم در رودخانه ها تخلیه می کنیم. مثال های متعددی هست در سراسر کشور، بلایی که ما داریم بر سر کارون می آوریم مثال بسیار خوبی



زاهدان، رهاسازی پسماند عفونی؛ عکس از خبرگزاری عصرهاون

اجتماعی

■ زنگ خطر وضعیت دفع پسماندهای ویژه در ایران



فرزاد صیفی کاران
نویسنده و روزنامه نگار

دنیای مدرن، در کنار تمام پیشرفت های متنوعی که برای رفاه هرچه بیشتر نسل بشر می کوشد، معضلات عدیده ای را نیز با خود به همراه آورده است. مشکلاتی که هر کدام به تنهایی قدرت و توان این را دارند تا هرچه را که پیشرفت، تکنولوژی، رفاه، امکانات و سلامت می نامیم، در خود ببلعند و زمینه ساز ویرانی و نابودی شوند.

پسماند یا همان زباله و معضل دفع پسماندهایی چون پسماند بیمارستانی، صنعتی، شیمیایی، کشاورزی و الکترونیکی، همچنین به طور خاص پسماندهای ویژه (پسماندهایی که به دلیل بالا بودن حداقل یکی از خواص خطرناک از قبیل سمی بودن، بیماری زایی، قابلیت انفجار یا اشتعال، خوردگی و مشابه آن که پسماند بیمارستانی نیز جزو آن است و به مراقبت ویژه نیاز داشته باشد)، از جمله مهم ترین معضلات دنیای مدرن امروز است که سلامت انسان، محیط زیست و دیگر جانداران را به شکلی بسیار جدی تهدید می کند. برای مقابله با بحران پسماندهای ویژه، تدابیر مختلفی اندیشیده شده تا میزان آلودگی محیط را کاهش دهد و نحوه صحیح دفع و یا بازیافت آن ها را در پی دارد.

در این میان اما مسئولان ایرانی، کوچک ترین توجهی به این امر مهم ندارند و در حال حاضر ایران با مشکل جدی دفع و بازیافت پسماندهای ویژه روبه رو است. معضل دفع پسماند و طور خاص پسماندهای ویژه ای مانند بیمارستانی و صنعتی، دامن گیر سلامت شهروندان و محیط زیست و مسئولان ناکارآمد در ایران است. از آسان ترین بخش که همان تولید زباله باشد و سخت ترین بخش آن که تفکیک، دفع و یا بازیافت آن است، معضل مدیریت پسماند، بیداد می کند.

امروزه با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی، دانش دفع و بازیافت پسماندها بسیار گسترده و حائز اهمیت و به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی انسان در جوامع مدرن بدل شده است. اما وجود دانش و تکنولوژی لازم برای دفع و بازیافت پسماند و به طور مشخص پسماندهای ویژه، تنها یک روی این سکه است، بلکه روی دیگر آن، همان فقدان اراده و عزم مسئولان برای عملی کردن این امر است. اراده ای که در میان مسئولان ایرانی، به ندرت به چشم می خورد و دغدغه دفع پسماندهای ویژه در آخرین مرحله اهمیت قرار دارد.

پسماندها بر اساس قانون مدیریت پسماند، به پنج گروه عادی، صنعتی، پزشکی، کشاورزی و پسماندهای ویژه تقسیم بندی می شوند. در ایران علاوه بر زباله های عادی و شهری، روزانه ۴۰۰ تن زباله بیمارستانی، ۸۰ تن ویژه بیمارستانی، بیش از ۹۰ هزار تن صنعتی و ۳۸۰ تن پسماند لجن اسیدی و خاک رنگ بر تولید می شود.

خانوارهای شهری کشور در سال ۱۳۹۵ به طور متوسط در

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

هر هفته ۱۷۵۵۴۸ تن پسماند تولید کرده اند. سرانه پسماند تولید شده توسط هر خانوار شهری در ایران ۹.۷ کیلوگرم در هفته بود که بخش عمده ای از این پسماندها را پلاستیک ها و ظروف یک بار مصرف تشکیل داده اند.

به گفته علی مریدی، سرپرست دفتر آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست، مصرف پلاستیک در ایران بسیار بی رویه است و سالانه هر نفر سه کیلوگرم پلاستیک مصرف می کند. ربیعی تأکید می کند بر طبق آمار روزانه بیش از سه هزار تن و سالانه بیش از یک میلیون تن مصرف کیسه پلاستیکی در ایران وجود دارد که به جز عوارض بهداشتی و محیط زیستی، یک سری عوارض اقتصادی هم به همراه دارد.

علاوه بر این، به گفته محمدحسین بازگیر، رئیس اداره حفاظت محیط زیست شهر تهران، تنها در پایتخت به طور میانگین روزانه حدود ۸ تا ۹ هزار تن پسماند عادی و زباله خانگی تولید و جمع آوری می شود. بر این اساس سرانه تولید زباله در شهر تهران برای هر نفر حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ گرم در روز است در حالی که میزان میانگین سرانه تولید زباله برای هر نفر در دنیا به طور میانگین حدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ گرم است.

اما معضل اصلی در جوار پسماندهای شهری، نگرانی از انباشت و چگونگی امحای پسماندهای بیمارستانی است که یکی از چالش های این روزهای کارشناسان محیط زیست است. در ایران به ازای هر تخت بیمارستانی نزدیک به سه کیلوگرم زباله تولید می شود، در حالی که این رقم در کشورهای پیشرفته به یک کیلوگرم هم نمی رسد؛ ۲۰ تا ۳۰ درصد پسماندهای هر تخت بیمارستانی را پسماندهای عفونی تشکیل می دهند.

هنوز تعدادی از بیمارستان ها و اکثر درمانگاه ها در ایران فاقد سیستم ضدعفونی کردن و همچنین امحاء پسماندهای عفونی هستند. باید به شهرداری ها هم اشاره کرد، چرا که آن ها هم فاقد زیر ساخت ها و تجهیزات لازم برای جمع آوری و دفع پسماند های بیمارستانی و عفونی هستند. اگر این پسماندها به درستی جداسازی و امحا نشوند، بسیار خطرآفرین و مضر خواهند بود و عواقب ناگواری به همراه خواهند داشت. در میان

پسماندهای بیمارستانی بخشی از پسماندها عفونی هستند و در بخش دیگری نیز پسماندهای تیز و برنده وجود دارند که باید از یک دیگر تفکیک شوند. دفن پسماندهای بیمارستانی، علاوه بر آلودگی های زیست محیطی و آب های زیرزمینی، خطر گسترش برخی از بیماری ها (مخصوصا بیماری های واگیردار) را در پی دارد. لذا این امر مستلزم اهمیت و حساسیت بالایی است.

بنا بر اعلام مدیر کل دفتر آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست، ۲۵ درصد پسماندهای پزشکی که از بیمارستان های کشور خارج می شوند، خطرناک هستند. بر اساس قانون مدیریت پسماند، تفکیک و امحای پسماندهای بیمارستانی بر

عهده بیمارستان ها است و باید قبل از دفن، ضدعفونی شود. اما در حال حاضر با وجود این که بیمارستان ها و درمانگاه های ایران فاقد سیستم ضدعفونی و امحاء هستند و ۲۵ درصد از پسماندهای بیمارستانی خطرناک هستند، چگونه باید به دفع صحیح و بدون خطر این پسماند امیدوار بود؟

باید توجه داشت که پسماندهای بیمارستانی، از جمله خطرناک ترین پسماندها هستند که شامل پسماندهای عفونی، پسماندهای پاتولوژیک، اجسام تیز و برنده، پسماندهای دارویی، پسماندهای سرطان زا، پسماندهای شیمیایی، پسماندهای رادیواکتیو، کپسول های حاوی گازهای پرفشار و پسماندهای حاوی فلزات سنگین هستند. در ایران تاکنون اقدامات زیربنایی مهم و اساسی برای از بین بردن پسماندهای بیمارستانی صورت نگرفته و همچنان شیوه های موقتی که برای مناطق کوچک کاربرد دارد و یا روش سنتی دفن کردن مورد استفاده قرار می گیرد.

پسماندهای ویژه طبق قانون مدیریت پسماند در ایران، مصوبه ۹ خرداد ۱۳۸۳ شامل چند گروه اصلی می شود که مهم ترین این گروه پسماندها، همین پسماندهای بیمارستانی است که اشاره شد. اصول درست این شیوه ها در استانداردهای ناظر بر بهداشت محیط و حفاظت محیط زیست از قبیل استاندارد EPA مربوط به ایالات متحده آمریکا و راهنمای EC مربوط به اتحادیه اروپا است. بیمارستان ها و مراکز درمانی با توجه به وظیفه اصلی آن ها که حفظ و تأمین سلامت شهروندان است، باید مراقب آسیب های بهداشتی و زیست محیطی که به وجود می آورند، نیز باشند. در این استانداردها به آسیب های زیست

محیطی پرداخته شده است و سازمان جهانی بهداشت (WHO) در این زمینه و همچنین اثرات بهداشتی آن ها در سال ۱۹۹۹ میلادی با انتشار مجموعه ای اقدام به طرح راهنمایی هایی برای همه کشورها کرده است که بیشتر آن ها در ایران رعایت نمی شود. بر طبق آخرین آمار، جدای از درمانگاه ها، در حال حاضر ۹۴۵ بیمارستان در ایران وجود دارد که روزانه ۵۰ هزار تن پسماند بیمارستانی تولید می کنند. فاجعه بار اما این است که از این

تعداد بیمارستان با تولید این حجم بالای پسماند بیمارستانی و خطرناک، تنها ۱۱ بیمارستان از پسماندهای خود را ضدعفونی می کنند.

با توجه به وضعیت ناگوار دفع و امحاء پسماندهای و طور خاص پسماندهای ویژه در ایران، فاجعه بزرگی در آینده شهروندان و محیط زیست ایران را تهدید می کند. فاجعه ای که طبقات زیان بار و ممکن است مهار آن به سادگی پیشگیری اش نباشد و باید دید آیا مسئولان مربوط این مهم را در دستور کار خود قرار خواهند داد، یا به مانند دیگر معضلاتی که دامن گیر جامعه این روزهای ایران است، بر رویش سرپوش می گذارند.

صالح
ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳





انباشت زباله در معابر شهری آبادان، عکس از اعتمادآنلاین

اجتماعی

■ در "پسماند" خود حجاب خودیم!



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

دور ریختن لوازم الکترونیکی، از تونر پرینتر گرفته تا ماوس و صفحه کلید خراب شده دارند که کاربران آن ها را می توانند در آن جا بریزند. حتی کارگران پروژه های ساختمانی هم وقتی جایی را تخریب می کنند، می دانند که باید مثلاً چوب و پشم و شیشه را از فلزات جدا کنند. برای هر کدام از این ها کانتینری بزرگ در نظر گرفته شده که شرکت هایی وظیفه حمل و نقل آن ها را دارند. فرهنگ جدا سازی زباله، آن چه که یکی از مشکلات ماست و متأسفانه از آن هنوز بی بهره ایم.

صدای ما را از ایران می شنوید! کشوری که در سال ۲۰۱۹، ۷۰۰ محل "دفن" زباله در آن وجود دارد و مراکز پردازش و کمپوست در آن تنها ۴۲ عدد است. قرار است! دقت کنید قرار است! که عدد اول به ۲۸۳ کاهش و عدد دوم به ۱۲۳ مرکز افزایش پیدا کند. با توجه به وضعیت مدیریتی در کشور، این که این اعداد به چه صورت و چه زمانی تغییر کنند، خود محل پریشی اساسی است. ماجرا در ایران تلخ تر می شود وقتی بدانیم که سه استان سرسبز شمال کشور، یعنی گلستان، مازندران و گیلان بیشترین مشکل را در این حوزه دارند. حتی در مناطقی چون محمودآباد و بابلسر، "کوهی از زباله در فاصله ۳۰ متری ساحل به وجود آمده است که شیرابه آن به طور مستقیم وارد دریا و شالیزارها می شود". (۳)

وضعیت در تهران، پایتخت نظام جمهوری اسلامی نیز فرسنگ ها از مناسب یا قابل پذیرش، فاصله دارد. سید آرش حسینی

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

مدیریت پسماند به مثابه بخش مهمی از چرخه اقتصاد در یک کشور است. زمین را می توان از کودهای زیستی ای تغذیه کرد که از غذا و خوراکی های دور ریخته به دست آمده است. مدیریت پسماند را باید بر مبنای چه بودگی آن پسماندها سامان داد. پس هیچ الگوی مشخصی برای این مدیریت نیست. باید دید چه پسماندی وجود دارد و بر اساس آن تصمیم گرفت که با آن چه باید کرد.

به جز جمله آخر از پاراگراف فوق، بقیه آن از وب سایت بازیافت زباله ها در سوئد به فارسی برگردانده شده است. (۱) سوئدی که از بازیافت ۳۸ درصد زباله های خانگی در سال ۱۹۷۵، به بازیافت بیش از ۹۹ درصد پس از سال ۲۰۱۶ دست یافته است. (۲)

در سوئد، هر جا که سطل زباله هست و در خانه ها و سطل های زباله در کنار مجتمع های مسکونی، بر روی آن سطل ها، بزرگ نوشته اند که چه نوع زباله ای را باید در آن ریخت. شهروندان هم اغلب خودشان توجیه اند که باید زباله ها را جدا کنند. فروشگاه های بزرگ لوازم الکترونیک هم عموماً جایی برای

شدید و سختگیرانه نیز کمک کار این روند شده است. در این کشورها در بسیاری از موارد پاکت های کاغذی جایگزین پاکت های پلاستیکی در هنگام خرید از فروشگاه های بزرگ شده است. مردم نیز خود در برابر تمیزی شهرشان عموماً احساس مسئولیت می کنند. زمانی در ایران می گفتیم که شهر ما خانه ما، در این کشور نه با حرف که با عمل اثبات می کنند که شهر به واقع خانه شان هم هست! (۶)

آمارها در ایران از رشد زباله ها و پسماند حکایت دارد. حال آن که در نروژ در سال ۲۰۰۹ حدود دو و نیم میلیون تن زباله تولید شده که نسبت به سال قبلش ۵ درصد کاهش داشته است. میزان زباله های خانگی هم از ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲۱ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش داشته است. (۷) قطعاً همین روند را با شدت بیشتری می توان تا امروز نروژ پیگیری کرد.

البته تنها نروژ نیست. تمام اروپایی ها به فکر افتاده اند. از فرانسوی تا برتانیایی ها و حتی ایتالیایی ها. در هر سه کشور هم حاکمیت و قوانین به میدان آمده اند تا وضعیت را مدیریت کنند. یعنی مبنای آن ها تلاش برای یک مدیریت صحیح بوده و هست. فرانسوی ها در سال ۲۰۱۶ قانونی وضع کرده اند که "طبق آن فروشگاه های بزرگ مواد غذایی - با مساحت ۴۰۰ مترمربع به بالا- اجازه دور ریختن پسماند غذایی را

ندارند." این فروشگاه ها می بایستی با "سازمان های مردم نهادی که در زمینه توزیع غذا و تلفات غذایی فعال هستند، همکاری کنند. بدین ترتیب، مواد غذایی که هنوز قابل خوردن و سالم هستند، دور ریخته نشده و توسط این سازمان ها بین نیازمندان پخش می شود." فروشگاه های هم که چنین نکنند، ۳۷۵۰ یورو جریمه می شود. اما انسان طماع و سودجو همیشه

در پی استفاده یا دور زدن قانون است. این قانون میزان پسماند اهدایی را پیش بینی نکرده است. پس اگر فروشگاه های تنها یک درصد پسماند خود را هم اهدا کند، از خطر جریمه شدن در امان است. این مسئله آن جا مهم می شود که بدانیم بر اساس اعلام سازمان کشاورزی فرانسه در سال ۲۰۱۸، سالانه بیش از ده میلیون تن مواد غذایی در این کشور به هدر می رود.

بریتانیایی ها در این زمینه البته و به نسبت به بقیه کشورهای اروپای مرکزی و شمالی تازه کار به نظر می رسند. در سال ۲۰۱۸ دولت بریتانیا "برنامه ای را برای کاهش تلفات غذایی و مدیریت پسماند مواد غذایی در فروشگاه ها و کارخانه های مربوطه معرفی کرد." این برنامه مقرر بوده در سال جاری

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

یک کمپرسور زباله خورشیدی به عنوان سطل زباله، سنگاپور
عکس از سایت www.straitstimes.com



کمپرسور زباله خورشیدی، دستگاه هوشمندی است که سطح پر شدن مخزن را به موقع پیش بینی کرده و با توجه به آن فرآیند خودکار فشرده سازی زباله ها را فعال می کند، از این طریق ظرفیت مخزن را ۵ تا ۸ برابر افزایش می دهد. مکانیزم فشرده سازی با یک باتری کار می کند که از طریق پنل انرژی خورشیدی شارژ می شود.

میلانی، رئیس کمیته محیط زیست شورای شهر تهران، از استهلاک تاسیسات و قدیمی بودن فناوری در مدیریت پسماند خبر می دهد. به گفته او "راندمان" کار هم پائین است. (۴)

در ابتدا وضعیت کشور سوئد را توضیح دادم که شاید به همین جا برسیم. مشکل در ایران، هم استهلاک تاسیسات است، هم قدیمی بودن فناوری، هم نبود مدیریت درست و هم عدم وجود فرهنگ تفکیک زباله و رفتار با پسماند ها در اکثر مردم کشور. شاید بهتر باشد الگوی کشورهای دیگر را هم دید تا دریافت

که تا چه حد با حداقل قابل پذیرش در این زمینه فاصله داریم. در آلمان! هفتاد درصد زباله های مربوط به بسته بندی، قابلیت بازیافت دارند. البته لازم به ذکر است که مسئله زباله های بسته بندی در این کشور و دیگر کشورهای مدرن به مسئله ای اساسی بدل شده است. همه کالاها بسته بندی است و شهروندان پس از خرید این کالاها، از خوراکی تا الکترونیکی، باید آن بسته بندی را دور بریزند، وگرنه خود در زیر کوهی از این بسته بندی ها مدفون خواهند شد! در سال ۲۰۱۷ اداره فدرال محیط زیست آلمان از آمار ۱۸ میلیون و ۷۰۰ هزار تن زباله مربوط به بسته بندی در این کشور خبر می دهد و این یعنی بیش از ۲۲۶ کیلوگرم به ازای هر نفر. این آمار پیشتر ۱۰۷ کیلو به ازای هر شهروند بوده است. اما نکته این جاست که رئیس اداره فدرال

محیط زیست آلمان می گوید که "در مرحله تولید کالا باید به فکر کاهش زباله بود و از بسته بندی های غیر ضروری دوری کرد." (۵)

دیدگاه مطرح شده در این جا مهم است. نگاه مقام مسئول در این حوزه در آلمان می گوید که پیش از دفن شدن زیر کوهی از زباله باید به فکر آن بود. نگاهی پیشگیرانه که در رفتار و نگاه مسئولان ما و نوع رفتار مدیریتی ما در

ایران وجود ندارد. یعنی می توان دریافت که علاوه بر تغییر فرهنگی، رشد فناوری و به دست آوردن ابزار لازم، نوع نگاه مدیران این حوزه نیز باید به این مسئله تغییر کند و از نگاهی پسو و رفتاری پسا رویدادی به نگاهی اکتیو و پیشگیرانه بدل شود.

در آلمان همین نگاه است که این کشور را به قهرمان محیط زیست دنیا بدل کرده است. این کشور تا سال پیش موفق شده بود که ۵۰ درصد مواد ضایعاتی و دور ریختنی خود را بازیافت کند. اما در آلمان و سوئد و دیگر کشورهایی که موفق به مهار مسئله پسماند خود شده اند این نکته حائز اهمیت است که علاوه بر تکنولوژی و مدیریت صحیح، فرهنگ سازی و قوانین

میلادی اجرایی شود. بر اساس این برنامه، "توزیع کنندگان و فروشگاه های بزرگ مواد غذایی" پیشگام مبارزه با تلفات غذایی هستند و قرار است تا سال ۲۰۲۶ این میزان، که بنا بر اعلام دولت انگلستان سالانه ۱۰ و دو دهم میلیون تن مواد غذایی است، کاهش یابد.

ایتالیایی هم از سال ۲۰۱۶ قانون جدیدی وضع کرده اند با این هدف که از دور ریخته شدن یک میلیون از پنج میلیون تن مواد پسماند غذایی در کشورشان جلوگیری کنند. حتی دیوان عالی ایتالیا اعلام کرده که دزدیدن میزان اندکی از غذا (احتمالا به صرف ظن تلاش فرد برای مصرف شخصی) جرم انگاری نمی شود! (۸)

اما شاید برخی بگویند که این اروپایی ها و غربی ها با سابقه فرهنگی و پیشگامی در این حوزه، قاعدتا می بایستی با فاصله از مای این سوی جهان حرکت کنند! این تفکر علاوه بر عدم صدقش، ناظر به تاریخ و فرهنگ دیرپای ایرانیان و توصیه های اخلاقی فرهنگی و دینی در این حوزه که نسل به نسل منتقل شده و اتفاقا خروجی آن ها می تواند راهگشا باشد، با شواهد موجود هم مطابقت ندارد. نمونه اش مالزی! کشوری در آسیای جنوب شرقی با آب و هوایی گرم و مرطوب و مستعد فساد سریع زباله ها که تلاش کرده و می کند تا از تولید زباله بیشتر جلوگیری کند و زباله موجود در کشور را هم مدیریت کند.

آمار دو سال پیش نشان می دهد که مالزی با توجه به جمعیتش، روزانه در مجموع ۲۵ هزار تن زباله تولید می کند. از نوامبر ۲۰۱۵ اما دولت طرحی را در پیش گرفته تا دستکم ۷ ایالت از ۱۳ ایالت این کشور را ملزم به تفکیک زباله بکند. قرار است مالزیایی ها زباله های خود را تفکیک بکنند که می کنند. (۹) در پایتخت این کشور و در مناطق مسکونی محل قرار دادن زباله هایی در بیرون خانه ها تعبیه شده که هر روز توسط خدماتی های آن محدوده مسکونی و شهرک خاص جمع آوری می شود و هر شب هم از محل مسکونی دور می شود. همچنین فروشگاه های بزرگ هم ملزم اند تا روزهایی خاص در هفته را به روز بدون پلاستیک اختصاص دهند و در آن روز شهروندان می توانند یا از پاکت های کاغذی بهره بگیرند و یا برای داشتن کیسه پلاستیکی پول بیشتری پرداخت کنند. در واقع مالزی که ناظر به وضعیت آب و هوایی اش به شدت مستعد فساد زباله ها و پخش انواع بیماری ها و عفونت ها از آن طریق است، خود دست به کار شده تا کشوری هرچه تمیزتر، با پسماند کمتر و نتیجتا سالمتر داشته باشند.

و بازگردیم به نزدیکی کشور خودمان! ترکیه در همسایگی ما که صنعت بازیافتش به سکوی پرتابی برای این کشور بدل شده است. چهار سال پیش ۷۴ درصد تولید فولاد این کشور از طریق بازیافت و ذوب قراضه جات انجام می شده که تا امروز سیر صعودی خود را حفظ کرده است. همچنین ترکیه در بازیافت زباله های الکترونیکی نیز سرآمد شده است و بیش از ۹۰ درصد از زباله های الکترونیکی خود را بازیافت می کند. (۱۰)

و بازگردیم به ایران عزیزمان! مرکز پژوهش های مجلس اواخر سال گذشته گزارش کرده است که ما قوانین برای مسئله پسماند داریم، اما این قوانین دچار اختلال است! در این گزارش می گوید که "به عنوان مثال ناچیز بودن میزان جریمه ها، نادیده گرفتن دیدگاه های تخصصی و علمی در ماهیت قوانین از دیگر اشکالاتی است که به کاهش اثربخشی قوانین در این زمینه می انجامد. از سوی دیگر تمرکز حقوق کیفری بر اشخاص حقیقی و کم توجهی به اشخاص حقوقی، سبب شده اشخاص حقوقی به اصلی ترین عوامل تخریب کننده محیط زیست تبدیل شوند".

همچنین در این گزارش می گوید که "تداخل وظایف سازمان های مختلف از یک سو و تنوع پسماندهای تولیدی از سوی دیگر نیز به سردرگمی مراکز اجرایی در اجرای قوانین انجامیده است". (۱۱)

فکر نمی کنم شفاف تر از این گزارش سال گذشته مرکز پژوهشهای مجلس، بتوان پایان بندی دیگری برای این نگاشته داشت. در وضعیتی که جهان صنعتی و نیمه صنعتی سعی در همگام کردن مدیریت پسماند، فرهنگ عمومی و تکنولوژی خود برای حل این معضل زمین برانداز موجود دارد، حاکمان ما همچنین در هزارتوی پر پیچ و خم تصمیم گیری خود گرفتار آمده اند. به قول حضرت حافظ باید به ایشان گفت: تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز!

پانوش ها:

۱ - مدیریت پسماند - راه حل های مختلف - یک جولای ۲۰۱۹ - سایت

بازیافت پسماند سوئد Avfall Sverige

۲ - تجربه سوئد در بازیافت پسماند - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ - سامانه آینده

پژوهی و پوشش محیطی شهر تهران

۳ - بحران اقتصادی زباله - اقتصاد آن لاین - ۲۷ آبان ۱۳۹۸

۴ - راندمان مدیریت پسماند در تهران پایین است - روزنامه اعتماد - ۲۳

آبان ۱۳۹۸

۵ - بازیافت ۷۰ درصد از زباله های مربوط به بسته بندی در آلمان - دویچوله

فارسی - ۱۸ نوامبر ۲۰۱۹

۶ - تفکیک زباله و بازیافت زباله در آلمان - پاکزی - ۲۶ شهریور ۱۳۹۷

۷ - زباله، وضعیت و تاثیراتش در نروژ - آژانس محیط زیست اروپا - ۲۹

نوامبر ۲۰۱۰

۸ - در اروپا با پسماند مواد غذایی چه می کنند؟ - یورو نیوز - ۲۶ جولای

۲۰۱۹

۹ - تجربه مالزی: پرهیز از تولید زباله بیشتر و مدیریت زباله های موجود -

ایرنا - ۱۵ فروردین ۱۳۹۶

۱۰ - صنعت بازیافت، سکوی پرش ترکیه - صمت - ۲۷ مهر ۱۳۹۴

۱۱ - آسیب شناسی قانون مدیریت پسماند بر اساس مطالعه تطبیقی در

حقوق کشورهای توسعه یافته (فرانسه، آمریکا، انگلستان و آلمان) - مرکز

پژوهشهای مجلس شورای اسلامی - ۱۳ بهمن ۱۳۹۷

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

■ باز یافت باید به یک فضیلت اخلاقی بدل شود؛

در گفتگو با دکتر ناصر کرمی



گفتگو از علی کلائی

بحث خشکیدگی است. ایران اولین کشور در بیابان زایی و فرسایش خاک است و به سرعت در حال از دست دادن منابع آب خود است. ما اساساً داریم به کشور دیگری بدل می شویم. سرزمینی با چشم اندازی متفاوت. پس این مشکل شماره یک ماست.

مشکل شماره دو ما تخریب و تغییر کاربری است. یعنی به سرعت اراضی بکر را با طرح های غیرمجاز اشغال کرده و در آن ها ساخت و ساز می کنیم. پارک های ملی را تصرف کرده و ویلا سازی می کنیم. جایی را در دل طبیعت و جنگل در امان نگذاشته ایم. در ایران در این حوزه فساد سیستماتیک وجود دارد. این ها از پسماند مهم تر است. اما چرا؟

هر نوع آلودگی قابل جبران است. شما اگر انتشار آلودگی را متوقف کنید، و بعد برنامه برای پاکسازی داشته باشید، می شود گفت که اثر آن را تا حدود زیادی قابل کنترل کرده اید. ولی خشکیدگی قابل کنترل نبوده و غالباً برگشت ناپذیر است. تغییر کاربری هم قابل کنترل نیست. شما اگر جایی را آسفالت کردید، آن منطقه تا ابد مرده است و امکان بازگشت حیات در آن وجود ندارد. با این توضیح به نظر من مسئله انتشار و آلودگی و پسماند در ایران مسئله شماره سه محیط زیست است.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

■ نقاط بحرانی که نیاز به اقدام فوری دارند، کدام مناطق هستند؟

طبیعتاً جاهایی که تراکم جمعیت بیشتر است، امکان رها سازی زباله نیز بیشتر است. جاهایی که حساسیت اکولوژیک بیشتر است هم اثرات بیشتری دارد. ترکیب این دو یعنی جایی که جمعیت زیاد است، حساسیت اکولوژیک هم زیاد است. مثلاً استان های شمالی ایران، از گلستان تا مازندران و

دکتر ناصر کرمی، دانشیار دانشگاه علم و صنعت نروژ (NTNU) است. حوزه تحقیقاتی ایشان توسعه پایدار و تغییرات اقلیمی، جغرافیای فیزیکی، تغییرات آب و هوایی، برنامه ریزی منطقه ای، مدیریت منابع طبیعی و مدیریت محیط زیست است. وی اقلیم شناس و از سرشناس ترین پژوهشگران، نویسندگان و روزنامه نگاران حوزه محیط زیست است و طی سال های اخیر با کوشش های خود در زمینه انتشار اخبار و مقالات و هم چنین راه اندازی خبرگزاری مستقل پیرامون محیط زیست، در شرایطی که وضعیت زیست محیطی ایران وخیم گزارش می شود، توانسته توجه بسیاری را به مسایل این حوزه جلب کند. کتاب "راه یاب ایران" که پر فروش ترین کتاب در توصیف جغرافیای ایران به شمار می رود، از کارهای ایشان است.

با توجه به این که طبق گزارش های فعالین محیط زیست و رسانه ها، بحث پسماند در ایران در آستانه ورود به مرحله بحران است، ماهنامه خط صلح طی گفتگویی علل و ریشه های این معضل و هم چنین نحوه مدیریت آن را از دکتر کرمی جویا شده است؛ متن این گفتگو در ادامه می آید:

■ به عنوان کارشناس محیط زیست معضل امروز دفع

پسماند در ایران را چگونه توصیف می کنید؟

حجم زباله و نوع رها شدنش و تاثیرات اکولوژیک آن بر روی محیط، در ایران را در قیاس با کشورهای اروپایی و جهان مدرن می توان یک بحران و یک فاجعه دانست. اثر آن در ایران خیلی مهم است و باید به آن توجه شود.

اگر بخواهم مسائل را دسته بندی کنم، مسئله اول در ایران

گیلان و اردبیل که دارای بافت جمعیتی فشرده ای است با استان هایی مثل کرمان و یزد و اصفهان فرق می کنند. در استان های شمالی هم جمعیت فشرده است، هم مناطق جنگلی است. اغلب زیستگاه های مهم جانوری ما که ارزش اکولوژیک بسیاری هم دارند در آن منطقه هستند. آن مناطق ذخیره تنوع زیستی ما هستند. جاهایی مثل پارک ملی گلستان یا مناطق متعددی در مازندران و گیلان ارزش توریستی دارد. به همین خاطر در پاسخ پرسش شما اگر حجم زباله مورد نظر باشد می توانیم بگویم اطراف تهران. اما اگر از نظر اکولوژیک مد نظر باشد، می شود محدوده شمال ایران.

■ کشورهای که از لحاظ توان اقتصادی و تکنولوژیکی در موقعیت مشابهی قرار دارند نیز با چنین معضلی روبه رو هستند؟ یا این بحران خاص کشور ماست؟

زباله موضوع پیچیده ای نیست و اتفاقا ما در بحث زباله شهری مشکل حادی نداریم. به نسبت کشورهای هم عرض خودمان از نظر شرایط توسعه و حتی شاید از برخی کشورهای توسعه یافته تر از خودمان هم، وضعیت زباله شهری ایران به خصوص در تهران مناسب تر است. زباله تهران هر شب جمع آوری می شود. هزینه زیادی هم بابت این که زباله تهران خوب جمع آوری و منتقل بشود، پرداخت می شود. تصور من این است که بقیه شهرها هم به تبعیت از شهر تهران چنین سازوکاری کمابیش دارند. به خصوص شهرهای بزرگ و کلان شهرها. اما بحث ما یعنی زباله، سه مرحله دارد؛ یکی جمع آوری، یکی انتقال، و در آخر امحا و دفع. در زمینه دفع وضعیت ما بسیار مناسب است! البته دفع نه امحا. در زمینه انتقال وضعیت ایده آلی نداریم. اما در زمینه جمع آوری در محیط های شهری می دانم که در وضعیت خوبی هستیم.

■ دلایل عمده این بحران چیست؟

این که ما چرا دچار بحران هستیم، دلایل متعدد دارد. یکی الگوی بسیار بد مصرف در کشور ماست که با اقتضانات جغرافیایی ما تناسبی ندارد. مثلا یک شهروند ایرانی دوبرابر یک شهروند اروپایی آب مصرف می کند. در حالی که میزان بارش دریافتی در اروپا با ایران قابل قیاس نیست. همین موضوع در مورد زباله هم صدق می کند. مثلا گفته می شود که نسبت زباله تر به خشک در ایران دو به یک است. یعنی از هر حجم زباله ای که شهروند به طور متوسط در طول روز تولید می کند، دو سومش تر و یک سومش خشک است. این در اروپا برعکس است. دو سوم خشک است و یک سوم تر است. این نشان می دهد که مواد غذایی در اروپا خیلی دقیق تر و درست تر مصرف می شود. ایران کشوری خشک با عمده مساحت بیابان است و پروتئین در آن سخت و گران تولید می شود و باید در مصرف

مواد غذایی مراقب بیشتری بشود. به هر حال یکی از مشکلات الگوی مصرف ماست.

مشکل دیگر عدم وجود سخت افزار مناسب در مدیریت شهری برای موضوع زباله است. مثلا همین الان در شمال با وجود معضلات بسیار می بینیم که دستگاه زباله سوز ندارند. وظیفه مدیریت شهری این است که زباله را از شهر جمه کرده و به جایی بیرون شهر ببرد. این به مانند این است که خاک روبه را زیر فرش کنی که میهمان نبیند. در شهرهای ما همین کار دارد انجام می شود. در حالی که برای امحای آن هم باید برنامه داشت.

ما در ایران به طور کل مدیریت یکپارچه محیطی نداریم. یعنی شهرداری وظیفه خودش را فقط محیط داخل شهر می داند. همین که زباله را از شهر بیرون ببرد، می گوید که کارش تمام شده است. این که زباله به جنگل برود دیگر مشکل شهرداری نیست بلکه مشکل سازمان جنگل هاست. این دو هم هیچ ارتباطی با هم ندارند. در حالی که اگر یک مدیریت یکپارچه محیطی داشته باشیم، فعالیت همراه و منظم می شود. مشخص می شود که چطور زباله جمع بشود، چطور منتقل بشود و چطور امحا و دفن بشود. همه این ها باید در کنار هم دیده شوند. من فکر می کنم که این مجموعه مشکلات باعث شده که زباله در ایران به وضعیت زشت و زننده ای تبدیل بشود.

■ اثرات زیست محیطی دفع ناکارآمد پسماندها چه ها هستند؟ و نشانه هایی که هم اکنون بروز کرده، چه بوده است؟

دفع نامناسب زباله قطعا اثرات اکولوژیکی منفی دارد. انتشار گسترده زباله هم بر روی محیط طبیعی و هم بر محیط انسانی تاثیر می گذارد و می تواند باعث ایجاد بیماری ها در محیط انسانی بشود. اما بدترین حالت این است که زباله به شکل انبوه وارد محیط طبیعی بشود که خود اساسا اکوسیستم جدیدی ایجاد می کند. عمده زباله در ایران هم زباله تر است. یعنی مواد غذایی که برای انسان قابل مصرف نیست ولی شاید برای حیوان قابل مصرف باشد. در چنین وضعیتی حیواناتی که مصرف کننده زباله اند گسترش پیدا می کنند. بعد این ها دشمن طبیعی گونه های دیگری می شوند و آن ها را از بین می برند و به این شکل تعادل اکولوژیک به کل بر هم می خورد و محیط به نفع گونه هایی خاص و علیه اکثریت گونه هایی که در محیط وجود دارند تغییر می کند. همچنین زمینه انتشار انواع بیماری ها هم به وجود می آید.

■ وضعیت بازیافت به عنوان یکی از راه های کاهش پسماند چه در مبدا و چه در فرایند دفع پسماندها تا چه حدی در کشورمان توسعه یافته است؟

بازیافت قطعا موضوع مهمی است ولی در مورد اثراتش در ایران

بسیار اغراق می شود. اما بهترین راه برای دفع زباله است و فرهنگ خودش و سبک زندگی خودش را هم می طلبد.

در ایران هم در این زمینه کارهای ناقصی انجام شده است. در دهه هفتاد کارهایی انجام شد و اما متأسفانه پیگیری نشد و ناقص ماند. چون سخت افزار مرتبطش نبود و مدیریت شهری هم پشتیبانی نمی کرد. سازوکار اقتصادی ای هم پشتش نبود. خروجی آن هم مبتنی بر نفع شخصی شهروندان نبود و این شهروندان آموزش های لازم و متناسب را هم نداشتند. بازیافت چرخه خودش را می طلبد. در ایران مثلاً چیزی با عنوان دیوار مهربانی به راه افتاده بود. خب دیوار مهربانی، خود نوعی بازیافت بود. شما لباسی که احتیاج نداشتی را آن جا می گذاشتی تا دیگری ببرد و استفاده کند. نمونه این در نروژی که من زندگی می کنم هم وجود دارد. در سر هر محله جعبه های بسیار بزرگی هست. شما هرچه را که احتیاج ندارید، از لباس تا لوازم کامپیوتری و اسباب بازی و هرچیز دیگری را آن جا می گذارید. شهرداری هم کاملاً حمایت می کند. خودش آن جعبه ها را آن جا گذاشته و ساختمانی هم در اختیار گروه های خیریه ای که غالباً هم از زنان هستند می گذارد که ببینند این ها را جمع آوری و تفکیک کنند. برخی را هم تعمیر و درست می کنند. دسته بندی هم می کنند. بخشی از آن ها را می فروشند و به فقرا کمک می کنند. بخشی را هم یا به آفریقا برای کمک می فرستند و یا در همین نروژ به نیازمندان می رسانند. همین دیوار مهربانی وقتی درست و سیستماتیک اجرا بشود می تواند اثر زیادی داشته باشد. خود من در این جا خیلی راحت لباس، کتاب یا حتی لپ تاپی که احتیاج نداشته باشم را می برم و می دهم. در ایران عادت داشتیم که اجناس را نگه داریم شاید به درد بخورد. ولی مثلاً لپ تاپ اگر بماند بیشتر از رده خارج می شود. ولی الان خیال آدم راحت است و می گوید که من لپ تاپ را آن جا می گذارم و ممکن است چند ماه دیگر یک کودک در آفریقا از آن استفاده کند. با حس خوب لپ تاپ را می برد و آن جا می گذارد. یا لباسی که تازه خریده شده و بعد از دو سه بار پوشیدن دیگر دوستش نداری! این را خیلی راحت آن جا می گذاری چون می دانی به زودی دیگری از آن استفاده خواهد کرد.

مثلاً بطری های نوشیدنی یک مسئله است. وقتی این جا بطری را می خری، هزینه بطری را پرداخت می کنی. می توانی بطری را ببری در فروشگاه و در دستگاهی بگذاری و دستگاه به شما پول بطری را بدهد. سخت افزار می خواهد و احتمالاً راه اندازی این سخت افزار سودآور نیست. ولی مدیریت شهری به اثر اکولوژیک آن نگاه می کند و به آن صورت برای مدیریت شهری سودآور است. در ایران اینچنین سخت افزارهایی متأسفانه وجود ندارد.

■ در کشور ما این ظرفیت وجود دارد که بازیافت به

فرصتی برای کاهش زباله دفعی، اشتغال زایی و کسب مزایای اقتصادی باشد؟ چه طرح هایی لازم است؟

حتماً بازیافت فرصتی برای اشتغال و سرمایه گذاری است. همین مواردی که پیش تر عرض شد می تواند خود موضوع هایی برای سرمایه گذاری باشد. منظوری مواردی چون بحث جمع آوری لوازم مصرف شده یا مسئله بطری ها و مسائلی از این دست است. البته به نظرم قدری در خصوص اطلاق عنوان «طلای کثیف» به این حوزه اغراق شده است.

بازیافت وظیفه مدیریت شهری است و باید برای آن یارانه پرداخت شود. بازیافت به این معنا نیست که ما عده ای زباله گرد جمع کنیم. آن چه که به نام بازیافت در ایران هست که شرکت های پیمانکاری، کودکان کار را از روستاهای دور می آورند و این بچه ها را در معرض انواع آسیب های اجتماعی قرار می دهند، این انسانی نیست و بازیافت هم نیست. من کاملاً با این کارها مخالفم. بازیافت حتماً باید با سخت افزار و سرمایه گذاری مناسب و توسط مدیریت شهری انجام شود. می تواند فرصتی برای سرمایه گذاری هم باشد. اما حتماً باید از طرف مدیریت شهری سوبسید پرداخت شود.

■ با توجه به وجود اقلیم های زیست محیطی متفاوت در ایران و همچنین تفاوت در نوع پسماندها، روش های نوین جهت استفاده از این به اصطلاح "طلای کثیف" کدام روش ها هستند؟

مهم ترین کار از نظر تکنولوژیکی در ایران کار بر روی زباله های تر است که مقدار آن بسیار زیاد است. ما باید این را کم کنیم. یعنی به شدت برای کشوری چون ایران مهم است که مواد غذایی درست مصرف شود. من فکر می کنم باید بر روی یارانه ها دقیق شد. همچنین بر روی این نوع مصرف مواد غذایی و آن چه که انجام می شود. مثلاً باید پرسید که ما چرا این قدر دورریز نان داریم؟ باید روش پخت نان در ایران تغییر کند. این که چه باید کرد که ما دورریز نان کمتری داشته باشیم. یا دورریز سبزی و میوه در ایران خیلی زیاد است. برای این چه می شود کرد؟ حتماً روش های مشخصی برای حل این مسائل وجود دارد. شکل اصلی زباله ما زباله تر است و باید آن را کاهش داد.

مرحله بعد این است که چطور باید از این ها استفاده کرد و آن را به کامپوست تبدیل کرد. چطور باید این ها را به ماده ای قابل استفاده تبدیل کنیم؟ برای همه این ها تکنولوژی وجود دارد. بعد از همه مهم تر مسئله امحا زباله است. دستگاه های زباله سوز وجود دارند و تکنولوژی گرانی هم نیستند. چند سال پیش مثلاً با پول دو سه آپارتمان می شد یک دستگاه زباله سوز برای شهری صد هزار نفری خرید. برای

من همیشه عجیب بوده که چرا چنین نمی کنند. شهرداری ها آن قدر درآمد از طرقی چون تراکم فروشی و امثالهم دارند که به راحتی می توانند در همین شهرهای شمال کشور چنین دستگاه هایی بخرند. البته الان شرایط قیمت را نمی دانم. اما به هر حال تکنولوژی های مدرنی وجود دارد که در بحث امحای زباله می توان بر روی آن ها سرمایه گذاری کرد.

■ مردم چه نقشی در فرآیند فایق آمدن به معضل پسماند می توانند داشته باشند؟ آیا رسانه ها از لحاظ آگاهی رسانی و نیز شهرداری ها از نظر در دسترس قرار دادن امکانات اولیه جهت جداسازی زباله در مبداء، عملکرد لازم را داشته اند؟

بهترین راه حل معضل زباله، عدم تولید زباله است. یعنی بهترین راه حل این است که ما اول به سراغ این برویم که زباله کمتری تولید بشود. این بیشتر به عادات زندگی و آموزش مربوط است. گاهی ما بدون این که خودمان متوجه باشیم زیاد زباله تولید می کنیم. من برای شما مثالی بزنم. یک شکل از تولید زباله، نگه داری طولانی مواد غذایی در یخچال است که باعث می شود ارزش غذایی آن کاهش پیدا کند. فرض کنید نیم کیلو از یک ماده ای غذایی در یخچال دارید. این نیم کیلو روز اول مثلا دویست کالری دارد. ولی یک ماه بعد ۱۵۰ کالری خواهد داشت. دو ماه بعد هم ۱۰۰ کالری باقی خواهد ماند. شما که دوماه بعد، این غذا را مصرف می کنید، ظاهرا دارید همان نیم کیلو ماده غذایی را مصرف می کنید ولی به واقع نصفش را مصرف کرده اید. نصف آن ماده، دیگر بی ارزش است.

ما اکثریت در بیابان های دور دست که روزهای متوالی با ماده غذایی یا فروشگاه ها فاصله داشته باشیم، زندگی نمی کنیم. همه ما با چند دقیقه پیاده روی می توانیم به یک فروشگاه برسیم و ماده غذایی تازه بخریم. باید عادت کنیم که خرید های روزانه انجام بدهیم. یا حداقل هفتگی خرید کنیم. زمانی در ایران، فریزرها پر از گوشت و مرغ برای دو یا سه ماه قبل خریداری شده بود و هنوز هم هست. هیچ قحطی قریب الوقوعی که در راه نیست! دلیلی ندارد که برای دو-سه ماه بعد، گوشت در فریزر باشد! در میهمانی ها هم وضعیت همین است. در یک میهمانی بیست نفره برای پنجاه نفر غذا آماده می شود! این عادت های زننده و بد در ایران وجود دارد. غذاهایی که می ماند اغلب دیگر بعد از این میهمانی قابل استفاده نیست.

بازیافت باید به یک فضیلت اخلاقی بدل شود. ما به کسانی احتیاج داریم که با جوراب وصله دار به میهمانی بروند و بگویند که من خانه و شغل و درآمد این است و پول دارم جوراب بخرم اما این جوراب را اگر می شود وصله کرد، دوباره می پوشم. شما به جوراب من بد نگاه نکنید! من آدم خسیسی نیستم. اما برای حفظ محیط زیست معتقدم باید جوراب وصله دار پوشید. این ها آموزش عملی است. رسانه ها و مردم باید کم مصرف کردن

و کم زباله تولید کردن را از مهمترین فضیلت های اخلاقی انسان مدرن بدانند. فضیلت های اخلاقی یک انسان مدرن با یک انسان بدوی فرق می کند. ما انسان شکارچی نیستیم که با دلاوری شناخته شویم! ما انسان مدرن هستیم و با فضیلت های اخلاقی دیگری شناخته می شویم. یکی همین کم مصرف کردن و کم زباله تولید کردن است.

■ نهایتا آیا این امید هست قبل از این که وضعیت کنونی به یک فاجعه تمام عیار زیست محیطی بدل شود، بتوان معضل پسماند را به صورت منطقی حل و فصل کرد؟

زباله به ندرت بدل به فاجعه غیرقابل جبران بدل می شود. اما به سادگی می تواند بخشی از چشم اندازها و محیط زندگی ما را دچار مشکل کند. البته به سادگی هم قابل کنترل است. خیلی بد و غلط است که انسان مدرن، موضوعی چنین پیش پا افتاده را نتواند حل کند. فقط در جوامع بسیار توسعه نیافته ممکن است زباله بدل به معضلی غیرقابل حل بشود. من فکر می کنم مدیریت شهری ما به جای این که به سراغ مسائل اجتماعی برود که به او ربطی ندارد، باید انرژی و تمرکز بیشتری در موضوع زباله بگذارد.

بر موضوعاتی چون زباله و فاضلاب باید تمرکز شود. متأسفانه مدیریت شهری در ایران به شکل بدی در سی سال گذشته سیاسی شده و هرکسی در تهران شهردار می شود، بعد می خواهد رئیس جمهور بشود. یا در شهرستان ها می خواهد بعد از شهرداری، استاندار شود. یا می خواهند به مجلس بروند. به همین خاطر هم اغلب می خواهند آب نما و فواره بسازند که به چشم بیاید. کسی نمی خواهد پول خرج فاضلاب بکند. کسی نمی خواهد پول خرج زباله بکند. چون می گویند که این خیلی مورد توجه مردم نیست. باید از این فضا خارج شد و مدیریت شهری باید این ها را اولویت های خودش قرار بدهد.

■ در پایان اگر نکته ای هست بفرمایید.

من باز تاکید می کنم که زباله عمدتا یک موضوع اخلاقی است. این که ما چقدر زباله تولید می کنیم با این که چقدر آدم اخلاقی ای هستیم نسبت مستقیم دارد. قطعا آن هایی که بیشتر زباله تولید می کنند و به خصوص در ایران آن هایی که بیشتر زباله تر تولید می کنند، آدم های کمتر اخلاقی ای هستند. این را باید به صورت علنی به آدم ها گفت. باید این مسائل در جامعه ایران جا بیافتد. یکی از مهمترین فضیلت های اخلاقی انسان مدرن تولید زباله کمتر و بخصوص تولید زباله تر کمتر است.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳



حقوقی

■ مدیریت پسماندهای بیمارستانی و حقوق محیط زیست



محمد محبی
کارشناس ارشد حقوق بین الملل

بشری ندارد، جنبه های اخلاقی هم دارد. انسان ها باید بدانند که کره زمین ملک طلق آن ها نیست و علاوه بر آن ها، میلیون ها نوع موجود زنده دیگر هم زندگی می کنند و آن ها هم حق حیات دارند. علاوه بر حق حیات موجودات زنده، مسأله مهم دیگری هم مطرح است و آن این که، حفظ موجودات زنده دیگر و اکوسیستم در کره زمین، به نفع خود انسان ها هم است و خطر برای اکوسیستم، می تواند زندگی خود انسان ها را هم به خطر بیاندازد. اما در کمال شگفتی می بینیم که انسان، نه تنها به جنگ با حق حیات دیگر موجودات رفته، که حق حیات خود را هم در معرض خطرات جدی قرار داده است!

پسماندهای بیمارستانی، از خطرناک ترین پسماندهای تولیدشده به دست بشر امروزی است. این قبیل پسماندها عمده در بیمارستان ها و مراکز پزشکی و بهداشتی و درمانی تولید می شوند، و حاوی مواد عفونی و شیمیایی بسیار خطرناک می باشند. اگر این قبیل پسماندها، درست و اصولی دفع نشوند، می توانند آب و خاک (که منابع اصلی تولید غذای انسان ها و سایر موجودات زنده هستند) را آلوده کنند.

در ایران، «قانون مدیریت پسماند»، در ماده یکم، پسماندهای پزشکی را به این صورت تعریف کرده است: «پسماندهای پزشکی (بیمارستانی) به کلیه پسماندهای عفونی و زیان آور ناشی از بیمارستان ها، مراکز بهداشتی، درمانی، آزمایشگاه های تشخیص طبی و سایر مراکز مشابه گفته می شود. سایر پسماندهای خطرناک بیمارستانی از شمول این تعریف خارج است». می بینیم که در این قسمت، قانون گذار، بخشی از پسماندهای خطرناک بیمارستانی را از شمول تعریف آن خارج کرده است و در ماده دوم قانون مذکور، آن را در ذیل «پس

حقوق محیط زیست و مبانی فلسفی آن، از قواعد حقوق بشر و حقوق طبیعی نشأت گرفته شده است. ابتدایی ترین حق طبیعی انسان در این کره خاکی، «حق حیات» است. محیط زیست در کره زمین هم، محل حیات انسان ها در آن است. و این سیاره آبی زیبا، صدها میلیون سال است که، میزبان انواع حیات، در قالب گونه های گیاهی و جانوری است. و نوع بشر هم حدود سه تا چهار میلیون سال، سابقه زیست در آن دارد.

بشر امروزی، علی رغم پیشرفت های شگرفی که در دانش و تکنولوژی داشته، محیط زیست در کره زمین را در معرض خطرات جدی قرار داده است.

تولید پسماند (زباله) توسط انسان ها، روزه روز بیشتر می شود و به تبع پیشرفت دانش و تکنولوژی، پسماندهای خطرناک تری هم تولید شده و بیشتر آن ها در طبیعت رها می شوند، نخستین قطعه پلاستیکی که توسط بشر ساخته شده، هنوز هم جذب طبیعت نشده است. و این زنگ خطر را برای یک فاجعه دردناک به صدا در می آورد. چندی پیش جسد نهنکی در سواحل اقیانوس اطلس پیدا شد که داخل شکم آن ده ها کیلو پلاستیک رها شده توسط انسان ها جمع شده بود.

باید توجه داشت که، حقوق محیط زیست، فقط جنبه حقوق

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

ماندهای ویژه» تعریف می کند: «پس ماندهای ویژه، به کلیه پس ماندهایی گفته می شود که به دلیل بالا بودن حداقل یکی از خواص خطرناک از قبیل سمیت، بیماری زایی، قابلیت انفجار یا اشتعال، خوردگی و مشابه آن به مراقبت ویژه نیاز داشته باشد و آن دسته از پسماندهای پزشکی و نیز بخشی از پسماندهای عادی، صنعتی، کشاورزی که نیاز به مدیریت خاص دارند جزء پسماندهای ویژه محسوب می شوند». در قانون ذکر شده، تکلیف پسماندهای پزشکی را مشخص و فروش و دفع این پسماندها با سایر زباله ها را ممنوع می کند. ماده ۱۳ مقرر می دارد: «مخلوط کردن پسماندهای پزشکی با سایر پسماندها و تخلیه و پخش آن ها در محیط و یا فروش، استفاده و بازیافت این نوع پسماندها ممنوع است». اما طبق گزارش سالیانه سازمان محیط زیست ایران در سال ۱۳۹۷ (مندرچ در روزنامه هفت صبح، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)، فقط ۲۰ درصد بیمارستان های کشور، پسماندهای خود را طبق قانون و براساس اصول بهداشتی دفع می کنند، و بقیه بیمارستان ها و مراکز بهداشتی، پسماندهای خود را با سایر زباله های شهری دفع می کنند. و از آن جا که بخش بزرگی از زباله های شهری، در اطراف شهرها، از طریق دفن کردن در خاک و یا بعضاً رهاسازی در رودخانه ها، دفع می شوند، لذا مواد عفونی و شیمیایی موجود در این پسماندها به آب و خاک راه پیدا کرده و منشأ بیماری های بسیار خطرناکی می شوند.

از آن جا که روش های مختلفی برای دفع پس ماندهای بیمارستانی به کار می رود، شهروندان به عنوان محور اصلی اجتماع، در معرض مخاطرات حاصل از دفع غیر بهداشتی پسماندهای بیمارستانی قرار دارند، با ملاحظه وضعیت کنونی

مدیریت پسماندهای بیمارستانی در ایران و با توجه به معضلات موجود در این زمینه، در نگاه اول بسیاری، اشکال اساسی را در ناکافی بودن قوانین جاری می بینند. هرچند که به روز کردن قوانین موجود با توجه به قوانین سایر کشورها و استانداردهای بین المللی، ضروری است، ولی بدون شک باید گفت که مشکل در جاهای دیگر هم است و برای رفع معضلات موجود باید به دنبال علل دیگری هم بود. باید دانست که متغیرهای زیادی علاوه بر قانون در این فرایند مهم هستند که باید به درستی مدیریت شوند، تا افراد از طریق همان ابزاری که آنان را از بیماری نجات می دهد، بیمار نشوند. لذا در راستای ایمنی شهروندان و سلامت محیط زیست، تجهیز بیمارستان ها به دانش روز مدیریت این نوع پسماندها بسیار کارآمد به نظر می رسد، که بر آن اساس ترسیم یک مکانیسم و چهارچوب یکپارچه حقوقی به لحاظ نظارت، کنترل، مدیریت و اجرا بسیار ضروری به نظر می رسد، تا به موجب آن با لازم الاجرا کردن قوانین به لحاظ کنترل، نظارت و مدیریت قوانین و مقررات پسماندهای بیمارستانی، خلاء های موجود را در بخش های مختلف به درستی جبران نماید و بتواند تضمینی بر اجرایی نمودن قوانین و مقررات و دستورالعمل های موجود باشد.

اما مشکل اصلی این جاست که، از آن جا که فعالیت مدنی محیط زیستی هم در ایران، از طرف جمهوری اسلامی، به عنوان مسأله امنیتی پنداشته شده و فعالان محیط زیست در سال های اخیر، گرفتار دستگاه های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی شده اند. لذا فعالیت در اطلاع رسانی و آگاهی بخشی و آموزش مدنی درباره پسماندهای خطرناک بیمارستانی هم می تواند هزینه زا باشد!





دانشگاه گیلان

■ مدیریت پسماند و بازیافت منابع

نام کتاب: مدیریت پسماند و بازیافت منابع

نویسندگان: راینر-شوارتز-ونگر و کوهرل

مترجم: دکتر محمدرضا صبور؛ امیر قربان؛ مهدی قنبرزاده لک

سال انتشار: ۱۳۹۰

ناشر: دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

مدیریت پسماند و بازیافت منابع

مؤلفین: راینر، شوارتز، ونگر و کوهرل

مترجمان: محمدرضا صبور - مهدی قنبرزاده لک - امیر قربان

بتواند شهروندان علاقه مند به مطالعه عمیق در این حوزه را راضی کند که صرفاً به دیتای ارایه شده در رسانه ها اکتفا نمی کنند و همچنین قصد به وارد شدن به پیچ و خم های آکادمیک ندارند، کتاب «مدیریت پسماند و بازیافت منابع» که توسط اساتید این حوزه در دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی به فارسی برگردانده شده است، می تواند از گزینه های مناسب باشد. این کتاب برای همه علاقه مندان به مطالعه که حداقل دانش متوسطه و دانشگاهی را دارند قابل استفاده است و منبع پربراری ست که اطلاعات جامع و عمیقی در خصوص روش های نوین و تکنولوژی های روز حوزه پسماند و زباله در مراحل جمع آوری، انتقال و حمل و همچنین الگوهای کاهش در میدا را در اختیار خواننده قرار می دهد.

کتاب در سیزده فصل که مسایل متنوع پسماند را مانند جمع آوری و حمل و نقل، کاهش از مبدا تولید و بازیافت، دفع بیولوژیکی پسماند، زباله سوزی، پیرولیز و بازیابی انرژی، مدیریت شیرابه و گاز مراکز دفن و مواد زاید خطرناک را پوشش می دهد.

مطبع

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دهم، آذر ۱۳۹۸
شماره ۱۰۳

این واقعیت که پیشرفت تکنولوژی و توسعه روزافزون آن در تمامی حوزه ها، محیط زیست را به شدت تحت تاثیر قرار داده است و تولید انبوه پس از انقلاب صنعتی علاوه بر دیگر جانداران حتی حیات خود ما را نیز تحت شعاع قرار داده است، وجدان هر انسانی را که برای زندگی سالم ارزش قائل باشد، وا می دارد که نسبت به مسایل زیست محیطی پیرامونش بی تفاوت نباشد. اما این امر بدون دانش ره به جایی نمی برد و برای اقدام صحیح، دانش صحیح لازم است. یکی از مسائل زیست محیطی مطرح در دنیای امروز و خصوصاً در کشورمان، بحث پسماند و زباله است که در بعضی موارد در آستانه خارج شدن از کنترل انسان است. در این خصوص به صورت اساسی نیاز به درک پایه ای مسایل پسماند و زباله که جامعه مدرن با آن روبروست، حس می شود.

در زمینه بحث پسماند کتاب های متعددی در بازار موجود است که متأسفانه غالباً تبلیغی هستند، یا با نگاه تجاری نگاشته و توسط سازمان ها و نهادهای ذی نفع در این عرصه، منتشر شده اند. در حوزه کودکان و نوجوانان نیز کتاب های متنوعی با موضوعات ویژه در بحث پسماند موجود است و البته با این که بسیار سودمند هستند اما با توجه به جامعه هدف این کتاب ها در سطح معرفی مانده اند. بقیه کتاب ها در حوزه دانشگاه و بیشتر مختص دوره های آکادمیک و حاوی محاسبات و مسایل مهندسی که شاید برای شهروند علاقه مند، آشنا و یا جذاب نباشد. اما در این میان کتابی که

خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۰۳ - آذر ۱۳۹۸ - سال دهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810